فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

مژده ده آن بندگان مرا که به سخن ها گوش فرا میدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۸۳۵ ۴ تا ۱۷ شهریور ۱۳۹۲

Nr.835 26 August- 8 Sept. 2013

« اردوکشی »!

- ◄ مهندسی ترکیب هیأت وزیران کار خامنه ای – لاریجانی – روحانی و یا کار هاشمی – خاتمی – روحانی است؟ ص ۳
- ◄ آنچه در باره «وزیران» روحانی گفته شد، از جمله فساد بزرگ در وزارت نفت و نقش مهدی هاشمی :ص ۴
- ◄ تشدید نزاع عرب با ایران و شیعه با سنی با هدف تجزیه کشور های بزرگ منطقه خاورمیانه :ص ۷
- ◄ نقشه جنگ کاملتر کشته – گروه وابسته در نقش دستیار امریکا و اسرائیل – ضرورت تعامل با «ایران»: ص ۹
- ◄ یک چند از بیماریهائی که اقتصاد ایران بدانها گرفتار است: ص ۱۰
- ◄ تجاوزها به حقوق انسان برجایند و از حقوق شهروندی خبری نیست : ص ۱۱

انقلاب اسلامی: روحانی در مجلس مافیاها، جنبش مردم ایران را در پی تقلب بزرگ، «اردوکشی» خواند و آن را با جنایت در زندان کهریزک، برابر نشاند. چنین تجاوزی به حقوق شهروندی ایرانیان از کسی که با ادعای جانبداری از حقوق شهروندی، به خود «چهره جدید» می داد، نه جای شگفتی است. زیرا او، کار خود را در این رژیم، با سانسور (او و رفیقش علی جنتی بانی سانسور در صدا و سیما شدند) و کودتا و شرکت در سرکوبها شروع کرده است. این «حقوقدان» از قرار نمی داند که تجاوزهای روزمره به حقوق انسانی افراد و گروه ها، پی آمد تجاوزهای عمومی به حقوق شهروندی و حقوق انسان (زنان و دانشجویان و دانش آموزان دانشگاهیان و معلمان و کارگران و دیگر اقشار جامعه ایرانی) است.

در فصل اول، گزارشی در باره مهندسان مهندسی کننده هیأت وزیران را می آوریم. بنا بر گزارش مفصلی که در شماره آینده درج خواهد شد، **«معاملاتی ترین کابینه دوران انقلاب یا آش شله قلمکار، کابینه حسن روحانی باشد که از هر گروه و دسته ای در آن جای دارند و البته نه جا بلکه از هر گروه و دسته و شخصی به وی تحمیل شده و او جام زهر کابینه مورد نیاز نظام را سر کشیده است».**

و در فصل، معرفی «وزیران» از قول خود آنها و روحانی و «نمایندگان» مجلس و وسائل ارتباط جمعی رژیم را از نظر خوانندگان می گذرانیم. و در فصل سوم، گزارش – تحلیلی در باره سیاست امریکا و اسرائیل و غرب که تحمیل تجزیه به کشورهای بزرگ منطقه است را درج می کنیم. این زمان، هشیاری نسبت به خطر تجزیه این کشورهای بیشتر شده است با وجود این، استبدادها برجایند و وجودشان عامل تعیین کننده تجزیه کشورهای ما است.

و در فصل چهارم، موضعگیری ها و نظرها در باره «بحران اتمی ایران» را گرد آورده ایم. در همان حال که رئیس ستاد ارتش امریکا از نقشه جنگ برضد ایران که کاملتر شده، سخن می گوید، یک گروه تحقیق، گزارشی در باره ضرورت چشم پوشیدن از تحریمها در ازای امتیازها که ایران می دهد، انتشار داده است.

و در فصل پنجم داده های و نظرها در باره یکچند از بیماریهای اقتصاد ایران را گرد آورده ایم.

و در فصل ششم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را جمع آورده ایم:

درصفحه ۳

نصرالله نجاتبخش

تقابل دکترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران – ۱۱

قانون اساسی بدون امضای ولی فقیه «کاغذپاره‌ای» بیش نیست !!

روحانی نه می تواند و نه می خواهد !؟

با ذکر دقیق منابع و مآخذ، گفتیم فلسفه وجودی ولایت فقیه، این تئوری نوظهور که خمینی در فرهنگ دینی مردم ایران ابداع کرد و آن را به صورت درس رسمی، در حوزه علمیه نجف و قم مطرح ساخت و با تشکیل حکومت اسلامی در ایران آنرا به اجرا گذاشت از نگاه تعداد معدودی از اصولیین و باورمندان به ولایت مطلقه فقیه، "همه اختیاراتی که برای امام معصوم به عنوان ولی امر جامعه اسلامی داده شده، برای فقیه نیز ثابت می باشد و ولی فقیه هیچ حد و حصری ندارد. حکومت از این دیدگاه منحصر به خداست و در دوران غیبت باید احکام و حدود الهی به اجرا در آیند. برای اجرای احکام الهی، نیازمند شخصی است که ولایت داشته باشد که این ولایت نه انتخابی، بلکه به اذن خداوند می باشد، چرا که همه چیز آفریده الهی بوده و مالک تمام هستی و از جمله مالک انسان، اوست و بر همه مردم لازم است که از نماینده او اطاعت کنند."

درصفحه ۱۵

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

رابطه مِیل با حق؟

نقد نقد را، در آنچه به ولایت فقیه مربوط می شد، به پایان برده ام. پرسشها و نقدهای دیگر ناقد، اگر هم به ولایت فقیه باز می پردازند، پاسخ جسته و نقد شده اند. با وجود این، برای این که هیچ پرسش و نقدی از قلم نیفتد، دنباله نوشته او را نیز می آورم. پرسشها را پاسخ می دهم و نقدها را نقد می کنم:

۱ – اولاً دلیل شما چیست که می گویید رابطه انسان با خدا باید رها از زور باشد؟ آیا همه تکالیفی که خداوند بر عهده انسانها می گذارد باید باب میل آنها باشد و به قول معروف به مذاق آنها خوش بیاید؟ به چه دلیل؟

۲ – ثانیا چرا ما در مورد رابطه خودمان با خداوند می خواهیم ذهنیت و باورهای ذهنیمان را حاکم کنیم نه آنچه را که واقعا هست و خود خداوند توسط وحی بر انبیاء الهی و خاتم ایشان نبی مکرم اسلام نازل نموده است.

مگر در قرآن شریف در سوره ذاریات نفرمود که
وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُون (۵۶)
ترجمه: و جنّ وَ انس را نیافریدم جز برَای آنکه مرا بپرستند.(۵۶)
آیا پرستش به این معنی است که ما هر چه تصمیم گرفتیم همان است و همه چیز به مذاق ما باید خوش بیاید یا اینکه برعکس اگر فرمانی از طرف خداوند یا فرستاده او به ما رسید باید تصمیممان را رها کرده و محکم مطابق آن تصمیم بگیریم هر چند سختمان باشد؟ پرستش بر اساس وجدان پرستش کنندگان جهان، چه اقتضایی دارد؟ آیا جز این است که اگر از جانب معبود دستوری نازل شود باید علیرغم میل شخصی با تمام وجود خود را ملزم به عمل بر وفق آن کنیم؟ پرستش کنندگان جهان چه حکم می کنند؟.
خلاصه اگر رابطه،رابطه پرستش است طبیعتاً سعادت در عمل به اقتضائات آن خواهد بود،

درصفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سیُ و یکمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۸۴)

جمال صفری

تاجگذاری رضا خان

شکوه تاج سلطانی که بیم جان در او درج است
کلاهی دلکش است اما به ترک سر نمی‌ارزد

◄ سیف پور فاطمی بر این نظر است که: دولت فروغی از روز اوّل شروع بکار تهیهٔ برنامه جشن تاج گذاری سردارسپه کرده و تاریخ آن را پنجم اردیبهشت ۱۳۰۴ (بیست وهفتم آپریل ۱۹۲۵) معیّن کرد.

برای برگزاری جشن لازم بود که قصور و عمارت سلطنتی را تعمیر و شهر تهران را برای پذیرائی هزاران نفر میهمان حاضر سازند. تهران درآنروزها فاقد میهمانخانه های آبرومند ومرفّه بود. ازاین رو دولت ازعدّه ای از صاحبان پارک و خانه های بزرگ تهران درخواست کرد که باغ و خانه های خود را در تهران و شمیران در اختیار کمیسیون مأمور تاجگذاری بگذارند.

شهردار تهران در آن موقع سرتیپ کریم آقای بوذرجمهری یکی از افسران قزّاقخانه بود. در تهران تعمیر خیابانها و جادّه های اطراف شهر آغاز گردید و دولت می کوشید که قسمت شمال شهر و قصور سلطنتی و پارک های اعیان را برای روز جشن سر و صورتی بدهد.

گروه زیادی از محترمین و روحانیون و رؤسای ایلات از ولایات، جمعی هم از کشورهائی که با ایران رابطه سیاسی داشتند برای جشن تاجگذاری دعوت شدند. دولت می کوشید که جشن تاجگذاری را با حضور اجتماع نمایندگان و زعمای کشور تبدیل بیک مجمع عمومی موافقت با سلطنت او کرده و بکشورهای خارجی وانمود کنند که ارادهٔ قاطبهٔ ملّت ایران تغییر رژیم را بوجود آورده و سردارسپه محبوب و مبعوث مردم ایران می باشد و در برابر او سر و جان را نتوان گفت که مقداری هست.

در صفحه ۱۲

رابطه میل با حق؟

اقتضائاتی که هر چند در بسیاری اوقات رؤیایی و دلپذیر است ولکن گاهی هم دشوار بوده و خلاف میل ماست (آیه ۳۶ احزاب در صدر نوشتار بر اساس همین رابطه پرستش میان مخلوقات و خداوند تبیین می شود.)

به امثال آیات زیر در قرآن کریم توجه کنید. خدا در قرآن کریم در سوره نساء می فرماید:

وَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُواْ مِن دِيَارِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِيتًا(۶۶) وَ إِذًا لَّآتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا(۶۷)

ترجمه مکارم شیرازی: اگر (همانند بعضی از امتهای پیشین،) به آنان دستور می‌دادیم: «یکدیگر را به قتل برسانید»، و یا: «از وطن و خانه خود، بیرون روید»، تنها عده کمی از آنها عمل می‌کردند! و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند، برای آنها بهتر بود و موجب تقویت ایمان آنها می‌شد. (۶۶) و در این صورت، پاداش بزرگی از ناحیه خود به آنها می‌دادیم.(۶۷)

به آیه اول از این آیات توجه کنید:

بر اساس این آیه خداوند نه تنها چنین اوامری را برای بندگان ممکن می داند و بلکه می فرماید در سابق هم برای برخی امت های پیشین صادر شده است و عده ای از مسلمین را به این جهت که اگر چنین دستوری نازل می شد عمل نمی کردند مورد مذمت قرار می دهد. در دنباله آیات فوق می فرماید اگر مردم آنچه را به آنها گفته می شود عمل می کردند ایمانشان قوی شده و اجر عظیمی را به دست می آوردند و هدایت الهی شامل حال آنها می شد و در پایان هم سعادت را از آن کسانی می داند که از خدا و رسول اطاعت محض و بی چون و چرا دارند (رک به دنباله آیات فوق در قرآن کریم).

خداوند در آیه ۱۲۶ سوره هود می فرماید:

... وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ(۱۱۸)إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَالِكَ خَلَقَهُمْ

ترجمه مکارم شیرازی: ... ولی مردم همواره در اختلافند (۱۱۸) مگر کسی را که پروردگارت رحم کند! و برای همین(پذیرش رحمت)، آنها را آفرید.

خلاصه اینکه به نظر می رسد که وظیفه اصلی بشر که عبارت باشد از پرستش و عبودیت محض به طور کلی در دیدگاه ایشان فراموش شده است و همین پرستش است که رحمت بی شائبه الهی و هدایت خاص را نصیب انسانها می کند.

در سابق هم گذشت (رک به ۲-۳) که توضیحات اقامه شده بر حصر اطاعت از خداوند به باب اجرائیات ناتمام است و دلیلی نداریم که این اطاعت را مضیق به مقام اجرا کنیم و این می تواند همان رابطه به قول شما بر اساس زور و تحمیل خلاف میل ما را در برخی موارد به دنبال داشته باشد.

این نکته هم مسلم است که اگر این نحو اطاعت مطلق و تبعیت محض میان خداوند با بندگانش ثابت باشد (که از لوازم پرستش خداوند است) این امکان وجود دارد که خداوند بر اساس ولایت خویش آن را برای دیگران هم قرار دهد چنانکه در مورد رسولان الهی قرار داده است.

* پاسخ ها به دو پرسش اول و دوم و نقد نظر ناقد:

۱ - پاسخ به پرسش اول:

پاسخ این پرسش در «نقد نقد دوم» داده شده است. باوجود این، فرض می کنیم رابطه نسبی با مطلقی که حق است، می تواند رابطه زور نیز باشد. این زور را یا خداوند به انسان و یا انسان به خداوند می گوید و یا هر دو به یکدیگر می گویند:

۱/۱ . در هستی که خداوند آفریده است، زور نیست. نیرو هست. با تغییر جهت دادن به نیرو و در کشتن و ویران کردن بکاربردن زور است که آفریده ها نیرو را به زور بدل می کنند و بکار می برند. اما برای این که آفریده ای نیرو را به زور بدل کند می باید رابطه ای برقرار کند که بکار بردن زور را ایجاب می کند: رابطه قوا با صفت خصومت آمیز. و باز، تغییر جهت دادن به نیرو، نیازمند تغییر حالت در خویش است. این تغییر حالت در خویش (عصبانی و خشمگین شدن و حالت تهاجمی پیدا کردن، میل غلبه و تصرف و ...)، بکار بردن بخشی از نیرو را در تخریب خود ایجاب می کند. بدین قرار، هر بکار بردن زوری برضد دیگری، با بکار بردن آن برضد خود، همراه است. افزون بر این، بکار بردن زور درگرو نیازی است که بکار برنده زور گمان می برد، جز با بکار بردن زور، نمی تواند برآورده اش کند. اما نیازمند آفریده است و آفریدگار نیست.

خداوند نیازمند، بنا بر این، محدود نیست. زور بکار نمی برد چرا که بکار بردن زور با خود تخریبی آغاز می شود. خداوند آغازگر برقرار کردن رابطه قوا نیز نمی شود، هم به دلایلی که ذکر شدند و هم به این دلیل که هستی محض است و آغاز گر رابطه قواگشتن، با آفرینندگی در تضاد است. و مهمتر از همه این که خداوند حق است و حق مطلق با حق نسبی رابطه برقرار می کند و حق نسبی، به یمن رابطه با حق مطلق، استقلال و آزادی خویشتن را باز می یابد. با آغازگری در برقرار کردن رابطه قوا، برفرض که آفرینش را ناممکن نکند - که می کند -، جبر ناگزیر می شود. نادرستی فلسفه جبر، از جمله، به این دلیل است که خداوند و آفریده هایش در بند جبر می شوند. به سخن دیگر، خداوند خویشتن را نفی می کند. اما نفی شدن خداوند به ماده وجود و اصالت بخشیدن است.

۲/۱ . اما انسان آفریده نمی تواند به خداوند زور بگوید. از جمله به این دلیل که زورگفتن به هستی مطلق، در او بی اثر است. چرا که هستی از مادیت مبری است و از زور تاثیر نمی پذیرد. باوجود این، زور گفتن، رابطه ای را میان هستی نسبی با هستی مطلق برقرار می کند که بر اثر آن،

الف - این هستی از استقلال و آزادی و دیگر حقوق ذاتی خود غافل می شود. و

ب - زور، بنا بر خصلت بر خود افزائی، در بی کران هستی، همچنان بر هم انباشته می شود و ویرانگری بر ویرانگری می افزاید. دوزخی که انسان می سازد و گرفتارش می شود، این دوزخ است.

بدین سان، هشدار مکرر قرآن به انسان که ویرانی و فساد، در هستی آفریده، حاصل عمل او است، هیچ جز بیان واقعیت نیست. در عمل خویش و حاصل آن بنگریم، در آنچه بر سر محیط زیست آمده است، بنگریم و ببینیم چسان ویرانگریها بر هم افزوده شده اند و همچنان بر هم افزوده می شوند.

۳/۱. رابطه انسان با خداوند، مدار باز مادی ↔ معنوی است. زور گفتن آفریدگار و آفریده به یکدیگر، زندانی شدن در مدار بسته مادی ↔ مادی است. به شرح بالا، روابط قوا و زور گفتن، رابطه مادی با مادی است. هرگاه خداوند بخواهد زور بگوید، ناگزیر، خود را مادی (= خدا نی ست) می گرداند. از این رو، برقرار کردن هر مدار بسته ای، انکار خداوند می شود. ولایت مطلقه فقیه، از جمله، بدین خاطر که ولایت را در قدرت ناچیز می کند و به قدرت مطلق قائل می شود، انکار خداوند است.

۲ - پاسخ پرسش دوم:

۱/۲ . میل یا ترجمان حقوق ذاتی انسان است و یا نیست. اگر هست، تحقق بخشیدن به آن، از راه عمل به حقوق ذاتی میسر می شود و عمل به این حقوق عبادت و تقوی است. و اگر میل بیانگر این حقوق نیست، پس ناگزیر زور فرموده و ناقض حقوق است. چنین میلی، بدون غفلت از حقوق ذاتی و غفلت از مدار باز انسان ↔ خدا، به ذهن آدمی نیز نمی آید.

۲/۲ . خداوند همه آفریده ها را برای آن آفریده است که او را بپرستند، بدین معنی است که مدارهای زندگی آفریده ها، بسته نیست، باز است. جبر نیست، آزادی است. عبد و عبادت، استقلال و آزادی جستن به خداوند است. اطاعت از خداوند جز به باز نگاه داشتن مدار باز مادی ↔ معنوی و عمل به حقوقی که ذاتی حیات هستند، میسر نمی شود.

چون خویشتن را از زبان قدرت رها کنیم و زبان آزادی را بازجوئیم، در رابطه انسان ↔ خدا، معنای کلمه عبد را همان که بود می یابیم: رها شدن از غیر خدا به یمن رابطه با خدا: استقلال و آزادی و دیگر حقوق ذاتی انسان. این معنی عبد است که در جریان از خود بیگانه شدن دین در بیان قدرت، معنائی وارونه معنی خود در زبان آزادی را جسته است. نقدکننده نیز عبد را موجود بی اختیار و مطیع محض خداوندی (بمثابه قدرت که نفی خدا است) انگاشته است که هر زمان لازم شد به او زور می گوید و یا به زور گفتن بر می انگیزد و اگر اطاعت نکرد تنبیهش می کند! عبد، در اصل ، نه بمعنای برده کسی بودن است. در حقیقت،

● از آغاز تا پایان قرآن، دستور به زور گفتن و زور شنیدن نیست. دستور به ترک آن هست. مدار رابطه نسبی (انسان) با بی نهایت (خدا) مدار باز است. در این مدار، زور پدید نمی آید زیرا ممکن نیست به نیرو جهت تخریبی بخشید. پس عبادت خداوند، تمرین زیست در مدار باز و پرهیز از زور باوری و زورمداری و بکار بردن زور است. در قرآن، بیست قاعده خشونت زدائی را یافته ام. بسا قاعده های دیگری نیز خاطر نشان شده اند و می توان بازشان یافت.

در آیه های اول سوره زمر، خداوند خود می گوید عبادت چیست وقتی خطاب به پیامبر می فرماید: بر تو، کتاب را به حق نازل کردیم. پس عبادت کن خداوند را با عمل به دین ناب. رها کردن خویش از غیر خدا (آیه های ۱ تا ۳)، در حقیقت، عبارت مدار باز رابطه انسان ↔ خدا را با رابطه بسته انسان ↔ قدرت جانشین نکردن است. به سخن دیگر مدار بسته را باز کردن و تمرین کردن زندگی در مدار باز انسان ↔ خدا است.

● عبد، در اصل، از یکدیگر بودن و بشمار رفتن معنی می دهد. عبادتی که نسبی را با بی نهایت از یکدیگر کند، آدمی را از بی کران بی نهایت برخوردار بگرداند، برخورداری از استقلال و آزادی بی کرانی نیست؟

● باز، عبد در اصل، کارکردن و خدمت کردن و ساختن معنی می دهد. کارکردن و خدمت کردن و ساختن، در مدار باز انسان ↔ خدا، رشدی برهم افزا و تهی از ویرانی است: توحید رشد انسان و عمران طبیعت است.

● در ترجمه هایی که به معنای اصلی کلمه توجه داشته اند، عبد را «ستاینده» و نیایش کننده وقتی از صمیم دل دوست می دارد، ترجمه کرده اند. ستاینده و نیایش کننده که خداوند را دوست دارد، بنده و برده ای نیست که انسانهای معتاد به قدرت باوری در ذهن دارند. او کسی چون علی است که خداوند را بخاطر طمع کردن در بهشت و یا ترسیدن از جهنم پرستش نمی کند، چون سزاوار پرستش است، با پر شدن از دوستی او و نماد حق گشتن، پرستش می کند. عبد کسی است که در صراط مستقیم حق مداری است. خلیفه خدا در روی زمین است. بهترین آفریده ها است و کسی است که از غیر خدا خالی و از خدا پر است (= برخوردار از بازترین مدارها). و کسی است که می داند تا حق نگردد دوستدار و ستاینده و پرستش کننده حق مطلق نمی شود. تا مستقل و آزاد نگردد با استقلال و آزادی مطلق رابطه نمی جوید.

● طباطبائی قول جواهری را در صحاح این سان نقل کرده است: اصل عبودیت بمعنای خضوع است. اما فروتنی در مقام رابطه انسان با خدا، بنا بر قرآن، تحقق پیدا می کند به خود داری از اسکتبار و استضعاف که هردو زور باوری است یکی در مقام اینهمانی جستن با زور و دیگری در مقام تسلیم شدن به زور.

۲/۲ . رابطه انسان با خدا، محلی برای واسطه باقی نمی گذارد: عبادت وقتی عمل به حق است و وقتی تمرین خالی شدن از قدرت و پرشدن از خدا است، کار و خدمت و ساختنی است که هر انسان خود باید تصدی کند. عمل به حق را نیز خود باید بکند. پس واسطه محل ندارد. به سخن دیگر،

۳/۲. در آیه های ۶۶ و ۶۷ سوره نساء، نیز مخاطب انسانها هستند. در این آیه ها به آنها نفرموده است از کسی اطاعت کنند. تأمل درآنها - که ماجرای قوم یهود و دستور خداوند به آنها را بهنگام خارج شدن از مصر و در پی گوساله پرست شدن را یادآور می شود - آدمی را از این مهم آگاه می کند که غفلت از خداوند، غفلت از مدار باز، بنا بر این، از استقلال و آزادی خود و گرفتار مدار بسته گشتن و «ارباب» پیدا کردن است. برای بازیافتن مدار باز، در ذهن، باید خود را بندگی قدرت رها کرد و، در عین حال، با ارباب محروم کننده انسان ها از مدار باز و حقوق ذاتی خویش، می باید، به مبارزه بی امان بر خاست. باید برحق ایستاد و جبر جبار را نپذیرفت. قیام به حق، حق هر انسان است. این او نیست که زور در کار می آورد. این زورمدار است که زور در کار می آورد و این زور او است که می باید زدود. بدیهی است هرگاه زورمداران از هر سو راه را بر انسان ببندند، مبارزه مسلحانه می تواند ناگزیر شود.

آیه ها امور واقع مستمری را خاطر نشان انسانهائی می کند که اهل عبرت آموختن باشند: مهاجرت دستجمعی از وطن و خون یکدیگر را ریختن، ناگزیر می شود، وقتی یک جامعه، در موقع خود، مانع از آن می شود که قدرت (= زور) محور تمامی رابطه ها بگردد. اگر مانع نشد، بن مایه پندارها و گفتارها و کردارها زور می گردد و یکدیگر را کشتن و ویرانی بر ویرانی افزودن ناگزیر می شود. سوریه و... امروز چنین فرجامی را نجسته است؟ اگر در دوران فرعون، قوم یهود چنین سرنوشتی یافت، در دوران ما، مردم فلسطین این سرنوشت را جسته اند. کشورهائی وجود دارند که وجود نداشتند و ملتهائی بوده اند که بمثابه ملت دیگر نیستند. هرگاه اراده زندگی در ملتی نمرده باشد، بدیلی بیانگر اراده حیات می یابد، در کام مرگ نمی رود و به زندگی باز می گردد. به ایران پایان دوران صفوی بنگریم که ۳۰ میلیون از ۴۰ میلیون جمعیت ایران، در زد و خوردهای فی مابینی، یا رفتند و یا از میان رفتند. اراده حیات در این مردم نمرد و زندگی خویش را از کام مرگ بیرون کشیدند. بدین سان، هرگاه مردمی بموقع عمل نکنند و قدرت (= زور) تنها تنظیم کننده رابطه ها شود و «ولی امر» ها پر شمار گردند، جامعه گرفتار قتال اعضای خود با یکدیگر و این اعضاء ناگزیر از ترک دستجمعی وطن می گردند. هرگاه کسانی باشند و انسانها را به حقوق خویش بخوانند و الگو و بدیل زندگی در صلح و رشد در صلح بگردند، جامعه از مرگ به حیات باز می آید. وگرنه، جریان مرگ را تا به آخر می رود.

● پرسش سوم و پرسش چهارم:

اینکه رابطه ما با فقیه از نوع رابطه ثنویت تک محوری است منظور چیست ؟ توضیح:

۳ - خداوند پیامبران الهی را فرستاد و اقتضای همان توحید در پرستش پروردگار و اطاعت از رسولانش است (رک به ۲-۱ و ۲-۲) سپس خداوند از جانب خویش و به زبان و ابلاغ پیامبر، جانشینان وی را تعیین کرد در اینجا هم عقل و وجدان همه پرستش کنندگان جهان حکم می کند که اقتضای همان توحید در پرستش، اطاعت کامل از ایشان هم هست. حال راویان مورد اعتماد حدیث در زمان ائمه که از اصحاب ایشان بوده اند بیاناتی را از ایشان نقل کرده اند که بر اساس برخی از آنها عده ای از فقهاء حاکمیت نظر فقیه در زمان غیبت را استنباط می کنند. بر اساس این بیانات، ائمه علیهم السلام عالمان دینی دارای شرایط خاص را به عنوان حاکم و فصل الخطاب در غیاب خویش برای مردم تعیین می کنند. خب همان پرستش معبود اینجا هم اقتضا می کند که از این منصوبین نیز تبعیت شود. این یعنی عمل بر وفق همان توحید. خب

درصفحه ۱۶

مهندسی ترکیب هیأت وزیران کار خامنه ای – لاریجانی – روحانی و یا کار هاشمی – خاتمی – روحانی است؟

مهندسی هیأت وزیران توسط خامنه ای و لاریجانی و یا هاشمی رفسنجانی و خاتمی بعمل آمده است؟

انقلاب اسلامی: دواطلاع از داخل دریافت کرده ایم. آنچه در مجلس گذشت و «وزیرانی» که رأی آوردند و آنها که رأی نیاوردند و صف بندی که در مجلس بعمل آمد، حاکی از آنند که خامنه ای و دستیار او، لاریجانی، دست بالا را داشته اند:

*** هاشمی رفسنجانی و خاتمی و روحانی هیأت وزیران را مهندسی کرده اند:**

با رسیدن حسن روحانی به مقام ریاست جمهوری، رویاروئی خامنه ای با هاشمی رفسنجانی، وارد مرحله پایانی خود شده است: بعد از رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی توسط شورای نگهبان، در پی حضور مصلحی، وزیر وقت واواک، در این شورا، شکاف میان سید علی خامنه ای و هاشمی رفسنجانی وارد مرحله غیر قابل بازگشت شده است:

● اعلام اسامی وزرا از سوی حسن روحانی بعد از جلسه نهایی میان محمد خاتمی و هاشمی رفسنجانی و سید حسن خمینی در خانه هاشمی رفسنجانی، معلوم کرد که شمشیر ها از رو بسته شده اند و هاشمی قصد دارد «تا آخر برود». خامنه ای مانع از آن شد که روحانی کسانی را که نمی خواهد وزیر کند. در مورد وزارت خانه های کلیدی نیز نظر او را رعایت کرد. با وجود این، کسانی وزیر شده اند که او آنها را متعلق به باند هاشمی رفسنجانی می داند. حمله های شدید توسط روزنامه های جوان و کیهان و وب سایت ها و خبرگزاری ها و در مجلس به یکچند از وزیران که از باند هاشمی رفسنجانی شمرده می شوند، گویای شدت برخورد هستند.

هم خامنه ای و هم هاشمی به خوبی می دانند به آخر خط رسیده اند و یکی باید سر دیگری را زیر آب کند حال کدام یك از این دو توان انجام آن را دارند بستگی دارد به امکانات و داشته های مختلفشان:

● خامنه ای این امکانها را دارد:

صاحب ولایت مطلقه است و میلیاردها تومان از اموال ملت را به راحتی می تواند در سرکوب مردم خرج کند و مزدور بر ضد مخالفان خود در رژیم، استخدام کند.

فرمانده کل نیروهای مسلح از ارتش و سپاه و قوای انتظامی است و در مقابله احتمالی با هاشمی و دار و دسته او، می تواند از این نیروها استفاده کند.

افزون بر ۴۰ مقام کلیدی را توسط منصوبان خود تصدی می کند.

با وجود این امکانات، سید علی خامنه ای فاقد اعتبار نزد مردم می باشد. به خصوص بعد از کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و دفاع تمام قد او از شخصی مانند احمدی نژاد بی اعتبار تر شد. در ۴ سال دوم ریاست جمهوری، احمدی نژاد فشار بسیاری را به لحاظ اقتصادی به مردم وارد ساخت. موجب تحقیر ملت ایران در جهان شد. سبب قطع و یا تیرگی روابط با بسیاری از کشورهای منطقه و جهان شد. در مقام دستیار خامنه ای، ایران را گرفتار تحریم های کمرشکنی کرد. گرچه او به حق، بار مسئولیت اینهمه را بر دوش خامنه ای می نهد، اما نارضائی مردم از او و خامنه ای، شدت تمام گرفته است. آرائی که برای سعید جلیلی خواندند، گویای انزجار مردم از خامنه ای است. طرفه این که او احمدی نژاد را عضو مجمع تشخیص مصلحت کرده است.

گذشته از این، به لحاظ برخورداری از حمایت روحانیان برجسته نیز، خامنه ای در ضعف کامل به سر می برد. زیرا روحانیون برجسته ایران و نزدیکان خمینی بیشتر هوای هاشمی رفسنجانی را دارند تا سید علی خامنه ای را. تنها روحانیون دون پایه و جنایت پیشه ای چون حسین طائب و مهدوی کنی و دامادانش میرلوحی و انصاریان و مهدی طائب و احمد خاتمی و احمد جنتی و صدیقی و سعیدی و ذوالنور و حاجی صادقی و امثال اینها، برای اوباقی مانده اند.

●هاشمی رفسنجانی و امکانهایش – تقابل هاشمی رفسنجانی با خامنه ای آشکارا اظهار می شود:

درست است که مانند خامنه ای صاحب مقام ولایت فقیه و اختیارات و امکانات او نیست. اما از زمان انتخابات سال ۸۸ بدینسو تا حدی توانسته است، در خود رژیم و روحانیان طراز اول، اعتباری برای خود کسب نماید. رد صلاحیت او در انتخابات سال ۹۲ از سوی شورای نگهبان که به دستور سید علی خامنه ای صورت گرفت، سبب شد که اعتبارش از ریاست جمهوری فرا تر رود. او اینک خود را رقیب خامنه ای در رهبری می داند.

او هم اکنون به همراه سید محمد خاتمی و سید حسن خمینی و اکبر ناطق نوری، حامی حسن روحانی هستند. گرچه روحانی در مجلس گفت وزیرانش همه مطیع رهبر هستند، اما برخی از وزیران به ایشان وابستگی دارند و خامنه ای ترجیح می دهد که وزیر نباشند. افزون بر این، خامنه ای می خواهد برنامه به حاشیه راندن هاشمی رفسنجانی و خاتمی و... ادامه پیدا کند و اینان، یکسره رانده شوند.

☜ در ۲۱ مرداد ۹۲، حکیمی، رئیس ستاد مردمی حسن روحانی، بهنگام «انتخابات» مهندسی شده، به یاد او آورده است: به یاد می آورید که آقای هاشمی شورای نگهبان را ماشین امضای رهبری نامیدند و ما جلسه را ترک کردیم؟ شما از یاد نبرید که پیروزی خود در مرحله اول را مدیون رهبر هستید:

در جلسه‌ای که خدمت آقای هاشمی بودیم ایشان شورای نگهبان را ماشین امضای رهبری نامیدند که ما جلسه را ترک کردیم. ولی شما خانواده وی را به مراسم تحلیف دعوت کردید! آیا فکر می کنید چون در انگلیس درس خوانده اید می توانید زیرکی به خرج دهید؟ چرا همه نیروهای شما در انگلیس درس خوانده اند؟ ضمناً گفتید که آقای نعمت زاده پدر صنعت است اما نظر من این است که ایشان پدربزرگ صنعت هستند!

آقای روحانی! دکترا و سرهنگ نبودن باعث پیروزی نشد بلکه اجتهاد و لباس دینی شما باعث پیروزی شد. ولی متاسفانه بعد از پیروزی، درب ستاد شما به روی اصولگرایان بسته شد. متاسفانه بعد از انتخابات افرادی در ستاد شما جمع شدند که از اصحاب فتنه بوده و در انتخابات یار شما نبودند. شما یادتان رفته که تایید صلاحیتتان را مدیون اصولگرایان و خانواده معظم شهدا هستید/ یادتان هست دائم برای تایید صلاحیت به ما مراجع می کردید؟! شما پیروزی تان در مرحله نخست را میدون سخنان رهبری هستید.

شما در جلسه ای، وقتی یکی از اعضای ستاد فتنه ۸۸ به شما گفت: «مشکل رهبر انقلاب است» شما در پاسخ به این سخنان هیچ عکس العملی نشان ندادید و سکوت کردید. ولی یکی از فرزندان شهدا اعتراض و جلسه را ترک کرد.

ظریف صد درصد غربی فکر میکند و برای ملت ایران باید بگویم که پایان نامه فوق لیسانس و دکترای وی با چه کسی بوده است. آقای روحانی! چه خبر است و چه فکری در سر دارید؟ آیا روحانی قبل از انتخابات با بعد از انتخابات متمایز و متفاوت است؟ چرا به دنبال احیای فتنه هستید؟ آیا دنبال کودتای سفید هستید؟ امیدوارم هرچه سریعتر تغییراتی در کابینه‌تان داشته و در مسیر نظام و ولایت حرکت کنید.

سایت انتخاب می نویسد: حکیمی رئیس ستاد مردمی روحانی بوده که پس از انتخابات، با برگزاری جلسات متعدد با چهره های خاص، خود را از اعضای اصلی دولت آینده معرفی می کرد و به این افراد پیشنهاد پست می داد، اما دفتر روحانی، طی بیانیه ای «ستاد مردمی» و دیگر ستادها را منحل اعلام کرد.

● دفتر هاشمی رفسنجانی تکذیب می کند: او نگفته است شورای نگهبان ماشین امضای رهبری است.

*** خامنه ای و لاریجانی و روحانی هیأت وزیران را مهندسی کرده اند:**

روحانی وزیران خود را با نظر خامنه ای و لاریجانی برگزیده است. وزیران چهار گروه هستند: وزیرانی که به سیاست خارجی می پردازند و وزیرانی که اقتصاد می پردازند و وزیرانی که به سیاست داخلی و امنیت می پردازند و وزیرانی که به دانشگاه ها و مدارس ابتدائی و متوسطه و ورزش می پردازند. وزارت خانه های سیاسی همه در اختیار اصول گراها است. سه وزارت خانه ای که به آموزش و پرورش و دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی و ورزش را تصدی می کنند، وزیرانی یافتند نزدیک به هاشمی رفسنجانی و خاتمی. نجفی و میلی فرد در «انتخابات» خرداد ۸۸ نیز فعال بوده اند. این دو و سلطانی فر رأی نیاوردند. هرگاه جانشینان آنان از کسانی برگزیده شوند که خامنه ای به آنها نظر مساعد داشته باشد، اصلاح طلبان بازهم بی نقش تر می شوند.

رأی عدم اعتماد مجلس به این ۳ تن، مرزهای «اعتدلال» را نیز معین ساخت: بخش قابل جذب «اصلاح طلبان» و آنها هم که با هاشمی رفسنجانی کار کرده اند، می توانند در «نظام ولایت فقیه» بمانند و بقیه طرد می شوند. حتی کسانی که به مجلس مافیاها معرفی شدند و در تملق از خامنه ای و نفی جنبش مردم بعد از تقلب بزرگ، اندازه نگاه نداشتند، نمی توانند مقام وزارت بیابند. طرفه این که روحانی جنبش میلیونها ایرانی را «اردوکشی» خواند و آن را همسنگ کرد با جنایتکارانی که زندان کهریزک را ابوغریب خامنه ای کردند وقتی گفت عده ای اردوکشی کردند و عده ای هم زندان کهریزک تصدی کردند.

نقش خامنه ای و لاریجانی در رأی اعتماد داده شده به «وزیران» مشهود است: آنها که مورد موافقت کامل بوده اند، بیشترین رأی را آوردند. با دو تن، «وزیران» کشور و دفاع کسی مخالفت نیز نکرد. آنها که رأی اعتماد نیاوردند و پیشاپیش نیز گفته می شد رأی نمی آورند، رأی اعتماد نگرفتند.

درحقیقت، ۱۰ «وزیر» بیشتر از ۲۰۰ رأی اعتماد دریافت کرده اند:

۱ – علی طیب نیا (وزیر دارائی) ۲۷۴ رأی و ۲ – چیت چیان (وزیر نیرو) ۲۷۲ رأی و ۳ – دهقان (وزیر دفاع) ۲۶۹ رأی و ۴ – قاضی زاده هاشمی (وزیر بهداشت و درمان) ۲۶۰ رأی و ۵ – رهمانی فضلی (وزیر کشور) ۲۵۶ رأی و ۶ - علی جنتی (وزیر ارشاد) ۲۳۴ رأی و ۷ – ظریف (وزیر خارجه) ۲۳۲ رأی و ۸ – محمود علوی (وزیر واواک) ۲۲۷ رأی و ۹ – محمود واعظی (وزیر ارتباط و فن آوری) ۲۱۸ رأی و مصطفی پور محمدی (وزیر دادگستری) ۲۰۱ رأی. نعمت زاده (وزیر صنایع) نیز ۱۹۹ رأی داشته است.

خامنه ای نسبت به وزیران خارجه و کشور و دفاع و ارشاد و واواک نظر خاص داشته است. دو وزارت خانه ای نفت و آموزش عالی نیز طرف توجه او بوده اند. بیژن زنگنه برغم وجود پرونده های قراردادهای پر فساد، تنها وقتی رأی آورد (۱۶۶ رأی از ۲۸۳ «نماینده» حاضر در جلسه) که در جلسه غیر علنی، لاریجانی به «نمایندگان» حالی کرد که خامنه ای با وزارت او در این شرائط موافقت کرده است. اگر روحانی نیز از یاد برد که خود او در اعتراض به عملکرد بیژن زنگنه به خاتمی نامه نوشته بود و از او دفاعی بعمل آورد که از هیچیک از دیگر وزیران نکرد، بخاطر اطمینانش از رسیدن پیام خامنه ای به گوش «نمایندگان» بود. معنای رأی مجلس اینست که این «وزیر» نیز مورد پسند غرب است و البته هرگاه از عهده تحریم بر نیاید، می تواند استیضاح و روانه خامنه خود شود. وزیر آموزش عالی نیز کمترین رأی موافق (۱۰۵ رأی) را آورد. یعنی این که باید با وزیری باب طبع خامنه ای جانشین شود.

*** سخنان بس گویای علی مطهری در مصاحبه با شرق:**

☜ در ۲۵ مرداد ۹۲، شرق مصاحبه علی مطهری، «نماینده» مجلس با خود را انتشار داده است. قسمت گویای آن اینست:

● شرق: تحلیلتان از وزیرنشدن نجفی چیست؟

* مطهری: ما جامعه را از یک مدیر کارآمد محروم کردیم، آن هم به بهانه‌های واهی. اینکه ایشان با نامگذاری «۹ دی» مخالفت کردند، فرض کنید ایشان مخالفت کردند نظر شخصی ایشان به‌عنوان عضو شورای شهر بوده یا اینکه مطرح کردند، ایشان به دیدار خانواده‌های آسیب‌دیدگان سال ۸۸ رفته است. خب نفس این کار اتفاقا قابل تحسین و یک عمل انسانی بوده. اگر امثال اینها از برخی دلجویی نمی‌کردند، این خانواده‌ها جذب گروه‌های سلطنت‌طلب و منافقان می‌شدند، اما برخی در مجلس تبلیغ می‌کردند که این دیدارها از طرف موسوی و کروبی بوده و اینکه آنها خانواده‌ها را تحریک می‌کردند. البته این مسایل جز از طریق دسترسی به اسناد وزارت اطلاعات امکان‌پذیر نیست.

● شرق: یعنی می‌فرمایید که برخی نماینده‌ها به اسناد محرمانه دسترسی داشته اند؟

* مطهری: بله، واضح است که افرادی از برخی نهادها با تعدادی از نمایندگان همکاری داشتند. اینکه نماینده‌ها، برگه بازجویی یک وزیر را کپی کرده و آن را در اختیار نمایندگان قرار دهند، غیرقانونی بوده و برای همه سوال‌برانگیز است.

● شرق: یعنی در همین چند روز کپی برگه بازجویی یک وزیر در اختیار نماینده‌ها قرار گرفته؟

* مطهری: برای من که آمده بود.

● شرق: محتوای آن چه بود؟

* مطهری: آن فرد به موضوعی اعتراض داشت و اینکه در جاهایی خشونت به خرج داده شده. این متن مکتوب که البته متنی محرمانه در اختیار افراد خاص و نهادهای امنیتی است، برای همان وزیر تبدیل به یک جرم بزرگ می‌شود، بر مبنای همین برگه بازجویی، برخی نماینده‌ها اعلام کردند نباید به این افراد رای داد.

آنچه مسلم است برخی مسوولان چنین نهادهایی در این قضایا با نمایندگان همکاری داشتند، این رویه خوبی نیست. مسوولان نا مرتبط نباید در این ماجرا دخالت کنند، آنها نباید پشت صحنه ساقط کردن وزرا باشند و برخی نمایندگان را هدایت کنند.

● شرق: مصداقی هم در هدایت نماینده‌ها از سوی برخی افراد در نهادهای امنیتی دارید؟

* مطهری: بله، یکی از نماینده‌ها وقت گرفته بود تا در موافقت وزیر علوم و تحقیقات صحبت کند اما منصرف شد، بعد هم گفت که از جایی دستور دادند.

● شرق: یعنی انصراف داد یا وقتش را به نماینده دیگری سپرد؟

مطهری: خیر به او گفته بودند نباید وقتش را به دیگری بدهد و باید انصراف دهد. اسم نفر بعدی که درآمد ما از او وقت گرفتیم. البته آن نماینده هم نباید قبول می‌کرد، اما خب شاید به فکر دور بعدی است، خلاصه اینکه تاثیر برخی از بیرون در ماجرای رای‌اعتماد به کابینه یازدهم بسیار

درصفحه ۴

«اردوکشی»!

آشکار بود، این یک آسیب است و باید تلاش کنیم که برچیده شود. یکی از کارهایی که آقای علوی باید انجام دهد، تصحیح رویه‌های غلطی است که باب شده و باید تغییر کند.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، وزیران و رأی دادن به آنها، مهندسی شده بوده است. «نمایندگان» بنا بر دستور، با وزیران موافقت و یا مخالفت می کرده اند و رأی می داده اند.

* وزیران و سابقه آنها:

با نگاهي به اسامي وزراي معرفي شده براي وزارتخانه هاي مختلف مي توان دانست مطلوبها و نامطلوبهاي خامنه ای کدامها هستند:

۱ - از میان وزرا ۷ نفر از انها داراي واواکی هستند مانند: مصطفي پور محمدي و سيد محمود علوي و علي جنتي و ظريف و علي ربيعي و حسين دهقان و علي فضلي.

-از میان وزرا حدود ۱۰ نفر سابقه کار در حکومتهای هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمي را دارا میباشند: نعمت زاده و محمود حجتي و حميد چيت چيان و محمد جواد ظريف و حسين دهقان و علي ربيعي و بيژن زنگنه و محمد علي نجفي و طيب نيا و ميلي منفرد.

-حدود بیش از ۱۰ نفر از وزرا در دوره حکومتهای هاشمي رفسنجانی و میر حسین موسوي صاحب مقام بوده اند.

-تنها دو یا سه تن از وزیران در حکومت احمدي نژاد به کار مشغول بوده اند.

● دو امر مهم:

۱ - حضور مصطفي پور محمدي از جنایتکاران و تروریست ها و حکام شرع معروف سالهاي پس از انقلاب بعد از حضور در وزارت خانه های واواک و کشور و نیز سازمان بازرسي کل کشور و اینک وزارت دادگستري براي پاکسازي اسناد و مداركي است که از جنایات و خیانت هاي نظام در این مراکز وجود داشته است. علي لاریجاني گفته است او را شیخ صادق لاریجاني، برابر «قانون»، به رئیس جمهوري پیشنهاد کرده است!

۲ - حضور سید محمود علوي در واواک نشان دهنده این مسئله است که وزارت تقریبا به طور کامل از دست حکومت خارج خواهد شد و اطلاعات موازي بار دیگر قدرت رابه دست خواهند گرفت. هر چند که در حال حاضر اطلاعات در دست سپاه پاسداران و بیت رهبري مي باشد و واواک تنها به کار خارجي مشغول است. احتمالا این بخش را نیز از دست خواهد داد.

● برخي از وزرا و نزدیکان روحاني رابطه خوبي با علي لاریجاني دارند از جمله وزیر کشور و صنایع و رئیس دفتر رئیس جمهوري که به قول برخي ها به دلیل ایجاد رابطه با مجلس و گرفتن راي اعتماد وزرا از مجلس مي باشد به خصوص رحماني فضلي که معاون لاریجاني در صدا و سیما و شوراي امنیت ملي و مجلس از افراد مورد اعتماد لاریجاني مي باشد.

شنیده مي شود حسن روحاني در پاسخ به چرایي وزیر کردن رحماني فضلي به دیگران گفته که وي را براي تعامل با مجلس در این مقام قرار داده است اما با او شرط کرده است استانداران را شخص رئیس جمهور انتخاب کند.

● یکي از مشکلات حسن روحاني وزیر نفت وي است. زیرا نفت در حال حاضر در اختیار سپاه و قرارگاه خاتم قرار دارد و سپاه مایل نیست این وزارتخانه پول ساز را از دست بدهد. اما تاکید حسن روحاني بر وزارت بیژن زنگنه مي باشد و کنترل ورودي ارز کشور که اگر بتواند این وزارتخانه را با همین وزیر در اختیار بگیرد، دست سپاه را تا حدودي کوتاه مي کند. خامنه ای هم بدش نمي آید سپاه وزارت نفت را رها کند. توکلي مي گوید بیژن زنگنه احتمال دارد رأي اعتماد بدست نیاورد. اما بعد از جلسه غیر علني مجلس، معلوم شد که رأي مي آورد.

چینش این چنیني کابینه نشان مي دهد که این بار، واواکي ها جاي پاسدارها را در هیأت وزیران مي گیرند. قرار بر اینست که سپاه زیاد جلو چشم مردم نباشد. با وجود این، یکچند از سران سپاه بر اینند که قبضه کردن قدرت مهمتر از کاستن از بي اعتباري سپاه نزد مردم است. اینان موافق این سان مهندسی «وزیران» نیستند.

آنچه در باره «وزیران» روحانی گفته شد، از جمله فساد بزرگ در وزارت نفت و نقش مهدی هاشمی:

انقلاب اسلامی: در قسمت اول این فصل، «وزیران» روحانی از زبان «نمایندگان» مجلس مافیاها و خود آنها و مطبوعات رژیم و در قسمت دوم، سخنان زاکانی در باره قرار دادهای نفتی خیانت امیز و پر فسادی را می آوریم که نه روحانی و نه زنگنه به آنها پاسخ ندادند:

در مجلس مافیاها، «نمایندگان» در باره «وزیران» روحانی گفته اند:

● روحانی: تمامی وزیران مطیع رهبر هستند.

● علوی، وزیر واواک در معرفی خود گفته است: شرط تحصیلات در حد اجتهاد برای وزیر به معنی اعمال نظر فقهی وی در وزارت نیست بلکه مشی فقهی رهبری در فرآیند فعالیت وزارت اثرگذار است و این شرط تحصیل در حد اجتهاد شرطی لازم برای درک و شناخت دیدگاه فقهی مقام معظم رهبری و اعمال آن در وزارتخانه است. با حضور ۱۰ ساله در درس خارج فقه مقام معظم رهبری، قادر به درک دیدگاه مقام معظم رهبری هستم.

اگر امروز در کشورمان امنیت حاصل شده ثمره مجاهدت خاموش سربازان گمنام امام زمان (عج) در وزارت و سایر نهادهای امنیتی و انتظامی است. کارکنان وزارت از کلیت نظام در عرصه جنگ نرم حمایت می‌کنند و من از خداوند مسالت دارم که من را در حمایت از سربازان گمنام امام زمان (عج) یاری کند.

مرزبندی در هر زمینه‌ای به ویژه خودی و غیرخودی، دوست و دشمن، فتنه و انحراف تابعی از مهندسی مقام معظم رهبری خواهد شد که برای ما نقشه راه و حجت شرعی است، ما بر اساس رهنمودهای دین مبین اسلام "فعل مسلمان بر صحت" را ملاک عمل و از پایه‌های این وزارتخانه قرار می‌دهیم مگر آنکه عکسش اثبات شود.

بنده اصل ممنوعیت تجسس بر اساس حدیث نبوی و آیه قرآن را از پایه‌های بنیادین وزارت اطلاعات قرار خواهم داد مگر در جایی که امکان فتنه وجود داشته باشد.

انقلاب اسلامی: این «وزیر» اندازه سواد خود را معلوم کرده است: ۱۰ سال درس خارج نزد خامنه ای خوانده است که به قول منتظری سواد ندارد. بر مجتهد تقلید حرام است. او باید به اجتهاد خود عمل کند. و این «وزیر» از اجتهاد «درک و شناخت دیدگاه فقهی مقام معظم رهبری» را می فهمد! سر راست سخن اینکه کار او توجیه کردن اوامر و نواهی خامنه ای است.

● در ۲۳ مرداد ۹۲، یاسر هاشمی، فرزند علی اکبر هاشمی رفسنجانی گفته است: می‌توانم بگویم نقش آقای هاشمی رفسنجانی در انتخاب گزینه‌های دولت تدبیر و امید براساس نیاز مشورتی رییس دولت بوده اما اینکه برخی می‌گویند رییس مجمع تشخیص، وزیر یا شخص خاصی را وارد کابینه یا از لیست وزیران حذف کرده از واقعیت فاصله دارد.

●بزرگواري (اصول گرا): اگر آقای زنگنه بیاید آقازاده هایی مثل مهدی هاشمی دله دزد میدان دار می شوند. این آقایان به نظام ما ضربه زدند. اگر شرایط اینگونه است اصلاً نباید به این وزیر رای داد زیرا این آقازاده‌های دله دزد در این کشور به نظام و روحانیت ما بسیار ضربه زدند که باید جلوی آنها را بگیریم.

●حمید رسایی(اصول گرا): هر چند این برتری با حداقل ۰/۷ بیش از ۵۰ درصد بود. برخی امروز درحالی برای دولت لب مرزی یقه پاره می کنند که تا دیروز در تریبون های خود کمک با دولتی ۶۵ درصد آراء مردم را وکیل الدولگی می دانستند. برای ما ۶۵ درصد یا ۵۰/۷ درصد فرقی ندارد. آقای روحانی اگر طبق اصول حرکت کنید با تمام وجود از شما حمایت می کنیم حتی اگر به ما وکیل الدوله بگویند.

●محمد رضا تابش (اصلاح طلب): کابینه پیشنهادی برای خارج کردن کشور از مشکلاتی آمده است که متاسفانه جامعه به آنها گرفتار است متاسفانه حدود ۳۴ قطع نامه از سوی اتحادیه اروپا و سازمان ملل بر علیه ایران موجب شدت گرفتن تحریم ها، وضع بد اقتصادی کشور، تورم و نرخ بیکاری دو رقمی و رشد اقتصادی صفر شده است و این در حالی است که دولت های نهم و دهم ۶۳ درصد درآمدهای نفتی ایران در طول هشت سال گذشته معادل ۷۰۰ میلیارد دلار را هزینه کرده اند که اگر مبتنی بر برنامه ریزی های علمی و واقع بینانه بود ما امروز به یک قدرت منطقه ای تبدیل شده بودیم.

● غلامعلی جعفرزاده،رئیس مرکز پژوهش های مجلس، موافق با کابینه: در سال ۹۱ با کسری بودجه شدید از ۱۴۲ هزار میلیارد تومان بودجه ما ۹۵/۵ هزار میلیارد تومان محقق شد و در سال ۹۲ قطعا بودجه ای که مصوب کرده ایم قطعا محقق نخواهد شد. بدهکاری دولت بالای ۲۰۰ هزار میلیارد تومان است و میزان تورم در کالاهای خوراکی حدود ۶۲ درصد است و به طور میانگین هم با تورم ۴۲ درصدی مواجه هستیم.

● بذرپاش، عضو فراکسیون اصولگرایان مجلس: انتخاب برخی چهره های فتنه ۸۸ در کابینه یازدهم مورد سئوال مردم است. کم و بیش می دانیم که این کابینه نتیجه سهم خواهی هاست اما مجلس نمی تواند از این موضوع بگذرد زیرا فتنه سوء تفاهم نبود، پس از آن نیز افراد دخیل در فتنه هرگز عذرخواهی نکردند و با فتنه کوچکترین مرزبندی انجام ندادند. کابینه فعلی به دو دلیل توان اجرایی وعده های مورد نظر رئیس جمهور را نخواهد داشت اول اینکه کابینه به شدت مسن است، میانگین سنی افراد کابینه بالای ۶۰ سال است که موجب خواهد شد با کابینه ای به شدت بی تحرک مواجه باشیم زیرا کار اجرایی در حد وزیر نیازمند روزانه حداقل ۱۵ ساعت کار سخت اجرایی است.

امروز زمان مدیریت اشرافی نیست. در این شرایط با توجه به مسن بودن وزرا، کارها به دست آقازاده ها که توان جبران نیروی افراد مسن را دارند می افتد بنابراین شاهد بازگشت عناصر پشت پرده خواهیم بود.

کابینه فعلی شبیه کابینه هاشمی است خطاب به روحانی است. بعد از ثبت نام شما، هاشمی ثبت نام کرد و تا قبل از اعلام عدم توفیق ایشان برای حضور در انتخابات از شما حمایت نکرد پس شما فقط به مردم وامدار هستید.

شعار دولت یازدهم استفاده از افراد شایسته بود، آیا از میان نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری و وزیران دولت سابق کسی نبود که شایستگی حضور در کابینه یازدهم را داشته باشد؟

●عطاالله حکیمی (اصول گرا): سئوالی از آقای روحانی دارم. یادتان نرفته پس از طرح موضوع عدم صلاحیت شما چقدر نگران بودید و با توسل به اصولگرایان و خانواده های معظم شهدا پیگیری می کردید. آیا جز این است که با پیگیری اصولگرایان، خانواده های شهدا و ایثارگران، شورای نگهبان و مقام معظم رهبری و دلسوزان با یک درجه تخفیف تایید شدید؟ حتی یک مرحله ای تمام شدن انتخابات را مدیون مقام معظم رهبری، انقلاب، خانواده های شهدا و اعضای محترم شورای نگهبان هستید.

از طرف دیگر متاسفانه شما پس از پیروزی فضا را برای اصحاب فتنه باز گذاشتید و من نمی دانم چه مسیری اتخاذ شده است اما بدانید که فرزندان امام و مقام معظم رهبری اجازه نخواهند که استکبار جهانی و دشمنان اسلام و انقلاب مجددا از طریق عوامل فتنه بر این کشور حاکم شوند. ترکیب کابینه شامل اصلاح طلبان که بعضا از سردمداران فتنه و مهمتر حزب اعتدال و توسعه هستند. سهم حزب اعتدال و توسعه شامل آقایان نعمت زاده، ترکان، بانک، نجفی، سلطانی فر، هاشمی و به زودی هم فاطمه و یاسر هاشمی و تعداد دیگری که در راه هستند اضافه خواهد شد. حزب اصلاح طلبان و کارگزاران شامل آقایان میلی منفرد، ربیعی، ظریف، آخوندی، زنگنه، چیت چیان، طیب نیا و به نوعی آقای جنتی هم در این حزب جای می گیرند. اما آقای حسین دهقان، پورمحمدی و رحمانی فضلی را می توان در گروه اصولگرایان تعریف کرد. همچنین آقای نعمت زاده، نوبخت، بانک، ترکان، واعظی، ربیعی، زنگنه، آخوندی و تعدادی دیگر از اعضای اصلی فتنه هستند که به عنوان کابینه معرفی شده اند و اگر افرادی از اصحاب فتنه به عنوان کابینه معرفی نشده اند به عنوان معاون، مشاور و مسئولیت های دیگر در دولت منصوب خواهند شد البته در این میان قصه آقای ظریف استثناء است، چرا که ایشان ضمن این که ۱۰۰ درصد غربی فکر می کند، تحصیلاتش را در آمریکا گذرانده و برای نمایندگان ملت و مردم ایران هم باید بگویم که پایان نامه فوق لیسانس و دکترای ایشان با چه کسی بوده است؟

می خواهم از آقای روحانی سئوال کنم چه خبر است و چه فکری در سر دارید؟ آقای روحانی آیا نمی توانید نتیجه بگیرید که روحانی قبل از انتخابات که با هم در مناطق جنگی و ائمه جمعه و خانواده شهدا بودیم با روحانی پس از انتخابات کاملا متفاوت و متمایز است. آقای روحانی شما امروز باید به ملت ایران، خانواده شهدا، مقام معظم رهبری توضیح دهید که چرا رسما به دنبال احیای فتنه هستید آیا دنبال کودتای سفید هستید. آیا پیام امام راحل و شهدا و ایثارگران را فراموش کرده اید آیا چون تحصیل کرده غرب و سیاست مدار هستید باید وعده و شعارهای خود را به راحتی تغییر داده و این همه ارزش های الهی می خواهید چه جایگاهی را برای خود ایجاد کنید.

● حسینعلی حاجی دلیگانی (اصول گرا): یکی از معضلات کشور پروژه های نیمه تمام است، چه برنامه ای برای ۴۰ هزار پروژه نیمه تمام در کشور دارید؟ و برنامه دولت شما برای مسکن مهر که حرکتی روبه جلو بود، چیست؟ چه تدبیری برای مقابله با رشد فزاینده قیمت مسکن دارید؟ و برنامه تان را در خصوص مسکن های مهر نیمه کاره بیان کنید.

ما در دهه پیشرفت و عدالت هستیم و برنامه شما برای افزایش درآمد اقشار کم درآمد چیست؟ به نظر شما آیا می‌شود با درآمد روزانه ۱۰ هزار تومان خانه خرید، زندگی کرد، پسر زن داد و دختر را عروس کرد؟

آیا شما و وزرایتان از تعداد خانواده های طلاق خبر دارید، چه برنامه ای برای خانواده های تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی دارید؟ چه تدبیری برای بیمارانی که بیمه نیستند و یا کسانیکه بیمه هستند، اما هزینه درمان بیماری خود را ندارند و در انتظار رفتن از این دنیا هستند، دارید؟

● احمد بخشایش اردستانی (اصول گرا)، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس: کابینه یازدهم شبیه شرکت سهامی خاص است. به نظر می رسد در این کابینه سهم اشخاص مشخص شده است. یعنی آقای آخوندی سهم حجت الاسلام ناطق نوری، حجت الاسلام پورمحمدی سهم آیت الله آملی و

در صفحه ۵

«اردوکشی»!

آقای مهندس حجتی نیز سهم حجت الاسلام عبدالله نوری است.

● مهرداد لاهوتی (اصول گرا): قرار گرفتن آقای حجتی در وزارت جهاد کشاورزی با نگرانی‌هایی همراه است. در زمان تصدی وی در وزارت کشاورزی تولید ۳ محصول چای، برنج و ابریشم در منطقه شمال نابود شد. در سازمان چای بسته شد و در حال حاضر که دوباره این سازمان بازگشایی شده با مشکلاتی در این حوزه مواجه هستیم. به گونه‌ای که ۳۰ هزار تن تولید چای داریم، اما ۱۲۰ هزار تن مصرف.

از زمان مدیریت جنابعالی ۱۰ هزار هکتار از زمین‌های کشاورزی، تغییر کاربری یافته است؛ ۴ هزار هکتار از باغات توت از بین رفت و تولید پیله کرم ابریشم به ۵۰۰ تن تقلیل یافته است و به جای آنکه ما صادر کننده این محصول باشیم، در حال حاضر به یک وارد کننده تبدیل شده‌ایم. در زمینه تولید برنج نیز ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تن مصرف داریم و ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تن تولید داریم و فقط ۵۰۰ هزار تن نیاز به تامین برنج در کشور وجود دارد.

● در ۲۲ مرداد، نجفی، نامزد وزارت آموزش و پرورش، در مجلس، گفته است: جان و اساس و محور نظام، مقام معظم رهبری است. بنده و سایر بزرگواران که قبول کردند وارد میدان اجرایی شوند در این شرایط، روشن است که برای مردم و نظام و معتقد به ولایت و پایبند به ولایت هستیم. این چه سوالی است که می پرسید رهبری را قبول دارید؟ کسی که میخواهد وزیر شود مگر ممکن است قبول نداشته باشد؟ مگر وزیر شدن چه دارد؟

● در ۲۳ مرداد ۹۲، مصطفی پور محمدی، در دفاع از خود، از جمله گفته است: ۱۰ روز است که من به عنوان نامزد وزارت دادگستری معرفی شده‌ام و پنجاه شبکه ماهواره‌ای، سایت، روزنامه و مجله علیه من مطلب می‌نویسند، به همین دلیل از رییس‌جمهور خواسته‌ام که معرفی مرا پس بگیرد و از شما می‌خواهم که به من رای ندهید. البته من نمی‌خواهم منتقدانم در اینجا را به آن لیست اضافه کنم. ۱۰ روز دیگر برای رسانه‌های آن طرف خوراک فراهم کرده‌ایم.

انقلاب اسلامی: این شخص که یکی از نمادهای جنایت کاری است، در همان حال که مرتب از ایستادگی خود بر عدالت و حق سخن می گفت، کلمه ای از جنایتهای خود، احکام اعدام که در خوزستان و بندر عباس و تهران صادر کرده است، از نقش خود بعنوان یکی از سه «قاضی» در کشتار زندانیان در مرداد و شهریور ۶۷ و از ترورها در مقام معاونت واواک سخن نگفت. روحانی نیز نگفت چگونه می خواهد با چنین کسی از حقوق شهروندی ایرانیان حمایت کند. چون او نیز موقعیت خود را از تجاوز به این حقوق دارد. افزون بر این، با تحقیر از «حقوق بشر و آزادی و این حرفها» و کسانی که به این ضد حقوق انسان و استقلال و آزادی و منزلت و کرامت انسان، اعتراض کرده اند، سخن گفت. او را بعنوان وزیر دادگستری قوه قضائیه معرفی، برابر قانون اساسی، معرفی کرده است. با توجه به این واقعیت که نیری، یکی دیگر از سه جنایت کار مسئول کشتار زندانیان، معاون قوه قضائیه است، این قوه، با معرفی او بعنوان وزیر دادگستری می گوید همچنان در خدمت جنایت بر ضد بشریت است.

● دهقان (اصول گرا): میلی‌منفرد مدتی مدیر بوده و ما به سابقه او مراجعه می‌کنیم. آقای میلی‌منفرد سیاسی‌ترین معاونت وزارت علوم را به عهده داشت و در آن زمان اتفاقاتی افتاده است. قبل از آنکه میلی‌منفرد و تیم همراه او بر وزارت علوم حاکم شوند، دفتر تحکیم وحدت از مدافعین انقلاب و نظام بود، اما با آمدن این تیم و شخصیت آقای میلی‌منفرد به تدریج عناصر افراطی و بی‌اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی به درون دفاتر تحکیم وحدت نفوذ داده شدند و نیروهای متعدل و مذهبی به تدریج از درون دفاتر تحکیم وحدت اخراج شدند.

در میان دفاتر تحکیم وحدت افراطی‌ترین و تندروترین دفتر، شاخه امیرکبیر بود و آقای میلی‌منفرد علنا و رسما از آنها حمایت می‌کرد. میلی‌منفرد، علی افشاری را به خوبی می‌شناسد، چرا که دبیر انجمن تحکیم وحدت بود. به گزارش خبرگزاری تسنیم، وی افزود: علی افشاری و طیف امیرکبیر تحکیم وحدت و تندروهای آن زمان مورد حمایت میلی منفرد بودند. بعضی از آنها حتی ۹ ترم مشروطی داشتند، اما از دانشگاه اخراج نمی‌شدند و بعضی از آنها حتی در دانشگاه امیرکبیر که زیرنظر میلی‌منفرد بود، در کمیته انضباطی محکوم شده بودند. اما میلی‌منفرد در وزارت علوم راسا و بدون آنکه پرونده آنها را به کمیته انضباطی ببرد، حکم دانشگاه را لغو کرد.

فرهاد بشیری (اصول گرا)، در جریان بررسی صلاحیت میلی‌منفرد، وزیر پیشنهادی برای تصدی وزارت علوم، صوت و فیلم مربوط به نقش میلی‌منفرد در «فتنه ۸۸ » و تحریک دیگر اساتید را در صحن علنی پخش کرد.

وی گفت: میلی منفرد در فتنه ۸۸ نقش محوری در تحصن برخی اساتید و هدایت دانشجویان در ایجاد التهابات داشته است. فیلم اینها موجود است.

● در ۲۲ مرداد ۹۲، سایت مشرق ادعای نجفی را تکذیب کرده است: نجفی نیز در مهم ترین بخش های دفاع از خود اظهار داشت: «من قبل از نماز جمعه ۲۹ خرداد هم مطیع بودم و شما یک شاهد پیدا کنید که من در راهپیمایی شرکت کرده‌ام.» اما سند نشان می دهد نجفی روز شنبه ۳ مردادماه ۱۳۸۸ یعنی دوماه پس از بیانات شفاف مقام معظم رهبری در نماز جمعه ۲۹ خرداد، زیر نامه ای را امضا کرده است که تظاهرات کنندگان و اغتشاش گران را مردانی شجاع و خداجو نامیده است. این نامه راخاتمی و موسوی و کروبی خطاب به مراجع تقلید نوشته اند.

در ۲۱ مرداد، زاکانی، نماینده مخالف وزیر آموزش و پرورش گفته بود: جناب آقای نجفی در همان دوران اقدام آقای کروبی را هم شجاعانه و هم خداترسانه برشمرده بود؛ آقای نجفی! بعدها از نظام و شهدا خجالت نکشیدید که این‌گونه گفتید؟ شما در کمیسیون آموزش حتی می‌گویید که بحث فتنه را قبول ندارید؛ این همان فتنه‌ای است که همه را زمین‌گیر کرد.

خبرنگار «تهران پرس»، با تماسی که با تلفن همراه محمد علی نجفی برقرار کرد، صحت سندی که منتشر شده است را از یکی از مسئولان دفتر وی که پاسخگوی تلفن بود، جویا شد. مسئول دفتر وی با ابراز بی اطلاعی از این قضیه فرصت خواست تا مطلب را به اطلاع نجفی برساند. پس از آن در تماس مجددی که دفتر وی با خبرنگار ما داشت از قول نجفی این چنین عنوان کرد: من هرگز چنین نامه ای را به امضا نرسانده ام و نام من پای چنین نامه ای کذب محض و ساختگی است.

جهان نیوز می پرسد: اگر این نامه و امضای برخی اصلاح طلبان پای آن از اساس کذب است چرا وقتی که این نامه منتشر شد و در برهه زمانی خود سر و صدای خود را داشت ایشان و سایر آقایان ساکت مانده بودند و موضع گیری درباره آن نداشتند.

● در ۲۳ مرداد ۹۲، بنابر قول سایت تنسیم، علی اکبر ولایتی مشاور خامنه ای در امور بین‌الملل، در باره ۳ وزیر پیشنهادی (محمود واعظی وزیر پیشنهادی ارتباطات، علی جنتی وزیر پیشنهادی فرهنگ و ارشاد اسلامی و محمدجواد ظریف وزیر پیشنهادی امور خارجه) گفته است: بنده از روزهای آغازین مسئولیتم در وزارت امور خارجه از همکاری نزدیک و جدی این افراد بهره‌مند بوده و آنان را جزء مدیران کارآزموده، متخصص و با تجربه می‌دانم.

انقلاب اسلامی: در واقع، هر سه، وزارت خانه هائی را تصدی می کنند که خامنه ای نسبت به آنها نظر دارد.

● در ۱۵ مرداد ۹۲، سایت بلندا این ارزیابی را بعمل آورده است: با نگاهی کلی به کابینه شاید بتوان این نتیجه را گرفت که مسئولیت بیشتر وزارتخانه‌های سیاسی به افرادی از جریان اصولگرا سپرده شده که از جمله آن می‌توان به رحمانی فضلی برای وزارت کشور، پورمحمدی وزارت دادگستری، دهقان برای وزارت دفاع و علوی برای وزارت اطلاعات اشاره کرد.

● در ۱۹ مرداد ۹۲، سایت جرس، نظرها را در باره «وزیران» روحانی این سان گرد آورده است:

- بهروز نعمتی، عضو فراکسیون «رهروان ولایت»، مدعی شده است: برخی وزیران پیشنهادی حسن روحانی در نشست کمیسیون‌ها از حوادث سال ۱۳۸۸ عذرخواهی کرده‌اند. او گفته که «بعضی از وزرای پیشنهادی اذعان کردند که بعد از سخنان رهبر معظم انقلاب در ۲۹ خرداد سال ۸۸ از آن حوادث برائت جسته‌اند.» و برخی نیز «مغرورانه رفتار می‌کنند که مجلس این موضع را نخواهد پذیرفت.»

- علی‌محمد بزرگواری دیگر عضو این فراکسیون نیز گفته که مجلس علی‌رغم «لابی‌های گسترده» به آن دسته از وزرایی که حاضر به عقب‌نشینی از مواضع خود درباره سال ۸۸ نباشند، رای اعتماد نمی‌دهد. بر اساس گزارش‌ها، علی ربیعی، وزیر پیشنهادی وزارت کار، محمود علوی وزیر پیشنهادی وزارت اطلاعات و محمدجواد ظریف وزیر پیشنهادی وزارت امور خارجه از جمله کسانی هستند که از آن‌ها درباره وقایع سال ۸۸ پرسش‌هایی شده است.

- محمد جواد حق‌شناس عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی روز شنبه (۱۹ مرداد) ضمن دفاع از کابینه روحانی به فشارهایی مبنی بر ممانعت استفاده از اصلاح طلبان در ترکیب هیات دولت اذعان کرد. او گفت: «من فکر می‌کنم که آقای روحانی می‌توانست از توان اصلاح طلبان و محبوبیت آن‌ها در جامعه استفاده بیشتری کند.»

- هشدارهای محافظه کاران درباره رای عدم اعتماد به برخی وزیران روز به روز پررنگ‌تر می‌شود و هیچ بعید نیست که این هشدارها دولت روحانی را در اولین فاز فعالیت با دستندازی مهم روبرو کند. برخی چهره‌های تراز اول نظامی که در سالهای گذشته ورودی مستقیم به حوزه سیاسی داشته‌اند، در حلقه هشدار دهندگان درباره رای اعتماد به کابینه هستند:

- علی سعیدی، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران روز چهارشنبه (۱۶ امرداد) به سایت «دفاع پرس» گفته بود: «برخی از وزرای پیشنهادی در گذشته از خطوط قرمز عبور کرده‌اند و باید افرادی به کابینه جدید بیایند که در راستای مبانی نظام گام برداشته و باور حقیقی به ولایت فقیه داشته باشند.»

- حسن فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح نیز در سخنانی با مضمون مشابه گفته: «نمایندگان مجلس امروز در این لحظات باید رسالت سنگین حسن مدرس را برای دولت روحانی به کار ببرند و به امام، شهیدان، اسلام ناب، تدبیر رهبر عزیز و ملت توجه کنند.»

- احمدرضا رادان، جانشین فرمانده پلیس نیز بدون اشاره مستقیم به کابینه روحانی گفته است: «نمی‌گذاریم فتنه‌گران از پنجره دیگری وارد شوند.»

● در ۲۴ مرداد ۹۲، کیهان نوشته است: وزیر پیشنهادی جهاد کشاورزی جزو اعضای مستعفی دولت اصلاحات است که در اقدامی دسته‌جمعی و برای اعمال فشار به نظام تهدید به استعفا کردند.

محمود حجتی از اعضای مرکزیت حزب منحله مشارکت و از مرتبطان با آقای منتظری و باند مهدی هاشمی است که بهمن سال ۸۲ همنوا با افراطیون مجلس ششم -متحصنینی که برخی از آنها هم‌اکنون به خارج از کشور گریخته و پناهنده شده‌اند- از وزارت استعفا کرد. روزنامه یاس‌نو ارگان رسمی حزب مشارکت دوم‌بهمن ۱۳۸۲ و در آستانه انتخابات مجلس هفتم در تیتر اول خود نوشت «استعفای وزیران و معاونین رئیس‌جمهور در اعتراض به فقدان شرایط آزادی انتخابات» و عکس محمود حجتی را در کنار تصویر محمدعلی ابطحی، صفدر حسینی، مرتضی حاجی، عبدالله رمضان‌زاده، موسوی لاری، احمد خرم، محمد ستاری‌فر، محسن مهرعلیزاده، علی صوفی، معصومه ابتکار و... منتشر کرد. در آن زمان تندروهای دولت و مجلس سعی داشتند با قانون‌شکنی و گردن کلفتی انتخابات مجلس را تعطیل کنند و انجام تحصن در مجلس و اعلام استعفای وزرا و معاونین آنها و استانداران آخرین تهدید این طیف بود.

در آن زمان برخی معاونین محمود حجتی نیز استعفا شده و حجتی نیز با حضور در مجلس از تحصن‌کنندگان حمایت کرده بود.

انقلاب اسلامی: در مجلس مافیاها، در مخالفت با تصدی وزارت نفت توسط زنگنه، واقعیتهای مهمی را بر شمرده است که نمی توان سخنان او را، بعنوان سند، درج نکرد. طرفه این که نه زنگنه و نه روحانی به این ادعانامه دقیق، پاسخی نگفتند. زنگنه طلب کار هم شد وقتی گفت: واواک و قوه قضائیه می باید به این موارد رسیدگی می کرده اند. پنداری که او مسئول این فسادها و خیانتها که در وزارت نفت روی می داده اند، نبوده است!

قراردادهای بس فساد آلود که در دوره وزارت بیژن زنگنه بسته شده اند و مهدی هاشمی درانعقاد آنها نقش داشته است:

در جلسه ۲۴ مرداد ۹۲، مجلس، در مخالفت با بیژن زنگنه بعنوان وزیر وزارت نفت، علی رضا زاکانی گفته است:

بدون اینکه بخواهم اتهاماتی را اثبات کنم، ولی با بازگو کردن برخی از مطالب یافته‌های مربوط به بحث قراردادهای نفتی را گوشزد می‌کنم تا فضای رای اعتماد به وزیر پیشنهادی نفت روشن‌تر شود. قراردادهایی که در اکثر آنها حضور نادرست و مفسده‌انگیز ۳ نفر با هویت مشخص و معلوم آشکار است و همه اسناد آنها و اقرارهای آنها موجود است.

قراردادهایی همچون استات‌اویل، توتال و کرسنت که پیرامون آنها ده‌ها هزار صفحه اسناد موجود است و اسنادی که سال‌ها مورد دقت قرار گرفته‌اند، اما به دلیل دست‌های پنهان و پیدا تاکنون نتیجه عملی در داخل کشور نداشته است درحالیکه متهمان آنها در نروژ و آمریکا محکوم شده و با جرایم سنگین و با بی‌آبرو شدن حتی خودکشی نیز کرده‌اند.

جناب آقای روحانی! قرارداد کرسنت و صادرات ۲۵ سال گاز به شارجه یکی از چندین پرونده مفسده‌آمیز دوره مدیریت آقای زنگنه است که مکتوبات قبلی ایشان و همچنین در جلسات اخیر با نمایندگان به برخی مفاسد موجود آن اذغان داشته‌اند که شرح هر کدام مثنوی هفتاد من کاغذ است.

جناب آقای رئیس جمهور! عدم اعتنای آقای زنگنه به نامه آذر ماه ۸۱ جنابعالی به عنوان دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی، یکی از ده‌ها اشکال و مفسده این قرارداد ننگین است. شما در آن نامه خطاب به رئیس جمهور وقت برخی وجوه منفی این قرارداد را برشمرده و اظهار داشتید حدود یک سال پیش یعنی سال ۸۰ در خصوص این قرارداد از وزیر نفت سوالاتی مطرح شد ولی علی‌رغم دستور جنابعالی یعنی رئیس جمهور وقت پاسخی دریافت نشد و همچنین به اشکالات دیگری نیز اشاره داشتید که عبارت بودند از: «عمل از طریق واسطه، عقد قرارداد طولانی با شرکت غیر معتبر که در سنوات قبل نیز عملکرد ضعیفی داشته و حقوق ایران را در میدان نفتی مبارک نادیده گرفته است، قیمت و شرایط قراردادی در مقایسه با منطقه بسیار پایین و نامطلوب است (عین جملات روحانی در نامه است)

این قرارداد با توجه به برنامه‌های وزارت نفت برای ورود به بازارهای دراز مدت گاز شاید سنگ بنای مناسبی نباشد و در شرایط فعلی هیچ منفعت

در صفحه ۶

«اردوکشی»!

سیاسی نیز به دست نخواهد آورد. بهره‌برداری از این گاز به روش‌های اقتصادی‌تر نسبت به فروش اقتصادی آن به شرکت غیر معتبر ترجیح دارد.»

اما جناب آقای روحانی، این همه ماجرا نیست و به تعبیر زیبای یکی از همراهان رده بالای امروز جنابعالی که این روزها در مجلس زیارتشان کرده‌ایم، در مصاحبه با رسانه‌ها البته در گذشته فرمودند «دیوار کرسنت تا ثریا کج است» لذا اگر قصد مبرهن ساختن این مسئله را دارید، لطفا سایر موارد از جمله این نکات را شفاف کنید:

● جناب آقای رئیس‌جمهور آیا علاوه بر موارد مهم فوق که در سال‌های ۸۰ و ۸۱ مطرح کردید، از تغییرات بعدی این قرارداد از جمله ۶ الحاقیه پی در پی آن، به ویژه الحاقیه ششم آن در سال ۸۴ مطلعید؟

● سوابق مدیر عامل کرسنت از کدام مرجع امنیتی استعلام شد؟ هیچ جا. این شخص عراقی‌الاصل با تابعیت بریتانیایی ساکن امارات به استناد گزارشات منتشر شده برای مقابله با امکان توسعه میدان پارس جنوبی و محروم کردن ایران از حق خود، شرکت نفت کرسنت (نفت الهلال) را تاسیس کرد و با طرح ایجاد یک خط لوله گاز در ساحل غربی خلیج فارس تا سواحل کشور عمان و از آنجا در زیر دریا به پاکستان و هند توانست برخی از ساده‌لوحان دنیای مالی را با خود همراه کند.

● فعالیت‌های ضد ایرانی آقای حمیدجعفر که بر اساس گزارش موجود در وزارت امور خارجه نیز نام برده دوست صمیمی عُدی صدام و عضو وابسته به سرویس جاسوسی یکی از کشورهای اروپایی است در دوران دفاع مقدس به دادن اطلاعات حرکت کشتی‌ها و نفت‌کش‌های ایرانی به صدام و آمریکا اقدام می‌کرده است.

● آیا می‌دانید طبق فرمول قیمت و طبق گزارش رسمی شرکت ملی نفت ایران، قیمت ۷ سال اول این قرارداد (۱/۲۷ - دلار) زیان نصیب شرکت ملی نفت می‌شده، یعنی نه تنها رایگان نبوده بلکه یارانه هفگفتی نیز برای شیخ‌نشین شارجه در نظر گرفته شده است؟

● جناب آقای روحانی فرمول قیمت قرارداد در هیچ کدام از نامه‌های جنابعالی تجزیه و تحلیل نشده است اما آیا می‌دانید که با افزایش قیمت نفت زیان شرکت ملی نفت از این قرارداد به دلیل نوع طراحی عجیب فرمول بیشتر می‌شود؟ آیا این است وظیفه حفظ و صیانت از انفال توسط وزارت نفت؟

● آیا می‌دانستید بر خلاف مصوبه شورای اقتصاد، گاز میدان سلماس به جای انتقال به عسلویه با تغییر مسیر خط لوله حدود ۱۸۰ درجه به مقصد شارجه تغییر می‌کند؟

● آیا می دانید شرایط تجدید نظر در قیمت قرارداد به زیان ج.ا.ایران و بسیار ناعادلانه است و وزیر پیشنهادی بارها تلاش کرده با طرح نکات ناقصی از قرارداد، قیمت را قابل اصلاح بداند؟

● آیا شروط شگفتی آور تجدید نظر در قیمت در ماده ۴ قرارداد و الحاقیه ۶ آن را خوانده اید تا ابعاد مساله و مفاسد آن روشن‌تر شود. تازه در صورت عدم توافق ایران و کرسنت بر قیمت جدید نیز موضوع به داوری ارجاع می شود؛ شرایط داوری نیز علاوه بر اینکه برخلاف اصل ۱۳۹ قانون اساسی است مانند سایر اجزای قرارداد، عجیب و کاملا یک طرفه و به ضرر ما است.

● در گزارش جنابعالی به نقطهٔ تحویل نیز اشاره نشده است، چرا آقای زنگنه بدون دریافت مجوز از مراجع رسمی کشور اجازه داده است در سکوی مبارک (هم سکوی قدیم و هم سکوی جدید در آبهای سرزمینی ما به عنوان نقطه تحویل قراردادی)، پرچم کشور بیگانه افراشته شود و حضور کارشناسان و مدیران صنعت نفت بر این سکو، سالها با کسب اجازه از حاکمان شارجه بوده است؟

● از همه مهم تر، آیا مستحضرید به گواه اسناد دریافت شده از دستگاه قضایی نروژ و یکی از مراکز بین المللی مبارزه با فساد در انگلستان، دلال اول قرارداد آقای عباس یزدان پناه یزدی پیش از امضا و انعقاد آن، مذاکرات متعددی را بین یکی از مدیران ارشد و نزدیک آقای زنگنه یعنی آقای "م.ه" (مهدی هاشمی) معروف به جونیور و مدیرعامل کرسنت آقای حمید جعفر، هدایت نموده است و حتی برای ثبت شرکتی در برمودا برای گریز از مقررات ضد فساد اروپا مشاور حقوقی گرفته‌اند تا تجربهٔ تلخ و آبروریزی بین المللی فساد معاملاتی شرکت نروژی استات اویل در ایران تکرار نشود!

● آیا می دانید به اذعان آقای زنگنه فضای این گونه قراردادها آلوده است و از قضا در جریان الحاقیه ششم قرارداد کرسنت، دلال معروف دیگری بنام آقای ترقی جاه وارد گود شده و به عنوان پیش دریافت برابر اقرار خودشان و اسناد بانکی یک پورسانت ۲۵ ساله و بیش از ۷ میلیون درهم از طرف شارجه ای گرفته و به بسیاری از افراد ذی نفوذ داخلی با هویت معلوم مبالغی داده و برابر قرار اولیه که به امضاء ایشان و مدیرعامل کرسنت رسیده و در لاهه صحت این توافق تایید شده، موفق شده است با اعمال نفوذ، قراردادی را که در سال ۸۴ در شرایط فسخ قرار گرفت را زنده کند.

آقای زنگنه نه تنها از فرصت فسخ برای اصلاح آن استفاده ننمود، بلکه با امتیازات ترکمنچایی، مجدداً قرارداد مرده را زنده کرد که، در حال حاضر، جلسات داوری آن در لاهه در حال برگزاری است؟

● نمایندگان محترم! بدانند که به گواه اسنادرسمی و گزارشات موجود، تقریباً همه قراردادهای مهم صنعت نفت مربوط به تمام حوزه ها و شرکتها و بسیاری از مکاتبات حساس و نتایج مذاکرات نفتی با کمال تعجّب و تأسف! در دفتر دلال اول این قرارداد یعنی آقای عباس یزدان پناه یزدی در انگلیس پیدا شده، به طوریکه بسیاری از رسانه های داخلی و خارجی او را شاه کلید اسرار و مفاسد نفتی دوره آقای زنگنه نامیده اند.

● باز جالب است که بدانید در جریان همین قراداد کرسنت، وقتی اسناد یافته شده در دفتر یزدان پناه با مهر تایید یکی از مراکزبین المللی ضد فساد در اروپا، تحویل دیوان داوری لاهه گردید، نامبرده در تاریخ ۳/۴/۱۳۹۲ در یک جلسه به عنوان شاهد به صورت ویدئو کنفرانس در دادگاه حاضر شد و ضمن اشاره به برخی مسایل و بعد از شهادت به نفع طرف شارجه‌ای، وقتی با اسناد و سئوالات هیات اعزامی و وکلای ایران مواجه شد، از پاسخ به سئوالات استنکاف کرد و آن را به روز بعد واگذار نمود و از آن تاریخ یعنی بیش از ۵۰روز در دبی ناپدید شده است به نحوی که به دلیل تابعیت مضاعف انگلیسی، وزیر خارجه انگلیس با وزیر محترم امور خارجه ما تماس می گیرد! (این فرد ایرانی است و ۷ سال محکومیت حبس قطعی به جرم جاسوسی صنعتی دارد که متاسفانه با توصیه برخی مقامات سیاسی در دههٔ هفتاد، در یک مرحله از بازداشتگاه آزاد و متواری می شود)

هفته گذشته نیز اخبار ضد و نقیضی از پیدا شدن جنازهٔ نامبرده منتشر و بازتاب بسیار وسیعی در رسانه های بین المللی و حتی در نشریهٔ رسمی دیوان داوری لاهه داشت. فردی که در صورت زنده بودن می‌تواند اطلاعات فراوانی از مافیای داخلی و خارجی نفت در اختیار داشته باشد و اطلاعات ذی قیمتی را برای مبارزه با مفسدان در داخل کشور برای ما فراهم نماید.

● اساساً شاید به دلیل وجود امثال این فرد در دوره مدیریت آقای زنگنه باشد که تقریباً تمام معاملات خارجی مساله دار بعد از انقلاب مربوط به وزارت نفت و آن‌هم در دوره صدارت ایشان است! نمایندگان محترم! اگر یک قرارداد بین المللی سراغ دارند که مانند قراردادهای استات اویل (که متهمین آن در دادگاههای نروژ و آمریکا محکوم شدند) و در نامه رسمی آقای زنگنه با توجه به اسناد، ذکر نام آقای عباس یزدان پناه یزدی و آقای "م . ه"معروف به جونیور (junor)را آورده اند و یا قرارداد توتال (که پرونده آن در دادگاه‌های فرانسه تحت رسیدگی است)و متاسفانه نام دلالان آن مشترک است و یا امثال قراردادهای کرسنت، دارخوین و دهها مورد قرارداد نفتی دیگر، در محاکم داخلی و خارجی مطرح شده و آبروریزی به بار آورده اند، نام ببرند!

● جناب آقای روحانی، عزیزان معرفی شده به مجلس، نمایندگان محترم، آیا اطلاع دارید فرماندهی محترم نیروی انتظامی گزارشی از برخی اقدامات یکی از دلالهای این پرونده تهیه و تقدیم ریاست محترم جمهوری وقت نموده است و متاسفانه افراد صاحب نامی از وی پول‌هایی گرفته اند؟ و اتفاقاً همانها این روزها نیز فعالانه تلاش می کنند، آیا می توانید مُبرهن کنید چه ربطی وجود دارد بین رییس کمیسیون انرژی یکی از ادوار مجلس که بورسیه دکترای خارج از شرکت نفت نیز دریافت داشته؛ مسئول تحقیق و تفحص بی‌حاصل از پرونده استات اویل بوده و برابر مستندات از نماینده کرسنت نیز در تهران مبالغ هنگفتی اخذ و در عوض از این قرارداد، تمام قد دفاع می کند! (پرونده این شخص در دادگاه در حال رسیدگی است، اگر مشمول مرور زمان نشود!)

● آیا می‌دانید سوزانده شدن گاز میدان سلمان، همواره یکی از مبانی توجیه این قرارداد بوده است، مثلاً در جلسه مورخ ۱۵/۷/۸۱ با حضور سه نفر از نمایندگان مجلس، در حالی که حتی یک صفحه از قرارداد هیچگاه در زمان مدیریت ایشان در اختیار نهادهای نظارتی از جمله مجلس قرار نگرفت، به موضوع سالها سوختن گازهای این میدان اشاره شده است و این جلسه را هم به شکل مغالطه آمیزی همواره به عنوان تایید مجلس شورای اسلامی القا می کنند! در حالی اساساً پروژهٔ اجرای طرح لایهٔ گازی میدان سلمان از سال ۷۹ آغاز شده و پس از سالها به تازگی به اتمام رسیده و آن هم با اشکالات عدیده در خطوط انتقال گاز!

به عبارت روشنتر این میدان تا مدتی قبل اصلاً گازی تولید نمی کرده که سوزانده شود!، بلکه آن گازی که می سوخته، گاز همراه نفت از لایهٔ نفتی میدان سلمان بوده که حجم آن کم و این مصیبت سوخته شدن گازهای همراه نفت نیز اختصاصی به میدان سلمان ندارد و دامنگیر بسیاری از میادین نفت کشور است.

جناب آقای روحانی خواهشمندیم در خصوص انعقاد قرارداد دوران صدارت آقای زنگنه با شرکت صهیونیستی بین اند کمپانی که ریاست اجرایی آن با یک اسرائیلی و عضو سرویس ضدجاسوسی اسرائیل غاصب است که علاوه بر حدود ۵/۲ میلیون دلار پول مشاوره، اطلاعات فراوانی از صنعت نفت را جمع آوری نمودند، حال علی رغم اینکه سازمان حراست صنعت نفت به‌عنوان بالاترین مقام حفاظتی و تخصصی درون وزارت نفت، رسماً اعلام نموده که حجم قابل توجهی از اطلاعات محرمانه و خیلی محرمانه صنعت نفت و حتی بی‌ارتباط با موضوع مشاوره به نماینده این شرکت داده شده، آقای زنگنه و حامیانشان مکررا ذکر می کنند که اطلاعات خاصی به این شرکت داده نشده است.

چرا از مطلبی که اشتباه بوده و بی شباهت به یک رسوایی اطلاعاتی برای وزارت نفت و همه نهادهای نظارتی نیست، دفاع می کنند؟ نتیجه عملی این مشاوره چند میلیون دلاری برای اصلاح ساختار نفت نیز چه بوده است؟

البته مراحل رسیدگی به گوشه ای از این پرونده در محاکم قضایی تهران با کندی غیرقابل توجیه همراه بوده است و علاوه بر اینکه از صدور رای اولیه در فروردین ۹۱ دادگاه کیفری استان تهران تا کنون اتفاقات بسیار زیاد و کشفیات فراوانی حاصل شده است و شهود متعددی در مراجع داخلی و خارجی مطالب فراوانی را اظهار داشته که گوشه‌ای از آن به سناریوی سر به نیست شدن عباس یزدانی انجامیده است و همچنین پرونده بسیاری از اتهامات کماکان مفتوح است. بر همین اساس از قوه قضاییه می خواهیم با قاطعیت و سرعت بیشتر به اجزای این پرونده و اطلاعات بدست آمده رسیدگی نماید تا بسترسازان فساد امیدوارنشوند!

* دفاع روحانی از زنگنه کلمه ای در باره واقعیتها در بر نداشت:

☜ در ۲۴ مرداد، پیش از رأی اعتماد گرفتن برای «وزیران» پیشنهادی، روحانی در باره بیژن زنگنه گفته است: نسبت به وزارت نفت، من در اینجا عرض می‌کنم که وزارت نفت از یک حساسیت بسیار بالایی برخوردار است. امروز شرایط کشورمان این است که منابع مالی ما یا به یک تعبیر رساتر، زندگی امروز مردم با این وزارتخانه اتصال دارد؛ شرایط سیاسی و بین المللی ما هم نسبت به این وزارتخانه بسیار حساس است.

دشمن توطئه تحریم خود را بر سر این وزارتخانه گسترش داده است. جایگاه وزارت نفت، جایگاه یگانه‌ای است و نگاه ما باید به این وزارتخانه نگاه یگانه باشد. تنها بحث انرژی داخل کشور نیست. بحث سیاست خارجی ما و اقتصاد ما به این وزارتخانه وابسته است. ما نیاز به یک مرد باتجربه کهنه کار در این زمینه داشتیم.

در این مورد بسیار وسواس به خرج داده و مشورت کردم. حتی دو نفر را برای این وزارتخانه برگزیدم که خودشان اصرار کردند و گفتند در شرایط فعلی بهترین گزینه، "مهندس زنگنه" است. با همه متخصصان و دوستان که بررسی کردیم، وی شایسته ترین فرد برای این سمت بود و نیاز ندارد توضیح دهم.

شما دوره مسئولیت ایشان را در نفت با دوره‌های دیگر مقایسه کرده و ببینید در دوره خود به این صنعت چه نشاطی داد. شما پارس جنوبی دوره ایشان را با امروز مقایسه کنید؛ بقیه چیزها را نمی‌خواهد. وقتی ایشان رفت از وزارتخانه، پارس جنوبی تا الان چقدر پیشرفت داشته است؟

البته می‌دانم شرایط مان در این سال‌ها بسیار سخت بوده اما در عین حال کار ایشان بسیار ارزشمند بوده است. به گزارش خبرگزاری تسنیم، رئیس جمهور ادامه داد: من به صراحت به ملت ایران عرض می‌کنم به عنوان منتخب شما فرد بهتری را برای این وزارتخانه نمی‌شناسم و این وزارتخانه حساس است که اگر بخواهد حتی دو هفته با سرپرست اداره شود.

بنده به عنوان امین نمایندگان و ملت عرض می‌کنم که برای من بسیار سخت و برای منافع ملی کشور مضر خواهد بود، آقای زنگنه شخصیتی هست که ما در جبهه جنگ با ایشان آشنا شدیم. ایشان جهادگری است که در میدان های رزم و در وزارتخانه های مختلف کنارش بودم.

من خدمتتان عرض می‌کنم پرونده ایشان را در بخش‌های مختلف دنبال کردم. فردی پاکدست است و مساله ای اگر بنام "کرسنت" مطرح است، در این زمینه مولف محترم همین جاست! اولین کسی که به قرارداد کرسنت اشکال کرد، بنده به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی بودم و بعد هم در جریان امور مراحلش هستم؛ مهندس زنگنه فردی است متخصص، پاکدست و مفید.در شرایط فعلی بهترین برای اداره کردن این وزارتخانه بسیار مهم و استراتژیک شرایط فعلی است.

☜ سرپرستها که روحانی برای سه وزارت خانه بدون وزیر معین کرده است:

۱ - جعفر توفیقی سرپرست وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. او خود و طرز فکرش را این سان معرفی می کند: به هیچ دسته و گروهی وابسته نیستم، گرایش سیاسی دارم ولی با زبان علمی سخن می گویم.

دانشگاه جای حزب ها نیست، دانشجویان باید گرایش سیاسی داشته باشند ولی در حدی که به علم لطمه نخورد، باید از چند قطبی شدن دانشگاه ها جلوگیری کنیم.

هیچگاه با زبان سیاسی گفت وگو نمی کنم زیرا عقاید سیاسی مانند حباب روی آب است و ارزشی ندارد که بخواهیم به خاطر گرایشات سیاسی از همکاران خود بگذریم.

در صفحه ۷

«اردوکشی»!

تشدید نزاع عرب با ایران و شیعه با سنی با هدف تجزیه کشورهای بزرگ منطقه خاورمیانه:

انقلاب اسلامی: این اظهارات هم می گویند فهم او از علم چیست و هم درک او را از «عقاید» سیاسی عیان می کنند و هم روشن می کنند که دانشجو حق دارد تمایل سیاسی داشته باشد اما حد عمل سیاسی او را «علم» معین می کند. استبداد زده بیچاره نمی داند که علم یا در خدمت قدرت است و یا در خدمت استقلال و آزادی و حقوقمندی انسان در جریان رشد.

۲ – علی اصغر فانی، «وزیر» آموزش و پرورش شده است. در انتخابات ۸۸، رئیس ستاد فرهنگیان جانبدار میر حسین موسوی بوده است. او در حکومت احمدی نژاد نیز بمدت ۷۰ روز سرپرست وزارت آموزش و پرورش بوده است.

۳ – سید محمد رضا صالحی امیری، «وزیر» ورزش و جوانان

با آنکه هر سه از «فتنه» سال ۸۸ تبری جسته اند، کیهان (۲۸ مرداد ۹۲) سرپرست کردن این سه را دهن کجی به مجلس خوانده و از قول یکچند از «نمایندگان» مجلس نوشته است: فتنه سال ۸۸ خط قرمز مجلس است و مجلس از آن کوتاه نمی آید.

انقلاب اسلامی: ۱ – روز اول رسیدگی به صلاحیت وزیران، در مجلس مافیاها، «افراطی» خود را نشان دادند. در روزهای بعد، نوبت به «میانه روهای» اصول گرا و محافظه کار و اصلاح طلب رسید. در حقیقت، مجلس نمایشگاه انزوای «افراطی» ها شد. محور اعتدال، «رهبر» و اطاعت از او گشت. همه وزیران از «فتنه ۸۸» تبری جستند. هرگاه همین روند ادامه یابد، مهندسی انتخابات و وزیران، مهندسی مجلس آینده را نیز به دنبال می آورد. اصلاح «طلبان افراطی» و اصول «گرایان افراطی» حذف می شوند. باوجود این، مکانیسم قدرت، خاصه وقتی ولایت مطلقه فقیه است، مکانیسم تقسیم به دو و حذف یکی از دو است. به سخن دیگر، باز نوبت به تقسیم به دو و حذف یکی از دو می شود.

۲ –سه وزیر، نجفی و میلی منفرد و سلطانی فر، که وزارت خانه هائی را باید اداره می کردند که سر و کارشان با دانش آموز و دانشجو و جوانان است، رأی اعتماد نگرفتند. بنا بر مهندسی وزراء، این سه وزارت خانه حساس که طرف توجه شخص خامنه ای ایست، نمی باید به کسانی سپرده می شدند که با «فتنه»، کمتر ارتباطی می داشته اند. الا این که طرد این سه وزیر نزدیک به «اصلاح طلبان»، باوجود سخنان زبونانه شان، برعهده مجلس گذاشته شد.

۲ – در همان حال که وسائل ارتباط جمعی امریکائی و انگلیسی، خصوصا بخش فارسی زبان آنها بسود روحانی و وزیران او تبلیغ می کنند، سیاست تجزیه کشورهای منطقه پیش برده می شود. رژیمهای استبدادی کشورهای منطقه را به لبه پرتگاه تجزیه می برند و امریکا و انگلیس و اسرائیل کار هل دادن به پرتگاه را بر عهده می گیرند. در فصل سوم ترجمه نوشته ای را می خوانید در باره سیاست تجزیه کردن کشورهای خاورمیانه و در فصل چهارم، گزارشها را می خوانید در باره ایران و رابطه با ایران و رابطه ایران با کشورهای منطقه، بطور خاص سوریه:

انقلاب اسلامی: مقاله به قلم شرمین نروانی است و الاخبار انگلیسی، مورخ ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۳ آن را انتشار داده است. با مشاهده کودتای نظامی مصر و ائتلاف «لیبرالیسم» و «سکولاریسم» و نظامیان اسلحه بدست و آنچه دارد بر سر مصر می آورد و مشاهده عملکرد رژیمهای سوریه و ولایت مطلقه فقیه، مشاهده گر را از اهمیت اینگونه نوشته ها و ضرورت برقرار کردن جمهوری شهروندان در کشورهای منطقه آگاه می کند. همکاری باورمندان به استقلال و آزادی انسان و ملتها در استقرار چنین جمهوری در کشورهای منطقه، می تواند نیروئی را ایجاد کند که از یس رژیمهای استبدادی که به ضرورت دست نشانده اند و نیز گروه های خشونت پرست، برآید:

● در خاورمیانه امروز، محاسبه ها که ده سال است انجام می شوند و مرتب به روز می شوند، مردم منطقه چشم بر آنها نمی گشایند. برای مثال، در مصر و سوریه، احساس عمومی در باره آنچه بر سرش باید اتحاد کرد، در اختلاف است. نیمی از مصریها بر این باورند که پرزیدنت محمد مسری آلت فعل امریکا و اسرائیل است و نیمی دیگر بر این باورند که ارتش مصر بدستور امریکا و اسرائیل او را برکنار کرده است.

در سوریه، نیز وضع از همین قرار است: اسد عامل خارجی است و یا شورای ملی سوریه که در خارج از سوریه تشکیل شده است وسیله کار اسرائیل و امریکا در استقرار سلطه شان است؟ اما مصریها و سوریه ایها که اسلام گراها و یا دولت را آلت فعل امپریالیسم می انگارند، هر دو دسته از این امر غافلند که امپراطوری فرصت طلب می شود و وسائل استفاده از هر دو تمایل را دارد.

● سناریوئی وجود دارد که بسی ویرانگراتر است. در همان حال که عربها به متهم کردن یکدیگر به توطئه گری مشغولند، گزینه سوی بس زیان بخش تر برای همه، وجود دارد و در دست اجرا است: بالکانیزاسیون کشورهای بزرگ منطقه خاورمیانه.

در ۱۹ ژوئن، در دانشگاه University of Michigan's Gerald R. Ford School of Public Policy، **هانری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا، از استراتژی سوی سخن بمیان آورد: «اگر تدابیر دیگر ناکام شدند، می تواند طرح تقسیم کشورها بر اساس طایفه و قوم و ملیت را به اجرا گذاشت. تا که توان سیاسی و نظامی کشورهای عمده عرب ناچیز شود و غرب بتواند به سرعت منطقه را به مهار خود در آورد. او در باره سه کشور چنین گفت: در آنچه به سوریه مربوط می شود، سه فرجام محتمل است: پیروزی اسد و پیروزی سنی ها و یا تقسیم کشور میان ملیت هائی که حاضرند با یکدیگر همزیستی کنند. هریک کم و بیش از خود مختاری برخوردار باشند و هیچیک نتواند دیگری را پامال کند. این همان فرجامی است که من ترجیح می دهم واقع شود. نخست این که سوریه یک دولت تاریخی نیست. در شکل کنونی، در ۱۹۲۰ بوجود آمده است. به سوریه این شکل داده شد تا که سلطه فرانسه برآن آسان شود. همسایه سوریه عراق است. این کشور نیز شکلی عجیب به خود گرفت. این شکل را بخود گرفت تا که سلطه انگلستان برآن، آسان شود. این شکل به این دو کشور داده شد تا هیچیک نتوانند بر منطقه مسلط شوند».**

در همان حال که کیسینجر نظر خود را در باره تبدیل سوریه به «مناطق خود مختار»، راست و سر راست می گوید، اغلب اظهاریه های دولتهای غربی مدعی می شوند که منفعت آنها در اینست که کشورهای منطقه تجزیه نشوند. اما ساده لوح نباشیم. این اظهاریه ها صحنه سازی است. به تکرار سخن از تجزیه ای گفتن که سود غرب در آن نیست، یعنی القای فکر تجزیه و زمینه سازی برای تجزیه. وقتی کار به تجزیه کشورهای کشید، دیگر مردم به یاد نمی آورند که باب طبع دولتهایشان بود یا نبود. در حقیقت اظهاریه ها این پیام را در بردارند که کشورهای منطقه می توانند تجزیه شوند.

● در باره نزاع دینی نیز، حقیقت اینست که غربی ها همواره نسبت به بزرگ شدن گودالی که شیعه را از سنی جدا می کند، هشدار می دهند. اما خود آنها، آگاهانه و عامدانه، در تمامی منطقه، بخصوص در کشورهائی که ایران نفوذ دارد (سوریه لبنان و عراق) میان شیعه و سنی نزاع بر می انگیزند. نزاعهای دینی و مرامی دارد کشورهای دیگر (مصر و بحرین و یمن) را نیز فرا می گیرد.

هدف از برانگیختن این نزاع ها پاره کردن پیوند ملی در کشورهای منطقه است. از انقلاب ایران، در ۱۹۷۹، ایجاد تنش و خصومت و نزاع میان ایران و عرب و شیعه و سنی، هدف عمده سیاست امریکا بوده است. اسنادی که ویکیلیکس انتشار داد، بر این سیاست پرتو می افکنند: دستور العملی، به تاریخ ۲۰۰۶، از وزارت خارجه امریکا، در همان حال که از تقویت رژیم اسد ابراز نارضائی می کند، ایجاد اختلاف در رژیم و بکار گرفتن تمامی «ضعفها» برای ایجاد این اختلاف و برهم زدن رابطه سوریه با ایران را تعلیم می دهند: « سنی ها را از نفوذ ایران بترسانید. آنها را از این بترسانید که ایرانی ها فعال هستند و سنی های فقیر را دارند به شیعه می گروانند. سنی های سوریه این ترسها را دارند. اغراق در باره نفوذ ایران در سوریه، ترسها را تشدید می کند. جامعه سنی سوریه توجه خود را، بیش از پیش، بر گسترش نفوذ ایران در کشورش، متمرکز کرده است. از جمله ساخته شدن مساجد توسط شرکتهای ایرانی در سوریه را به چشم می بینند. هیأتهای مصری و عربستانی در سوریه (همانطور رؤسای دینی سنی های سوریه) توجه روز افزونی به این مسئله نشان می دهند. ما باید با این دو دولت همآهنگی های لازم را برای این بعمل آوریم که توجه منطقه را به این امر جلب کنیم».

و مسئله اینست که بدانیم آیا این اتهام که ایران دارد مذهب شیعه را در مصر نیز انتشار می دهد، از صحت برخوردار هست یا خیر؟ راستی اینست که صحت ندارد و هدف جز ایجاد احساسات ضد ایران و ضد شیعه، در کشورهای که تا این هنگام توسط اخوان المسلیمن اداره می شد، نیست.

گزارشی از سفارت امریکا در ریاض به وزارت خارجه امریکا، در تاریخ ۲۰۰۹، می گوید: محمد ناجی الشیف، رئیس قبیله ای که با علی عبدالله صالح، علائق شخصی نزدیک دارد، می گوید صالح و اطرافیان او می گویند، سخت تردید دارند که ایران به شورشیان هوتی کمک می کند. در ۱۴ دسامبر، الشیف گفت: صالح که می داند ایران به هوتی ها کمکی نمی کند، در باره کمک ایران به هوتی ها، با دادن اطلاعات دروغ، اغراق می کند تا که عربستان نیز بطور مستقیم وارد جنگ شود و نزاع منطقه ای بگردد. الشیف گفت که یکی از اعضای دفتر ویژه یمن در وزارت خارجه سعودی به من گفت ما نیز می دانیم که صالح در باره نقش ایران در شورش هوتی ها دروغ می گوید اما در حال حاضر کاری نمی توان کرد.

ارسال این گزارش به وزارت خارجه امریکا، مانع از آن نشد که هیلاری کلینتون، وزیر خارجه سابق امریکا، چند سال بعد، در کمیته سنا بگوید: «ایرانی ها در جنبشهای مخالف در یمن بسیار دست دارند».

● گزارشهای سفارت امریکا در منامه، پایتخت بحرین به وزارت خارجه این کشور، در سال ۲۰۰۸، بر همین سیاق هستند: «مسئولان دولت بحرین، گاه، بطور خصوصی، به مقامهای امریکائی دیدار کننده از بحرین، می گویند: برخی از مخالفان شیعه را ایران حمایت می کند. هربار که این ادعا بعمل می آید، ما از حکومت بحرین می خواهیم آن را تأیید کند. دست کم از اواسط ۱۹۹۰ تا امروز، ما هیچ دلیل و مدرک قانع کننده از ارسال اسلحه و یا دادن پول توسط حکومت ایران نیافته ایم. اگر در این روزها، حکومت بحرین مدرک قانع کننده ای از مداخله ایران می یافت و یا بیابد، درجا، ما را از آن آگاه می کند. با وجود این، رهبران بحرین به سرکوب خشن تظاهرات مسالمت آمیز ادامه می دهند و امریکا از «مداخله ایران» سخن می گوید.

● با برخاستن جنبشهای عرب، امریکا با سرعت تمام، آتش بیار ضدیت با شیعه و ضدیت با ایران شد. هنوز سه ماه از سال ۲۰۱۱ نگذشته، ارتش امریکا تمرین نامه محرمانه ای را تهیه کرد که هدف از آن، دائمی کردن اختلاف میان عرب و ایران و سنی و شیعه بود. اینست محلها و تبلیغها که می باید در آن محلها بعمل می آمدند (کلمه پرس بکار رفته است بجای ایران):

مبانی:

۱ – «دینامیک انشقاق میان عرب و ایران امری تاریخی و دینی و زبانی و فرهنگی است و این اختلافها موانع فراوانی هستند که نمی توان از میانشان برداشت.

۲ - عقده حقارت عرب نسبت به ایرانی ها یعنی این که بسیاری از عربها از توسعه طلبی و سلطه جوئی ایران بر منطقه می ترسند. در ذهن آنها، امپراطوری ایران هیچگاه از میان نرفته است و این کشور از اغلب کشورهای عرب مستقل تر است.

۳ – هرگاه برخورد تمدن ها و یا جنگ صلیبی میان مسیحی ها و یهودی ها (غرب و اسرائیل) با عربها و ایرانیها پیش نیاید، اتحاد عربها و ایرانی ها برضد امریکا/ غرب، شکل گرفتنی نیست.

پرسش: آیا احتمال گفتگو میان عرب با ایران وجود دارد؟

پرسش: با وجود شیعه بودن ایران، چه امری می تواند سبب اتحاد عربها و ایرانی ها شود؟

با وجود مبانی بالا، به دو امر می باید توجه کرد: انشقاق میان ایرانی ها و عربها یک واقعیت است و اتحاد بزرگ این دو، از رهگذر جبنشهای عربها، تهدید بالقوه منافع امریکا است. از این رو، پرسش نگرانی کننده اینست: چه چیز می تواند این دو را ولو موقتا" متحد کند؟ راه کار اینست که عربها ضعیف شوند».

اینست که نزاعها و جنگهای ساخت امریکا، پرشمار می شوند. بلحاظ اهمیت استراتژیک خاورمیانه و ذخایر نفت و گاز آن، بخاطر اراده حفظ ثبات در کشورهائی که نقش کلیدی دارند و حافظ منافع امریکا و اسرائیل هستند، یعنی اردن و ترکیه که عضو ناتو است و پادشاهی های عرب خلیج فارس ...، پایان یافتن نزاع در کشورهای دیگر منطقه، امری نیست که امریکا و این رژیمها بخواهند.

● در جریان جنگ در سوریه – بطور قطع در سال گذشته که رفتن اسد کمتر محتمل بود -، غرب از طریق وسائل ارتباط جمعی و «کارشناسان» دست نشانده، مکرر، فکر تجزیه کشور را به چند واحد قومی و دینی، مطرح کرد. ادعا این بود که برای جلوگیری از «نزاع های دیگر»، تشکیل چند واحد راه حل مناسبی است. این فکر فرآورده تجربه امریکا در ایجاد عراق فدرال است. هدف آن تقسیم عراق به سه واحد شیعه و سنی و کرد بود.

فراموش کنیم که نمی توان ۵ سوری غیر کرد و یا عراقی را یافت که حامی تجزیه کشورهاشان باشند. دیدگاه تجزیه این کشورها و تبدیل یک دولت به چند دولت کوچک، دیدگاه واشنگتن است. دیدگاه اسرائیل نیز هست:

● در ۱۹۸۲ که اسرائیل گرم اشغال لبنان، کشوری با چند دین، بود، اودد اینون، وزیر و استراتژ سیاست خارجی اسرائیل، نقشه راهی را امضاء کرد که هدف از آن، تجزیه کشورهای منطقه به واحدهای کوچکی است که هیچگاه نتوانند سلطه اسرائیل را زیر علامت سئوال قرار دهند:

« در رأس کشورهائی که می باید تجزیه می شدند، مصر و سوریه و عراق و شبه جزیره عربستان، قرار داشتند. در جبهه شرق، تجزیه سوریه و عراق هدف اصلی و مقدم اسرائیل است. در کوتاه مدت، انحلال ارتش های این کشورها هدف است. سوریه می باید

در صفحه ۸

همچون لبنان، در قلمروهای دینی و قومی، تجزیه شود: در ساحل، یک دولت علوی و یک دولت سنی در منطقه حلب و یک دولت سنی دیگر در منطقه دمشق دشمن همسایه شمالی خود و یک دولت دروز بسا در منطقه جولان و حتما در منطقه هوران در شمال اردن. و

مصر در چندین مرکز قدرت پاره و تجزیه شده است. هرگاه مصر تجزیه شود، کشورهائی مثل لیبی و سودان و حتی کشورهای دور دیگر نمی توانند در شکل کنونی خود ادامه حیات دهند و به سرنوشت مصر گرفتار خواهند شد. یک دولت قبطی در مصر علیا و چند دولت ضعیف در بقیه مصر، در دراز مدت، اجتناب ناپذیر است.

عراق که ثروت نفتی عظیم دارد، در درون، تجزیه شده است. از لحاظ اسرائیل، انحلال عراق مهمتر از انحلال سوریه است. در کوتاه مدت، این قدرت عراق است که بزرگ ترین تهدید برای اسرائیل بشمار است. جنگی میان عراق با ایران، پیش از آنکه فرصتی برای متحد شدن بر ضد ما (اسرائیل) پیدا کنند، سبب متلاشی شدن عراق می شود. هر نوع رویاروئی میان عربها، در کوتاه مدت، به اسرائیل ما (اسرائیل)، به ما کمک می کند که راه خود به هدف که متلاشی کردن عراق است را کوتاه تر کنیم. عراق می باید فرجامی چون لبنان و سوریه را پیدا کند. تجزیه عراق به پایه قومی و دینی، همانند سوریه در دوره عثمانی، ممکن است. بدین سان، سه (یا بیشتر) دولت بوجود خواهند آمد بر محور سه شهر بزرگ: بصره و بغداد و موصل. شیعه های جنوب عراق جدا خواهند شد از سنی ها و کردها که در شمال عراق ساکنند. بسا جنگ کنونی ایران و عراق، ما را به این هدف برساند.

کمترین شانسی وجود ندارد برای این که اردون، برای مدتی دراز، در ساخت کنونی به حیات خود ادامه دهند. هدف اسرائیل، خواه در جنگ و چه در صلح، باید این باشد که قدرت به اکثریت فلسطینی داده شود.

»

● حواس خود را جمع خطر متلاشی شدن کشورهایمان کنیم: بخلاف رجز خوانی های غربی ها در باره «انقلاب های» عرب و اعلان فرا رسیدن بهار آزادی و دموکراسی، روسها موضع محتاطانه ای در قبال این رویدادها اتخاذ کردند. هم از فوریه ۲۰۱۱، دیمیتری مدودف، رئیس جمهوری روسیه، هشدار داد که انقلابها در دنیای عرب می تواند سبب بر سرکار آمدن متعصبها بگردند و اینان سالها حکومت کنند و بسط افراط گری را در آینده بگسترند. متلاشی شدن کشورها بر اثر این رویدادها نیز ممکن است: «وضعیت سخت است. ما می توانیم از تجزیه کشورهای بزرگ به منطقه های کوچک سخن بگوئیم». روسها بر حق بودند و امریکا رفتار بد و بس خطرناک داشتند.

● خاورمیانه روزی نیاز به اصلاح مرزهای خود خواهد داشت. اما این کار در سطح منطقه و در روندی باید انجام بگیرد که بطور کامل از درون و در محل، تعیین خواهد شد. منازعات و جنگهای کنونی در سوریه و عراق و لبنان و یمن و بحرین و نقاط دیگر، میان دو بلوک است که هدفهاشان متضاد هستند:

بلوک اول را امریکا رهبری می کند هدفش حفظ سلطه امریکا بر منطقه است به هر ترتیب که ممکن شود. این بلوک با تمامی قوا می کوشد و همه وسائل را بکار می برد که مردم کشورهای خاورمیانه، به مرزهای جدیدی که غرب ترسیم می کند، تن در دهند. این مرزها فرآورده تجزیه کشورها به واحدهای قومی و دینی خواهند شد تا نزاع میان دولتهائی کوچکی که پدید می آیند، دائمی بگردد. این بلوک می داند که هرگونه اتحادی که در کشورها و میان کشورهای منطقه ایجاد شود، برضد سلطه امپراطوری و اسرائیل خواهد شد. اما متلاشی شدن این کشورهای مردمان آنها را گرفتار بلبشو خواهد کرد.

● بلوک دوم را چین و روسیه و ایران و عراق و سوریه و گروه های استقلال طلب تشکیل می دهند. این بلوک با سلطه امریکا – اسرائیل – غرب بر منطقه مخالف است. اعضای این بلوک آن امکان را ندارند که راه حلهای خود را در منطقه، عملی کنند. مگر در مناطقی از لبنان تا عراق، که بطور مستقیم، بر آنها بسط ید دارد. استراتژی دفاعی این بلوک، در بخش بزرگی، ایجاد مشکل بر سر راه بلوک اول و مقابله با گروه های مسلح تحت حمایت گروه اول و برانگیختن جنبش ها و حمایت نظامی از آنها در صورت لزوم است.

این بلوک برآنست که قرارداد سری تقسیم خاورمیانه می باید لغو شود و تصحیح مرزها می باید از رهگذر اجماع کشورهای منطقه انجام گیرد. در حقیقت، این بلوک کمتر به مرزها که آتش افروز نزاعها می شوند، حواس می دهد و بیشتر حواس خود را به فروخواباندن آتشی هستند که کشورها را با خطر تجزیه روبرو کرده است.

● عربها و مسلمانها نیاز دارند به آگاه شدن هرچه بیشتر از خطر ایجاد «دولتهای کوچک». اگر نه، در دامی خطرناک خواهند افتاد که قدرتهای بزرگ برایشان گسترده اند. این دام دام نزاع دائمی است.

انقلاب اسلامی: امر واقع اینست که امریکا و انگلیس و اسرائیل در کار تجزیه کشورهای منطقه هستند. باوجود این، اسرائیل را تنها غرب بوجود نیاورده است. دولتهای استبدادی فاسد منطقه و مردم فلسطین که خطری را ندیدند که وطنشان را تهدید می کرد، سهم بزرگ تری در پدید آمدن آن دارند. خطر تجزیه را نیز امریکا و اسرائیل و غرب به تنهائی ایجاد نکرده اند. رژیمهای استبدادی، از نوع رژیم ولایت فقیه و بعث سوریه و بعث عراق و مبارک و بن علی و علی عبدالله صالح و... نقشی بسیار بزرگ تر دارند. نویسنده این نقش را نمی بیند. او از خود نمی پرسد که چرا کشورهائی در معرض خطر تجزیه هستند که رژیمهای استبدادی منفور دارند؟ اگر از خود می پرسید، نقش بلوک دوم را همان سان که هست می دید. اتحاد ملی، در هر کشور و اتحاد ملتها نیاز دارد به شهروند شدن مردم هر کشور و شرکت آنها در ایجاد و اداره جمهوری شهروندان. اگرنه، رژیمهای استبدادی خود دستیار امریکا و اسرائیل می شوند – در حقیقت هستند – در تجزیه کشورهای منطقه و به

«اردوکشی»!

غارت رفتن هست و نیست آنها. بسیار بیشتر از غارتی که در حال حاضر می شوند.

مردم هریک از این کشورها می باید ۱ – حساسیت خود را نسبت به گروه های دست نشانده، مسلح و یا غیر مسلح به حداکثر رسانند و مطلقا به آنها میدان ندهند. ۲ – بدانند که استقلال و آزادی از یکدیگر جدائی ناپذیر هستند و استقلال و آزادی خویش را دو حقی بدانند که تحقق می یابند وقتی هر انسان و هر جامعه بدانها عمل می کند. ۳ – در سطح جامعه ملی، مرزها و مانع های قومی و مرامی و دینی را بردارند. این کار را از راه عمل به حق اشتراک و رعایت حق اختلاف و عمل به حق دوستی، از نوع دوستی شهروندان حقوقمند با یکدیگر، و زیست در صلح سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، می باید به انجام رسانند. ۴– نسبت به انواع «ستیزی» ها (اسلام ستیزی و عرب ستیزی در ایران و ایران ستیزی و شیعه ستیزی در کشورهای سنی) لاقید نمانند. نیک بدانند که داستان امروز ما، همان داستان سیمرغ است. برای این که استقلال و آزادی و رشد بجوئیم و راه رشد بر میزان عدالت اجتماعی را در پیش بگیریم، می باید با هم باشیم. اگر نه، کار با تحریمهای مرتب رو به شدت شروع شده است و جنگ پنهان بیار آورده است و می تواند به جنگ آشکار و پی آمدهایش بیانجامد:

نقشه جنگ کاملتر گشته – گروه وابسته در نقش دستیار امریکا و اسرائیل – ضرورت تعامل با «ایران»:

*** رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا: نقشه حمله به ایران کامل گشته است:**

☜ در ۱۶ اوت ۲۰۱۳، ژنرال دمپسی، رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا در مراجعه از اسرائیل، گفته است: مجازاتها بر ضد ایران مؤثر بوده اند. اما اسرائیل می خواهد امریکا بر فشار به ایران شدت ببخشد و اقدام نظامی را در مدنظر قرار دهد.

اینک ما گزینه های نظامی بهتری از گزینه های خود در یک سال پیش داریم. ما همچنان مشغول تمرین و تکمیل نقشه حمله به ایران هستیم. قوای ما و اسرائیل مرتب در کار آماده شده برای حمله به ایران هستیم.

آنچه اسرائیل در سوریه می کند، ربط مستقیم با ایران دارد. اسرائیل نگران وضعیت در سوریه است چراکه سوریه متحد ایران است. باوجود این، امریکا نگران آنست که رژیم اسد با القاعده جانشین نشود.

ضد اطلاعاتی که به خدمت درآمده های ایرانی انتشار می دهند، بکار تحریم و بسا حمله به ایران می آیند:

مقاله را روبرت پاری در ۸ اوت ۲۰۱۳ انتشار داده و در آن، نقش گروه های وابسته «ایرانی» را با نقش چلبی و علاوی و گروه هاشان مقایسه کرده است:

● هیستری که امریکا نسبت به ایران یافته است در طول سالهای دراز یافته است. همانند هیستری است که نسبت به عراق یافته بود. در ایجاد این هیستری، «به خدمت درآمدها» نقش اول را دارند. اغلب زیر چتر محافظه کاران جدید هستند و کارشان اعلان خطر دادن به استناد اطلاعات دروغ در باره فعالیتهای «دشمن» (دشمن امریکا یعنی رژیم ایران) است.

یک نمونه آن، قضاوت نادرست قاضی فدرال، در اواخر ۲۰۱۱ است به استناد ضد اطلاعی که بنا بر آن، ایران در ترورهای ۱۱ سپتامبر دست داشته است. این «قضاوت» بر اساس شهادت «به خدمت درآمده ها»، بدون حضور حقوقدانان ایران و یا کس دیگری که شهادت دروغ را به چالش بکشد. از آنجا که ایران با امریکا رابطه ندارد و قضاوت دادگاه های امریکا را نمی پذیرد، اینگونه یک طرفه قضاوت کردن ها میسر می شوند.

● همین ضد اطلاعات در باره دست داشتن رژیم ایران در ترورهای ۱۱ سپتامبر، می تواند بکار توجیه جنگ با ایران بیاید. چنانکه به خدمت درآمدگان عراقی، بطور خاص چلبی، با انتشار همین نوع ضد اطلاع ها زمینه ساز حمله امریکا به عراق شد. دستگاه اطلاعاتی امریکا و وسائل ارتباط جمعی این کشور یا فریب خوردند و یا دانسته، ضد اطلاعات به خدمت درآمده های عراق را دستمایه ایجاد افکار عمومی مساعد با حمله به عراق کردند.

وقتی کار از کار گذشت، سیا و کمیته اطلاعات کنگره کشف کردند که برخی از «به خدمت درآمده ها»، از جمله کنگره ملی عراق به رهبری احمد چلبی، از حمایت محافظه کاران جدید برخوردار بوده اند و این ضد اطلاعات را ساختند که عراق ذخایر اسلحه کشتار جمعی دارد و رژیم صدام با القاعده همکاری می کند. این دو ضد اطلاعات توجیه گر حمله امریکا به عراق شد.

« به خدمت درآمدگان» عراقی در تبلیغات بس مؤثری شرکت کردند که محافظه کاران جدید و مقامهای امریکائی جانبدار جنگ بعمل آوردند. چنان شوکی در افکار عمومی بوجود آوردند که صدای کم شمار تردید کنندگان در صحت «اطلاعات» منتشره، هیچ شنیده نشد. بوش تصمیم به جنگ با عراق گرفت و دموکراتها از ترس آنکه مردمی شل و نسبت به تروریسم سهل گیر، شمرده نشوند، با حمله به عراق موافقت کردند. در ۱۹ مارس ۲۰۰۳، امریکا به عراق حمله کرد.

بعد از جنگ، گزارشی تهیه شد که می گفت نه تنها «به خدمت درآمدگان»عراقی دروغ گفته اند، بلکه سامانه اطلاعاتی – وسائل ارتباط جمعی امریکا نیز این دروغها را به چالش نکشیده اند. دستگاه اطلاعاتی امریکا نقش صافی را بازی کرده و این ضد اطلاعات را از خود عبورد داده است. بنا برگزارش سنا، ارتباط مقامات امریکائی با تبعیدی های عراقی، از ۱۹۹۱، بعد از جنگ بوش (پدر) با قشون صدام و بیرون کردن این قشون از کویت، آغاز می گیرد. او تصمیم گفت به مخالفان رژیم صدام کمک کند.

در ماه مه ۱۹۹۱، سیا به احمد چلبی نزدیک شد. او یک شیعه سکولار بود که از سال ۱۹۵۶ در بیرون از عراق زندگی می کرد. او از یک مخالف بی نقص رژیم به دور بود. او در اردن، بهنگام تصدی بانک، تقلب کرده و از اردن گریخته بود. از ژوئن ۱۹۹۲، تبعیدی های عراقی در وین با او دیدار کردند و کنگره ملی عراق را ایجاد کردند. چلبی رهبر این گروه شد و سخنگوی آن گشت. تنها کسی از دین گروه که دیده می شد. اما چلبی زود شروع کرد به اطلاعات نادرست به افسران سیا دادن. آنها از کیفیت اطلاعات او شاکی بودند... نویسنده نقش او را در خدمت سیا و اطلاعات نادرست دادنهایش را شرح می دهد تا می رسد به ۲۰۰۱

در ماه مارس ۲۰۰۱، با حضور بوش (پسر) در کاخ سفید و متمرکزشدنش بر «مسئله عراق»، کنگره ملی عراق فرصت بزرگی پیدا کرد برای پی گرفتن طرحهایش، از جمله ساختن ضد اطلاعات و در اختیار گذاشتن آنها. وزارت خارجه امریکا ضد اطلاعات او را دروغ شمرد اما شورای امنیت ملی امریکا، برضد وزارت خارجه و بسود چلبی، مداخله کرد. فعالیت کنگره ملی تحت مهار وزارت دفاع قرار گرفت و در این وزارت، محافظه کاران جدید نفوذ بیشتری داشتند. افسران سیا به مقامهای وزارت دفاع هشدار دادند که ایران در کنگره ملی عراق نفوذ کرده است. بسا سازمانهای اطلاعاتی دیگر نیز در این گروه نفوذ کرده باشند. اما هشدار سیا اثری بر تبلیغات کنگره ملی نزد اهل سیاست و نیز وسائل ارتباط جمعی امریکا نبخشید...

«اطلاعات» کنگره ملی نیازهای حکومت امریکا را بر می آوردند. صدام حسین مردی منفور بود و هیچ شخص و یا دستگاه معتبری نبود که اطلاعات برضد او را به چالش بکشد. وقتی مقامات حکومت عراق اجازه یافتند در وسائل ارتباط جمعی امریکا سخن بگویند و با این وسائل مصاحبه کنند، سئوالهای خصمانه و به تمسخر گرفتن تکذیب وجود انبار اسلحه کشتار جمعی و ارتباط با القاعده، بنوبه خود بر اثر ضد اطلاعات می افزود. انگشت شمار روزنامه نگارانی

در صفحه ۹

«اردوکشی»!

که می خواستند سر از حقیقت در بیاورند، حرفه بودنشان را زیر علامت سئوال می بردند. همینطور اگر یک مقام اطلاعاتی در مقام تکذیب ضد اطلاعات در باره وجود انبار اسلحه کشتار جمعی در عراق بر می آمد، موقعیت شغلی خود را به خطر می انداخت... تب جنگ امریکا را فرا گرفته بود و کنگره ملی عراق همه کار می کرد که این تب فراگیر شود و شدت بگیرد. «به خدمت درآمده» های عضو کنگره در دو مورد کلیدی، ضد اطلاعات انتشار می دادند: عراق تأسیسات تولید اسلحه کشتار جمعی را باز ساخته است و تروریست های غیر عراقی را تعلیم می دهد. گاه این «به خدمت درآمده ها» حتی وارد حوزه بسته دستگاه اطلاعاتی امریکا می شدند و مقامات امریکا بودند که به آنها اجازه ورود به این حوزه را می دادند.

برای مثال، جیمس وولسی، رئیس اسبق سیا دو تن از این «منابع عراقی» را نزد اداره اطلاعات وزارت دفاع امریکا فرستاد. وولسی که در مرکز استراتژیک و مطالعات بین المللی و اطاق فکر محافظه کاران جدید عضویت داشت، یکی از سوگلی های ریگان و بوش بود و چون کلینتون به ریاست جمهوری انتخاب شد، او روابط نزدیک خود به محافظه کاران جدید دستمایه ریاست سیا کرد.

در اوائل ۱۹۹۳، مشاور کلینتون در سیاست خارجی، ساموئل «سندی» برژر، به یک مقام ارشد دموکرات توضیح داد که وولسی از آن رو رئیس سیا شده است که تیم کلینتون حس کرد که او از حمایت محافظه کاران جدید برخوردار است و از طریق او، کلینتون می تواند به درون جماعت سیاستمداران واشنگتن درآید... او وولسی زود معلوم کرد آدم بی خاصیتی است و بعد از دو سال، جای خود را به دیگری داد.

...

در ۲۶ ژانویه ۱۹۹۸، محافظه کاران جدید که قرن را قرن امریکا می خواندند، نامه ای به کلینتون نوشتند و از او خواستند رژیم صدام را براندازد. اگر لازم شد، با توسل به قوه قهریه این کار را بکند. یکی از ۱۸ امضاء کننده وولسی بود. به سخن دیگر، او آن موقعیت را داشت تا که «به خدمت در آمده ها» ها را به اداره اطلاعات وزارت دفاع امریکا معرفی کند.

● مقامات اداره اطلاعات وزارت دفاع به کمیسیون اطلاعات سنا گفتند که وولسی آنها را وارد این اداره کرد و آنها در باره اسلحه کشتار جمعی صدام حسین، اطلاعات در اختیار گذاشتند. و وولسی گفت بیاد نمی آورد چنین کاری را کرده باشد. در جمع ۲۵۰ گزارش در اختیار گذاشته بودند که دو گزارش از آنها در باره تعلیم دادن به تروریست ها بود. بنا بر این گزارشها، تروریست ها افغانی و پاکستانی و فلسطینی بودند و در پایگاه سلمان پاک، در ۳۰ کیلومتری جنوب بغداد، تعلیم می گرفتند. بنا بر گزارش سنا، در گزارشها تصریح شده بود که « بسیاری از عراقی ها معتقدند که صدام با اسامه بن لادن مصالحه ای انجام داده است که، بنا بر آن، از سازمان القاعده بر ضد امریکا حمایت می کند»...

بنا بر گزارش کمیسیون اطلاعات سنا، در ۲۰۰۶، اداره اطلاعات وزارت دفاع امریکا گزارشها در باره تعلیم تروریستها در پایگاه سلمان پاک یکسره دروغ بوده اند...

● در سپتامبر ۲۰۰۶، ۴ سال بعد از زمانی که حکومت بوش بجد در تدارک جنگ با عراق بود، اکثریت اعضای کمیسیون اطلاعات سنا، از جمله سناتورهای جمهوری خواه، گزارشی را انتشار دادند که همکاری کنگره ملی با دستگاه اطلاعاتی امریکا، به قصد فریب بوده است و ناکامی ها ببار آورده است. گزارش به این نتیجه رسید که کنگره ملی عراق اطلاعات دروغ به جامعه اطلاعاتی امریکا می داد و هدفش متقاعد کردن امریکا بوده است به این که رژیم صدام در کار تولید اسلحه کشتار جمعی است. این ضد اطلاعات بطور وسیع در گزارشهای دستگاه های اطلاعاتی امریکا بازگو شدند. نتیجه این شد که روزنامه نگاران جرأت نکردند دست به تحقیق در باره صحت ادعای تولید اسلحه کشتار جمعی توسط رژیم صدام و همکاری این رژیم با عراق بزنند زیرا شغل خود را از دست می دادند. دموکراتها از ترس بی اعتبار شدن، با حمله با عراق موافق شدند و بوش دست به جنگ زد.

● همان روند، اینک، در مورد ایران، دارد طی می شود. همان نوع «اطلاع رسانی» توسط «بخدمت درآمده ها»ی ایرانی در باره برنامه اتمی ایران، بعمل می آید. همان تبلیغ در باره دست داشتن ایران در ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، انجام می گیرد.

انقلاب اسلامی: پیش از این، ما تحقیق های روزنامه نگارانی چون سیمور هرش را در باره روش کار «به خدمت درآمده ها» انتشار داده ایم. بنا بر آن تحقیقی، ضد اطلاعات را اسرائیل می سازد و توسط گروه رجوی انتشار می دهد.

امریکا می باید روش انعطاف پذیرتری در قبال ایران اتخاذ کند:

در ۱۴ اوت ۲۰۱۳، گروه مطالعه پیرامون بحران بین المللی، مستقر در بروکسل، گزارشی را انتشار داده است. گزارش براینست که با توجه به انتخاب روحانی به ریاست جمهوری، امریکا می باید روش انعطاف پذیر تری در پیش بگیرد تا مگر بحران اتمی ایران راه حل بجوید. جیم لوب گزارش را موضوع مقاله خود کرده است:

● گزارش نویسان از پرزیدنت اوباما می خواهند یک رشته تدابیر جی اتخاذ کند تا که دور جدید گفتگوهای کشورهای ۵+۱ با ایران به نتیجه برسند. گزارش مخصوصا از واشنگتن می خواهد در کنار گفتگوهای کشورهای ۵+۱ با ایران، با این کشور گفتگوهای دو به دو نیز انجام دهد. در ازای امتیازها که ایران می دهد، با لغو بخش بزرگ تری از تحریمها موافقت کند. بطور دو فاکتو حق ایران را بر غنی سازی اورانیوم برای مصارف صلح آمیز، بپذیرد.

● و نیز، دامنه گفتگو با ایران را بسط دهند به ترتیبی که امنیت منطقه را نیز در برگیرد. گزارش از واشنگتن می خواهد به مخالفت خود با شرکت ایران در کنفرانس بین المللی آتی در باره سوریه پایان بدهد.

و بالاخره، گزارش اصرار می ورزد که در چنین موقعیت حساسی، امریکا از وضع مجازاتهای جدید چشم بپوشد چراکه نتیجه معکوس ببار می آورد. این زمان، زمان وضع مجازاتهای جدید نیست. این کار دست آویز نهادن در اختیار سخت سران ایران است برای این که ثابت کنند تغییر سیاست ایران اثری بر رفتار غرب ندارد و انعطاف بیشتر هم غیر عقلانی و هم زیان بخش است.

«خصومت آمیز ترین مجازاتها» نظیر مجازاتهائی که مجلس نمایندگان امریکا با ۴۰۰ رأی موافق و ۲۰ رأی مخالف تصویب کرد، موضع روحانی را پیش از آن که فرصت آزمودن روش خویش را بیابد، در درون ایران، تضعیف می کند.

● گزارش جدید، هنوز که معلوم نیست روحانی انعطاف بیشتری را رویه خواهد کرد، بر اینست که او چنین رویه را اتخاذ می کند و در رژیمی که، در آن، گروه بندی ها وجود دارند که در تقابل با یکدیگرند، می تواند رهبر جمهوری اسلامی ایران، آیةالله علی خامنه ای را با رویه خود موافق خواهد کرد.

● بیشتر مقامات امریکا، از جمله شخص اوباما، «خوش بینی احتیاط آمیز»ی را اظهار می کنند و برآنند که با روحانی می توان تعامل کرد. اما، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، پیش از آنکه ریاست جمهوری خود را شروع کند، روحانی را گرگ در لباس میش توصیف کرد.

همین رفتار را لابی اسرائیل در امریکا (AIPAC) از زمان انتخاب روحانی، اتخاذ کرده است. به کنگره امریکا فشار وارد کرده است مجازاتهای سخت تر وضع کند و این کار را پیش از گفتگوهای آتی کشورهای ۵+۱ با ایران بکند. تا که فشار به ایران افزایش یابد و ایران ناگزیر شود برنامه اتمی خود را بلااجرا گرداند.

● سناتور جمهوری خواه، مارک کیرک و سناتور دموکرات، الیوت انگل، در وال استریت جورنال می نویسند: «در ماه های آینده عزم امریکا بس تعیین کننده است. با بردن رژیم ایران با پرتگاه فروپاشی اقتصادی، امریکا می تواند ایران را ناگزیر کند به تعهدات بین المللی خود تن در دهد و از غنی سازی اورانیوم نیز دست بردارد».

هر دو سناتور با (AIPAC) روابط نزدیکی دارند. این لابی سنا را تحت فشار قرار داده است تا که مجازاتهای مصوب مجلس نمایندگان را تصویب کند. بنا بر مصوبه مجلس نمایندگان، هر کشور و یا شرکتی که بخواهد از ایران نفت بخرد و یا با بخشهای کلیدی اقتصاد ایران، همچون بخش خودرو سازی و بخش پتروشیمی، معامله کند، مجازات می شود. و نیز، مانع از استفاده ایران از دارائی های ارزی خود می شود. طرح مصوب اختیار رئیس جمهوری را در اجرا نکردن این مجازاتها کاهش و یا لغو می کند.

هنوز معلوم نیست که سنائی که در آن دموکراتها اکثریت دارند، با طرح مصوب مجلس نمایندگان چه خواهد کرد. حکومت اوباما گفته است که با وضع مجازاتهای جدید پیش از دور جدید گفتگوها مخالف است. اما معلوم نیست که می تواند اثر فشار (AIPAC) را بر سناتورها خنثی کند یا خیر. روزهای اول سپتامبر، معلوم خواهد شد که سنا با این طرح چه خواهد کرد.

● ۷۶ سناتور نامه ای خطاب به اوباما امضاء کردند که (AIPAC) القاء کرده بود. روبرت منندز، رهبر اکثریت سنا، پیشگام تهیه این نامه شد. نامه از رئیس جمهوری می خواهد مجازاتهای سخت تری را اعمال کند، حتی تهدید جدی ایران به جنگ، تا که ایران برنامه اتمی خود را رها کنند. در نامه به طرح مصوب مجلس نمایندگان اشاره صریح نمی شود. برخی از سناتورهای مهم که معمولا با (AIPAC) راه می آیند، از امضای نامه خودداری کردند.

● بنا بر گزارش جویش تلگراف آژنسی، استنی هویر، نفر دوم دموکراتهای مجلس نمایندگان، که هوادار اسرائیل است، این هفته به مقامات اسرائیل گفته است باید به روحانی فرصت داد. او که هیأتی از ۳۶ نماینده دموکرات را در سفر به اسرائیل، رهبری می کرد، یکی از ۱۳۱ امضاء – ۱۸ تن از آنها جمهوریخواه بودند – نامه به رئیس جمهوری نیست. این عده از رئیس جمهوری امریکا خواسته بودند با ایران وارد گفتگوهای دیپلماتیک شود.

● گزارش گروه مطالعه پیرامون بحران بین المللی بر اینست که مجازاتها، بخصوص تشدید آنها، مانع از پیشرفت مهم در گفتگوها پیرامون برنامه اتمی ایران می شود. این امر که ایران خواهان شناخته شدن حق خویش بر غنی سازی اورانیوم برای مصارف صلح آمیز است، تنها خواست خامنه ای نیست. خواست روحانی نیز هست چرا که او نیز از دیرباز، در کار اجرای برنامه اتمی ایران بوده است. و:

در حقیقت، شکست او، در اوائل سال ۲۰۰۰، وقتی او طرف گفتگو با سه کشور اروپائی (انگلستان و آلمان و فرانسه) بود، در بدست آوردن امتیازی در ازای موافقت با به حال تعلیق در آوردن غنی سازی اورانیوم بمدت یک سال و نیم، به احتمال قوی، او را بر آن می دارد، با احتیاط قدم پیش بگذارد و در باره تعلیق غنی سازی اورانیوم، بی گدار به آب نزند.در عوض، این احتمال قوی است که او با افزایش شفاف سازی فعالیتهای اتمی ایران موافقت کند.

این امر که شفاف سازی بیشتر واشنگتن و متحدانش را راضی می کند یا نه، محل تردید بسیار است. چرا که ایران به تحصیل قابلیت تولید بمب اتمی نزدیک است. هرگاه بخواهد این بمب را بسازد، ظرف چند هفته می تواند بمب را بسازد. «بالقوه یک قدرت اتمی است».

بعلاوه، تردیدهای غرب در باره کارآئی روحانی با تردید تهران، بخصوص در مورد امریکا، هم زمان و همراه است. تهران تردید دارد که امریکا و غرب می پذیرد با جمهوری اسلامی راه بیاید یعنی وجودش را بپذیرد و یا پرزیدنت اوباما آن قدرت سیاسی را دارد که بتواند مجازاتها را لغو کند.

روحانی که انتخاب او به ریاست جمهوری از رهگذر ائتلاف میانه روها و اصلاح طلبها میسر شد، روشن ساخته است که از دید او، استراتژی اخیر ایران در قبال مسئله اتمی، هزینه ای سخت تحمل نکردنی بر دوش اقتصاد ایران نهاده است. افزون بر این، انتخاب غیر منتظره او، به او، اعتبار نسبتا کارآمدی برای تغییر می دهد.

آسان شدن تغییر موقعیتی نیست که واشنگتن و غرب آن را صرف«انتظار و مشاهده» تغییر کنند. بلکه این فرصت را برای ارائه پیشنهادهای بلند پروازانه تر باید مغتنم بشمرند. از جو لغو مجازاتهای بیشتر برای مدتی در ازای تعلیق غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه از سوی ایران و تبدیل اورانیوم غنی شده موجود به سوخت نیروگاه اتمی تهران و به حال تعلیق درآوردن نصب سانتریفوژهای جدید در فردو.

اقدام به گفتگوهای دو جانبه – که اوباما به تکرار پیشنهاد کرده است – می توانند پیشرفت در جستن راه حل برای مشکل اتمی ایران را آسان کند. برغم حالت تردیدی که خامنه ای نسبت به نتیجه بخش بودن این نوع گفتگو اظهار می کند، روحانی، از زمان انتخاب شدنش، چند نوبت از چنین گفتگوهائی حمایت کرده است.

انقلاب اسلامی: حق اینست که ۱ – «انتخاب» روحانی مهندسی شده بوده و گویای درماندگی مفرط رژیم است. و ۲ – رژیم جز به بقای خود نمی اندیشد. مهندسی انتخابات و به دنبال آن، مهندسی هیأت وزیران نیز این واقعیت را با وضوح تمام نشان می دهد.۳ – مشکل ایران درونی و از جمله، مافیاهای حاکم بر کشور با شبکه های تارعنکبوتی است و ۴ – از شمال افریقا تا هند رویاروئی عمومی در جریان است: آسیا برخاسته است و پرسش اینست: آیا یک میلیارد و نیم مسلمان، فرصت را برای شهروند گشتن و راه رشد را در پیش گرفتن مغتنم می شمارد و یا همچنان، خود را به خشونت کوری می سپارد که مرگ و ویرانی بر مرگ ویرانی می افزاید؟

انقلاب اسلامی: مشکل اقتصاد ایران از جمله دو مؤسسه یکی بنیاد مستضعفان و دیگری «ستاد فرمان امام» که همانند یک سازمان مافیائی اداره می شوند. مافیاهای نظامی – مالی مشکل بزرگ تر است. و چون ساخت استبدادی دولت ولایت فقیه را نیز که مادر مشکلها است، بر این مشکلها بیفزائیم، متوجه می شویم که هزینه کردن ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد نفت – که بخشی از هزینه ها است – عامل وضعیت امروز ایران است. تحریمها تنها در مؤثرتر کردن این ویرانگری از راه هزینه های بزرگ و ایجاد فرصتهای بیشتر برای رانت خواری، بکار رفته اند:

در صفحه ۱۰

«اردوکشی»!

یک چند از بیماریهائی که اقتصاد ایران بدانها گرفتار است:

* وزیر اقتصاد در گفت‌وگو با ایسنا: اقتصاد ایران دچار "نکبت منابع" شده است:

در ۲۶ مرداد ۹۲، طیب نیا، «وزیر» اقتصاد به ایسنا گفته است: برخلاف بسیاری که می‌گویند اقتصاد ایران تاکنون شرایطی نظیر موقعیت فعلی را تجربه نکرده و دوره زمانی چند دهه‌ای لازم است تا نتایج تصمیمات گذشته ترمیم شود، من معتقدم اقتصاد کنونی پدیده نوظهوری نیست و می‌توان با اصلاحات ساختاری در دوره‌ای چهارساله ثبات نسبی را به اقتصاد ایران بازگرداند.

در آسیب‌شناسی اقتصاد ایران در حوزه کلان، او بر وجود مشکلات ساختاری که از دهه ۵۰ تاکنون بر آن حاکم شده است تاکید داشته و بر این باور است که رشد درآمدهای نفتی و استفاده ناصحیح از این ثروت همچنین تزریق آن در قالب بودجه به اقتصاد اوضاع و احوال کنونی را به وجود آورده است. نفت و وجوه ناشی از آن درآمد نیست بلکه فروش ثروت و دارایی مملکت است. باید آن را با درآمدها خاصه درآمدهای مالیاتی جایگزین کرد.

وزیر اقتصاد با بیان اینکه اقتصاد ایران گرفتار «نکبت منابع» شده معتقد است که در صورت تدوین و اجرای برنامه‌های اصلاح ساختاری می توان در بازه‌ای سه تا چهار ساله بهبود را به اقتصاد ایران بازگرداند.

انقلاب اسلامی: این سخن طیب نیا که اقتصاد ایران از دیر باز به چنین بیماری مهلک گرفتار است، سخن صحیحی است. این سخن نیز که آنچه از فروش نفت حاصل می شود نه در آمد که فروش ثروت ملی است نیز صحیح است. اما «اصلاح ساختاری» در محدوده اقتصاد مصرف محور راه بجائی نمی برد. هرگاه محور مصرف با محور تولید جانشین نشود، اصلاح ساختاری بیماری را مهلک تر نیز می کند. زیرا تثبیت ساختار اقتصاد مصرف محور، تغییر آن را به ساختار اقتصاد تولید محور بازهم مشکل تر می کند. دو علامت بس گویای بیماری مهلکی که اقتصاد ایران بدان مبتلا است، یکی پیشخور کردن و دیگری از پیش متعین کردن آینده است. با تثبیت ساختار اقتصاد مصرف محور، بیماری مزمن می شود و این دو علامت، در اندازه های خود، نسل امروز را از آینده ای آگاه می کنند که زمان زندگی نسل آینده و نسلهای آینده خواهد شد.

*تحلیل انجمن اقتصاددانان ایران از وضعیت کنونی اقتصاد ایران:

به گزارش ایسنا، علی رشیدی، رئیس انجمن اقتصاددانان ایران و عضو هیأت رهبری جبهه ملی ایران، در هشدار نامه ای به روحانی خاطر نشان کرده است:

۱ - ایران به دلیل منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی، جمعیت و از همه مهم تر خصائص نژادی و فرهنگی مردم آن تا قرن هفدهم میلادی یکی از پنج قدرت بالقوه و گاه بالفعل جهان بوده است.

۲ - اقتصاد ایران امروز اگرچه بالقوه در ردیف بیستم در جهان قرار دارد، ولی بالفعل و در مجموع عملکرد در سال ۲۰۱۲ در ردیف ۷۰ قرار داشته است.

۳- مؤسسات تحقیقاتی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بین‌المللی (شش موسسه) در سال ۲۰۱۲ در بین ۱۴۲ کشور مقام ایران را در هشت حوزه تخصصی ذکر کرده‌اند که بر این اساس امنیت فردی ۱۲۵، آزادی فردی۱۲۵، سرمایه اجتماعی۱۲۱، اقتصاد۷۰، کارآفرینی۹۵، آموزش ۵۷، سلامت ۶۶و رتبه کلی ایران ۱۰۲ است.

۴- مؤسسه هریتیج در گزارش خود درباره آزادی اقتصادی در بین ۱۶۱ کشور ایران را در ردیف ۱۴۶ ذکر کرده است.

۵- مؤسسات تحقیقاتی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی درباره ۸۹ متغییر به‌طور دائم وضع کشور ما و همه دنیا را زیر نظر دارند و به دنیا گزارش می‌دهند. طبق این تحقیقات ما در کلیه زمینه‌ها، خصوصا آزادی تجارت، اندازه دولت، میزان مداخله دولت در اقتصاد، آزادی امکانات و اعتبارات نیروی کار، کالا، مالکیت خصوصی، بازار سیاه، سرمایه‌گذاری خارجی، بازارهای مالی، حضور بانوان در مجامع قانون‌گذاری و ... مساله داریم. زیادی و غیر موثر بودن قوانین و مقررات، کم اعتباری نظام قضایی و ناتوانی نظام مالیاتی کشور در تامین مخارج دولت از مشکلات عمده است.

بر این اساس مقایسه عملکرد منفی اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر در زمینه‌های کلان مانند رشد اقتصادی، تورم، جلب سرمایه‌های خارجی، اشتغال، بودجه، کاهش وابستگی به درآمد های نفتی، بالابردن سهم مالیات در تامین مخارج دولت، کم‌کردن تسلط دولت، کاستن از تعداد کارمندان وغیره با اهداف بلند پروازانه و مصوب برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه‌ی اقتصادی و سند چشم‌انداز بیست ساله نشان می‌دهد که یا اهداف پیش‌بینی شده تخیلی و دور از واقعیت‌ها بوده است یا عوامل بازدارنده‌ای مانند تحریم‌های بین‌المللی اقتصاد و مردم ایران را تحت فشارهای ناخواسته قرار داده و یا سوء مدیریت دولتی و جو نامساعد اجتماعی و سیاسی و فرهنگی از شکوفایی اقتصاد و جامعه ایران جلوگیری کرده است.

از این رو پیدا کردن پاسخ واقعی برای هر یک از این سئوالات گام اول حرکت در جهت بیرون رفت از بحران و رکود فعلی است ولی حل مشکلات و عبور از تنگناها مستلزم پیدا شدن وحدت اراده و عزم ملی و مشارکت همه مردم در بازسازی اقتصاد و جامعه می‌باشد که تنها با حذف عوامل بازدارنده و بالارفتن سطح سرمایه اجتماعی طی زمان امکان‌پذیر می‌باشد.

در این هنگام که حکومت شروع به کار می کند، اولیت ها عبارتند از:

۱ - دادن استقلال به بانک مرکزی در اتخاذ و اجراء سیاست‌های پولی بر محور اهداف کلان اقتصادی به عبارتی خشکاندن ریشه‌های تورم و گران فروشی ارز برای تامین مخارج دولت.

۲- احیاء قوه قضاییه مستقل از قوه مجریه بر اساس استاندارد های جهانی والزام به ایفاء تعهدات و اجراء قراردادهای بی‌طرفانه و منصفانه.

۳- بازسازی وزارت دارایی و قدرت بخشیدن به آن در جهت وصول درآمد های عمومی و اخذ مالیات واقعی از پایه وسیع‌تر، کلیه مودیان وحذف معافیت‌های مالیاتی در کشور آغاز شود.

۴- اصلاح فوری قوانین و مقررات و مدیریت سه دستگاه دولت نقش کلیدی در انجام سایر اصلاحات و یا کاستن از شدت سایر ناملایمات دارد.

* سعید لیلاز: درآمد نفتی ۸ ساله اخیر کشور تبدیل به طناب دار ملت شده است:

در ۲۵ مرداد ۹۲، سعید لیلاز به فرارو گفته است: بانک جهانی در آخرین اعلام خود از وضعیت تورم و قدرت خرید مردم در فاصله ۴ ساله ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ بالاترین تورم کشورها را اعلام کرد. بنابراین گزارش، بلاروس با ۵۹/۲ درصد تورم در سال ۲۰۱۲ بالاترین شاخص تورم را در جهان داشته است. جمهوری عربی سوریه با ۳۶/۷ درصد جایگاه دوم و جمهوری اسلامی ایران با ۲۷/۳ درصد جایگاه سوم تورم را دارد.

نمودارهای تورم در این گزارش بانک مرکزی حکایت از آن دارند که تورم ایران و سوریه شیب صعودی داشته و تورم بلاروس به سمت ثبات حرکت می‌کند.

اینکه ایران در رتبه سوم تورم دنیا قرار دارد به این معناست که بی انضباطی مالی و پولی وحشتناکی در اقتصاد کشور صورت گرفته و تمام درآمدهای نفتی ایران در ۸ سال گذشته که قرار بود مایه رفاه و شادکامی شود و یک فرایند توسعه بی سابقه در تاریخ ایران رقم بزند، تبدیل به طناب دار ملت شده است.

بنده به شما اطمینان می دهم که نرخ تورم ایران در سال ۲۰۱۳ بسیار بیشتر خواهد بود و حداقل ۳۵ و حداکثر ۴۰ درصد خواهد بود؛ چون سال ۲۰۱۲ که تمام شد تازه موج تورمی در ایران آغاز شده بود و بنابراین وضعیت وخیم تری برای سال ۲۰۱۳ قابل پیش بینی است. اما با توجه به تیم اقتصادی آقای دکتر روحانی و سیاست های اقتصادی که در پیش گرفته اند امیدوارم از نیمه سال ۲۰۱۴ به بعد (از شروع تابستان ۹۳) موج تورم در ایران شروع به فروکش کند.

به هر حال این وضعیت محصول شرایطی است که دولت در ۸ سال گذشته با سیاست های پولی انبساطی ابتدا تورم را افزایش می داد و سپس سعی می کرد از طریق سیاست های مالی انقباضی و همچنین سیاست واردات سیل آسا و تزریق تمام مازاد درآمد نفتی به داخل تورم را سرکوب کند؛ در حالی که این سیاست نتیجه عکس می داد و از سال ۸۹ به بعد دائما نرخ تورم چنان فزاینده شد که اکنون به حدود ۴۲ درصد رسیده است و اگر دولت تغییر نمی کرد افزایش آن به ۷۰ درصد به هیچ وجه دور از ذهن نبود. همچنین باید گفت این مسئله ربطی به تحریم ها و اجرای قانون هدفمندی یارانه ها ندارد و تنها به علت بی انضباطی دولت بوده است.

*در دولت احمدی‌نژاد درگیری نیروهای مسلح در پروژه‌های اقتصادی بین ۵ تا ۱۰ برابر شده است:

سعید لیلاز، کارشناس مسایل اقتصادی به «جهان‌صنعت» گفت: نهادهای نظامی بخشی از دولت است که تلاش می‌کند در اقتصاد نقش پررنگی داشته باشد البته نهادهای نظامی قدرتمندتر هستند و با عنصر تهدید رقبای خود را از میدان خارج می‌کنند. واقعیت این است که نهادهای نظامی زمانی که میل به اقتصاد دارند تنها از رقابت بهره نمی‌گیرند بلکه از تهدید هم استفاده می‌کنند.

دلیل اصلی تمایل نهادهای نظامی به فعالیت در بخش‌های اقتصادی قیمت تمام شده پروژه‌های اقتصادی است به دلیل اینکه آنها به‌طور کاملا غیرمنصفانه از ارز دولتی استفاده می‌کنند و پروژه‌های اقتصادی برای آنها با قیمت تمام‌شده بسیار کمتری تمام می‌شود.

هرگونه حضور نظامیان در اقتصاد مانند سم مهلک برای اقتصاد کشور است که منجر به نابود شدن بخش‌خصوصی، کاهش بهره‌وری و ارزش‌افزوده می‌شود و در نهایت فروپاشی نظام اقتصادی را به دنبال خواهد داشت.

در دولت احمدی‌نژاد درگیری نیروهای مسلح در پروژه‌های اقتصادی بین ۵ تا ۱۰ برابر شده است. کاهش شدید بهره‌وری و رشد اقتصادی ۸ درصدی که به حدود منفی ۳ درصد رسیده است مؤید دخالت بیش از حد نهادهای حاکمیتی در اقتصاد است.

*رشد ۵۱،۵ درصدی تورم خوراکی‌ها آنهم بر اساس آمار دولتی

در ۱۴ مرداد به گزارش خبرنگار مهر، مرکز آمار ایران نرخ تورم تیرماه را ۳۳/۹ درصد اعلام کرد که در مقایسه با تورم ۳۲/۶ درصدی خرداد ماه ۱/۳ درصد افزایش داشته است.

بر اساس گزارش شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای شهری کشور در تیرماه سال ۱۳۹۲، شاخص کل (بر مبنای ۱۰۰=۱۳۹۰) در تیرماه سال ۱۳۹۲ عدد ۱۶۵/۲ را نشان می‌دهد که نسبت به ماه قبل ۲/۳ درصد افزایش داشته است. افزایش شاخص کل نسبت به ماه مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) ۳۹/۱ درصد است. درصد تغییرات شاخص کل (نرخ تورم شهری) در دوازده ماه منتهی به تیرماه سال ۹۲ نسبت به دوره مشابه سال قبل ۳۳/۹ درصد است که نسبت به تورم دوازده ماهه منتهی به خردادماه ۱۳۹۲ (۳۲/۶) افزایش یافته است.

شاخص گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات «در این ماه به رقم ۲۰۶/۰ رسید که نسبت به ماه قبل ۲/۲ درصد افزایش نشان می‌دهد. شاخص گروه اصلی «خوراکی‌ها» در ماه مورد بررسی به عدد ۲۰۳/۸ رسید که نسبت به ماه قبل ۲/۲ درصد افزایش نشان می‌دهد. شاخص گروه اصلی »خوراکی‌ها» نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۱/۵ درصد افزایش نشان می‌دهد و نرخ تورم دوازده ماهه این گروه ۵۱/۲ درصد است. شاخص گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۳/۴ درصد افزایش نشان می‌دهد و درصد تغییرات این گروه در دوازده ماه منتهی به تیرماه ۹۲ نسبت به دوره مشابه سال قبل ۵۲/۷ درصد است که نسبت به تورم دوازده ماهه منتهی به خردادماه ۱۳۹۲ (۵۱/۹) افزایش یافته است.

* واردات ۱۴ میلیارد دلاری محصولات کشاورزی:

به گزارش خبرگزاری مهر، در مجلس، حجتی، «وزیر» جهاد کشاورزی با تاکید بر اینکه نتیجه بی توجهی به خودکفایی محصولات کشاورزی این بود که بیش از ۱۴ میلیارد دلار واردات محصولات کشاورزی به کشور داریم، گفته است: باید جلوی واردات بی رویه محصولات کشاورزی را گرفت.

وزیر پیشنهادی جهادکشاورزی با اشاره به ماده ۱۸ قانون برنامه چهارم، اظهار داشت: ماده ۱۶ و ۱۴۳ تا ۱۴۹ برنامه پنجم هم اهدافی مانند نیل به خودکفایی در تولید، افزایش ارزش افزوده سالانه ۷ درصد، ارتقای کیفی تولیدات کشاورزی، نوسازی ناوگان و ادوات، انجام عملیات آب و خاک، ارتقای سطح کمی حمایت از کشاورزی برای رسیدن به حداقل ۳۵ درصد از ارزش تولیدات و افزایش سالانه سهم پژوهش به نیم درصد از تولید داخلی از دیگر اهداف بالادستی است که ملزم به تدوین پروژه ها بر اساس آنها است.

وی با بیان اینکه امنیت غذایی و افزایش ضریب خودکفایی در بسیاری از اسناد بالادستی مورد تاکید قرار گرفته است، گفت: امنیت غذایی به عنوان کالای عمومی تعریف شده از وظایف دولت ها است و حمایت های بخش کشاورزی هم باید در راستای تحقق این آرمان ملی باشد.

وزیر پیشنهادی جهادکشاورزی با تاکید بر اینکه وضعیت امنیت غذایی

درصفحه ۱۱

به دلایل مختلفی روز به روز تضعیف شده است، تصریح کرد: سهم تولیدات داخلی در تامین نیازهای غذایی کشور بسیار شکننده و نگران کننده است به طوریکه متوسط واردات سالیانه کشور در برنامه سوم توسعه علی رغم دو سال خشکسالی ۱۰/۳ میلیون تن بود، اما در طول برنامه چهارم با ۳۴ درصد رشد به ۱۳/۸ میلیون تن رسید. در سه سال اخیر این رقم به ۱۶/۶ میلیون تن افزایش یافته است و وابستگی کشور در تامین محصولات غذایی در برنامه سوم به ۲۰ درصد رسید در حالی که در سال های اخیر این رقم از ۳۸ درصد فراتر رفت.

عدم سرمایه گذاری در بخش کشاورزی یکی از مشکلات بزرگ است. برنامه های کشور باید براساس افزایش بهره وری باشد، همچنین باید به مساله آب هم توجه ویژه ای شود زیرا امروزه با بحران آب در کشور روبرو هستیم و باید با توسعه سرمایه گذاری استمرار تولید، امنیت غذایی را بوجود بیاوریم. بانک جهانی سرمایه گذاری را عامل رشد بخش کشاورزی دانسته است. مقوله سرمایه گذاری علت ضعف کشاورزی در کشور است در حالی که میانگین سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی بر اساس برنامه اول تا سوم و حتی چهارم توسعه متوسط ۴/۶، ۴/۲، ۴/۸ و ۵/۲ تعیین شده است. در حالی که در این دوره سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی ۱۴/۵ درصد و سهم اشتغال حدود ۲۰ درصد است.

...

علی رغم همه محدودیت ها هزینه آب در داخل کشور برای کشاورزان بالاتر از دیگر کشورها است در صورتیکه تعرفه محصولات کشاورزی بسیار پایین است.

حمایت سایر کشورها از تولیدات کشاورزی در سال ۲۰۱۰ ، کشورهای توسعه یافته صنعتی معادل ۱۸ درصد تولید یعنی ۲۲۷ میلیارد دلار، کشورهای اروپایی ۱۳۹ میلیارد دلار و ترکیه ۱۹ میلیارد دلار بوده است.

* حجم سالانه قاچاق کالا در ایران، «۱۹ میلیارد دلار»:

در ۲۲ مرداد به گزارش مهر، وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی در گزارشی اعلام کرد که بر اساس آمارهای ارائه شده توسط ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز سالانه حجم قاچاق کالا در کشور بالغ بر ۱۹ میلیارد دلار است.
این گزارش می‌گوید که تنها ۳ درصد از کل کالاهای قاچاق در ایران کشف می‌شود. قاچاق ۱۹ میلیارد دلاری کالا معادل ۳۵ درصد از کل واردات ایران در سال گذشته است.

*کسری بودجه ۸۰ هزار میلیارد تومانی بودجه:

در ۲۲ مرداد ۹۲، به گزارش ایران اکونا، علی طیب نیا با تاکید بر اینکه بر اساس عملکرد ۴ ماهه دولت احتمال می دهیم ۸۰ هزار میلیارد تومان عدم تحقق منابع در بودجه ۹۲ داشته باشیم. در باره ضرورت ارایه متمم بودجه، او به ایران اکونا گفت: بحث متمم بودجه مطرح نیست بلکه بحث مدیریت کسری بودجه است چرا که بودجه ۹۲ با عدم تحقق در درآمد به صورت جدی روبروست و یقینا باید کسری بودجه مدیریت شود.

وزیر پیشنهادی امور اقتصادی و دارایی دولت یازدهم درباره ضرورت اصلاح قانون هدفمندسازی یارانه ها، گفت: مرحله اول هدفمندی طبق قانون دارد انجام می شود و ما هم قاعدتا طبق قانون ادامه می دهیم و من هم اگر درباره هدفمندسازی بحثی داشتم عمدتا ناظر به مرحله دوم هدفمندسازی بوده است.

* بیش از ۷۰ درصد کارگاه‌های شهرک صنعتی ارومیه تعطیل و نیمه فعال هستند

در ۲۲ مرداد ۹۲، به گزارش ایلنا، اسلام صادقی دبیر خانه کارگر آذربایجان غربی از تعطیلی گسترده واحدهای صنعتی و تولیدی مستقر در شهرک صنعتی این استان خبر داد. دلیل پیش آمدن این وضعیت افزایش مشکلات مالی، سوء مدیریت، تغییر ساختار و عدم فروش محصولات تولیدی هستند. هم اکنون بیش از ۷۰ درصد از واحدهای تولیدی وصنعتی مستقر در شهرک صنعتی ارومیه دچار بحران هستند.

از مجموع بیکاران استان آذربایجان غربی فقط ۱۰ درصد از آنان به بیمه بیکاری معرفی می‌شوند و ارتباط مابقی کارگران با بازار کار پس از تسویه حساب بطور کامل قطع می‌شود.

* ۴۰ درصد از واحدهای صنعتی تاکستان تعطیل و یا در شُرُفِ تعطیلی‌اند

در ۲۷ مرداد ۹۲، به گزارش ایسنا ، اسدالله محمدخانلو، سرپرست خانه کارگر تاکستان گفته است: در حال حاضر تنها حدود ۶۰ درصد از واحدهای تولیدی- صنعتی شهرستان تاکستان فعال‌اند و مابقی تعطیل و یا در شرف تعطیلی هستند. دلایل پیش آمدن این وضعیت افزایش مشکلات مالی، سوءمدیریت، تغییر ساختار و عدم فروش محصولات تولیدی هستند. بسیاری از واحدها همچون فولاد البرز (با بیش از ۲۰۰ کارگر) چندین سال است که تعطیل شده‌اند و از جانب مسئولان اقدامی برای جلوگیری از تکرار این وضعیت مشاهده نمی‌شود.

* بیش از ۴۰ درصد از واحدهای صنعتی استان ایلام تعطیل است:

در ۱۵ مرداد ۹۲ به گزارش ایلنا ، علی غیاثی، دبیر خانه کارگر ایلام وضعیت مجموعه صنعتی شیشدار را بحرانی توصیف کرده و به ایلنا گفته است: هم اکنون تعداد بسیار زیادی از واحدهای تولیدی و صنعتی مستقر در شهرک صنعتی شیشدار همانند شرکت فجر ایلام، گویا نخ، زرین بافت، کارتن سازی، دیبا نخ، آرام نخ، صابون سازی کویر، فراز شیمی، گونی بافی، نخ ایلام، فراورده‌های گوشتی سالم، حوله قائم، کیک مهنا، معراج نخ، ترشیجات ساجی فر، شرکت شیمیایی رفاه، پروفیل پارس غرب و ده‌ها واحد تولیدی و صنعتی دیگر تعطیل و یا نیمه تعطیل شده و کارگران آنان بیکار شده‌اند.

«اردوکشی»!

* حدود ۸۰۰ خلبان بیکار داریم/کمتر از نیمی از هواپیماهای داخلی زمین‌گیر شده‌اند:

در ۲۰ مرداد ۹۲، به گزارش ایسنا، سعیدی‌نژاد، رییس انجمن حمل و نقل ریلی با بیان این‌که مهمترین سئوال در بخش حمل ونقل ادغام دو وزارتخانه مسکن و راه با یکدیگر بوده است. برداشت من این است که در بین همه نخبگان این انتظار وجود دارد که این ادغام ملغی و مجددا این دو وزارتخانه از یکدیگر تفکیک شوند.

عابدزاده، مدیر عامل سابق هواپیمایی آسمان نیز با تاکید بر این‌که تنها ۱۰ درصد از هواپیماهای کشور از تکنولوژی روز دنیا برخوردار هستند بیان کرد: علاوه بر این در مورد آموزش‌های نیروی انسانی باید گفت که حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ خلبان بیکار در کشور وجود دارد که با هزینه‌های خود تحصیل کرده‌اند.

از ۲۲۴ فروند هواپیما در کشور ۹۸ فروند زمین‌گیر هستند. ما در سال‌های قبل در حدود ۳۵۰ هزار پرواز از کشور ترکیه عقب بودیم که این رقم در حال حاضر تا ۸۰۰ هزار پرواز رسیده است. همچنین به لحاظ جابه جایی مسافر حدود ۸۰ میلیون مسافر از این کشور فاصله داریم.

صنعت حمل ونقل هوایی در دنیا یک خانواده بزرگ است و ایران در این مورد بسیار ضعیف است. مجموع سرمایه‌گذاری‌ها در صنعت حمل ونقل هوایی در جهان ۵۹۱ میلیارد دلار است که از این میزان ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری مشترک است اما در ایران سرمایه‌گذاری‌های مشترک به کمتر از یک درصد هم نمی‌رسد .

انقلاب اسلامی: و اینک تجاوز به حقوق انسان:

تجاوزها به حقوق انسان برجایند و از حقوق شهروندی خبری نیست:

انقلاب اسلامی: احمدی نژاد میلیونها ایرانی شرکت کننده در جنبش اعتراضی به تقلب بزرگ را خار و خاشاک خواند و جانشین او، حسن روحانی، اردوکشی نامید و آن را با جنایت در کهریزک برابر نشاند. تجاوزهای دیگر به حقوق انسان که همچنان ادامه دارند، در مقایسه با چنین تجاوزی به حقوق شهروندی و عزت و منزلت و کرامت ایرانیان، تجاوزهای روز مره به حقوق انسان، حاصل و نتیجه شمرد. ولایت مطلقه فقیه که ایرانیان را در حکم صغیر می انگارد، تجاوز به حقوق شهروندی و کرامت انسان است. اردوکشی و جرم خواندن جنبش همگانی مردم در اعتراض به تقلب بزرگ نیز تجاوز عمومی به حقوق شهروندی و کرامت انسان است. مادون انگاشتن زنان و تجاوز به حقوق و منزلت و کرامت آنها یک تجاوز همگانی است. تجاوز به حقوق کارگران و استثمار آنان و محروم کردنشان از وضعیت ثابت، یک تجاوز همگانی به حقوق انسان است. تجاوز به حقوق دانشجویان و دانشگاهیان و دانش آموزان و معلمان یک تجاوز همگانی است. تجاوز به... از این رو، تجاوزهای روز مره به حقوق انسان، ادامه همان تجاوز همگانی است.

در ۱۵ مرداد ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، روز پنجشنبه دهم مرداد ماه ۹۲، ماموران امنیتی با حمله به یکی دیگر از کلیساهای خانگی در شهر اصفهان، با ایجاد ارعاب و تهدید افرادی که در آن محل مشغول نیایش هفتگی بودند، ضمن تفتیش محل و حاضران، خانمها صدیقه امیرخانی، صاحب محل مذکور، همچنین مهناز رفیعی و همسر وی آقای محمدرضا پیمانی را دستگیر و به محلی نامعلوم منتقل کردند .

در ۱۵ مرداد ۹۲، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران کیان تایر در اعتراض به بازداشت شش نفر از همکارانشان دست به تجمع در مقابل بخشداری چهاردانگه زده و مصرانه خواهان آزاد همکاران در بند خود شده اند.

در ۱۵ مرداد ۹۲، به گزارش هرانا، قاسم احمدی، روزنامه‌نگار کُرد، همزمان با بازداشت دو برادر روزنامه نگار دیگر به نام‌های خسرو و مسعود کردپور، توسط واواک در مهاباد دستگیر و پس از شانزده روز بازداشت موقت، با تودیع وثیقه به صورت موقت آزاد شد.

در ۱۶ مرداد ۹۲، به گزارش کلمه، اوضاع جسمی ابوالفضل عابدینی در یازدهمین روز اعتصاب غذای وی به دلیل مشکلات قلبی و جسمی نامساعد گزارش شده است. اعتصاب غدای این زندانی سیاسی که در اعتراض به تبعید غیر قانونی وی صورت گرفته است و ادامه دارد. تاکنون هیچ یک از مسئولان قضایی به وضعیت وی رسیدگی نکرده اند.

در ۱۶ مرداد ۹۲، به گزارش مجذوبان نور، محسن اسماعیلی، سیدابراهیم بهرامی، محمدعلی صادقی و محمدعلی دهقان از دراویش محبوس در زندان عادل آباد شیراز، در شعبه ۱ دادگاه عمومی شهرستان کوار، به ریاست قاضی کشکولی و با حضور وکلای مدافع آقایان هرسینی، نظری و صادقی محاکمه شدند. به این دراویش اتهاماتی با عناوین: «تشکیل گروه تروریستی علیه نظام»، «شرکت در تجمعات به قصد براندازی»، «محاربه با خدا» و «حمل سلاح غیر مجاز» به این منتسب شده است.

درویش متهم تحت تدابیر شدید امنیتی با دست بند و پا بند به جلسه دادگاه منتقل شدند، در طول زمان برگزاری جلسه دادگاه جمع کثیری از دراویش ساکن این شهر در حمایت از این دراویش در مقابل ساختمان دادگاه حضور یافته بودند.
در این جلسه شهبازی و قائمی، دو آخوندی که نقش موثر و اصلی در ایجاد درگیری کوار داشتند در جلسه دادگاه حضور یافته بودند.

در ۱۶ مرداد ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی، نیروی انتظامی در یک اقدام غیر قانونی اقدام به پلمب کتاب‌فروشی‌های خیابان انقلاب از خیابان منیری جاوید (اردیبهشت) به بهانه برگزاری نماز عید فطر کرده است.

در ۲۰ مرداد ۹۲، به گزارش خبرگزاری فارس، مردم زنجان در اعتراض به آلودگی‌ها و پسماندهای کارخانه سرب و روی در مقابل استانداری این شهر تجمع کردند. در پی این تجمع گسترده مردم در مقابل استانداری خیابان منتهی به آن بسته شد و مردم با شعارهای خود از مسئولین و استاندار زنجان درخواست کمک و حمایت برای انتقال این کارخانه را داشتند.

در ۲۱ مرداد ۹۲، به گزارش خانه ملت، جمعی از معلمان پیش دبستانی و شرکتی آموزش و پرورش در مقابل مجلس تجمع کردند. اعتراض آنان به اخراج و قطع همکاری با آموزش و پرورش بود که طی دوره وزارت حاجی بابایی در وزارت آموزش و پرورش رخ داده است.

در ۲۲ مرداد ۹۲ به گزارش هرانا ، منصور برجی، سخنگوی «کلیساهای ایرانی همگام»، گفته است: طبق آخرین گزارش های رسیده، دستکم سه نفر از نوکیشان مسیحی در تبریز بازداشت شده اند. گزارش‌ها همچنین از ضرب و شتم یکی از این نوکیشان مسیحی در طول دوران بازجویی و بستری شدن او در بیمارستان زندان مرکزی تبریز حکایت دارند.

در ۲۲ مرداد ۹۲، به گزارش عصرایران ؛ امیرخالق نژاد- حامدعطایی، روزنامه نگار ومدیرمسوول وب سایت خبری آینانیوز،پس از گذشت سه سال از صدور حکم محکومیت خویش به دنبال احضار به شعبه یکم دایره اجرای احکام دادسرای عمومی وانقلاب شهرستان ارومیه ،برای سپری کردن دوران محکومیت خویش روانه زندان مرکزی این شهرستان شد.

در ۲۵ مرداد ۹۲ ، ۸۷ تن از فعالین دانشجویی، مدنی و سیاسی با صدور بیانیه ای اعتراض خود به تدام بازداشت مریم شفیع پور، فعال دانشجویی را اعلام کردند. امضا کنندگان این بیانیه خواهان آزادی هر چه سریعتر تمام دانشجویان دربند علی الخصوص مریم شفیع پور بوده و یاد آور می شوند اینگونه اقدامات جز دور شدن هر روزه جنبش دانشجویی از رئیس جمهور جدید، نتیجه ای نخواهد داشت.

در ۲۶ مرداد ۹۲، به گزارش هرانا، پلیس امنیت تهران در مراجعه به سالن آمفی همایش مهر آفرینش، محل برگزاری کنسرت گروه "Dawn of Rage"T بیش از ۲۰۰ تن از شرکت کنندگان و اعضای این گروه را بازداشت کرد.

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سیُ و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

از نائین هم برحسب دعوت حکمران یزد ، پدرم و شیخ الاسلام برادرآیت الله نائینی و امام جمعه شهر به جشن تاجگذاری دعوت شدند و سید کاظم جلیلی نمایندۀ یزد درمجلس شورا ومؤسّسان مأمورشد که به نائین آمده و مدعوین را با اتومبیل مشیرالملک یزدی به تهران ببرد. مدت یک هفته تمام مدارس برای جشن تاجگذاری تعطیل بود. از اینرو من هم از اصفهان درملازمت پدرم به تهران رفتم.

کلیۀ قصور و باغهای تهران و شمیران ازقبیل باغ قیطریه متعلّق به صارم الدوله–مجیدیه متعلّق به یمین السلطنه–باغ قوام السلطنه–فرمانیه و منزل شخصی مرحوم فرمانفرما –باغ سپهسالار–قصر صاحبقرانیه –باغ محمّدیه – باغ سردارجنگ –منزل صمصام السلطنه –باغهای جعفرآباد دزآشوب و سایرعمارات تهران را برای پذیرائی میهمانان خارجی حاضر کرده بودند.

جمعی از مدعوین ایرانی هم در منازل اقوام و دوستان وآشنایان رحل اقامت افکندند. پدرم و من در منزل سلطان محمّد خان عامری اقامت کردیم. هنگام ورود به تهران مشاهده کردیم که در کلیۀ دروازه های تهران مأمورین برای رسیدگی به هویت و مقصد و مقصود تازه واردین مشغول کار بودند و البته این عمل برای ما که از ولایات می آمدیم تعجّب آور بود که در داخل کشور از واردین به پایتخت با این دقّت بازجوئی می کردند. بازجوئی زیاد طول نکشید. سید کاظم اوراق دعوت وزارت کشور و کمیسیون مأمور تاجگذاری را نشان داده و خود را مأمور رسمی دولت اعلام کرد. مأمورین دروازه که عبارت از یکنفر قزّاق و دو نفر پلیس نظمیه بودند به احترام اجازۀ ورود به شهردادند و شیخ الاسلام و پدرم یکسر به منزل سلطان محمّد خان عامری در کنار خندق شمال تهران رفته و در طول اقامت در پایتخت از میهمان نوازی عامری و عصمت خانم همسر او برخوردار بودند. امام جمعه به خانۀ یکی از اقوام زنش که از نوّابای صفوی و در تهران میزیست وارد شد.

درآن فصل برای ما ولایتی ها تهران منظرۀ زیبائی داشت. هنوزدست ظلم و ستم کریم آقای بوذرجمهری دروازه های زیبای اطراف تهران را که هر یک مانند" پاویلیون" بی اندازه قشنگ بود خراب نکرده بود و تمام این دروازه ها با پربها ترین کاشیهای زمان ناصرالدین شاه زینت شده و ستون های آن از سنگ مرمرالوان بود. سر در میدان مشق هم آیتی از ظرافت کاری و سنگتراشی و کاشی سازی ایران در دورۀ قاجاریه بود. انسان حقیقتاً از تماشای این سنگهای مرمر و سرستونهای آنها مات ومبهوت شده و به استادان و نقاشان آن زمان درود می فرستاد. با کمال تأسّف تمام این آثار تاریخی با کلنگ بیدادگری و نادانی خراب شد.

زیبائی خیابانها وصفای باغها وجویهای آب جاری درپای درختان چنارهای کهن کنارخیابانها و طراوت باغ ملّی و سایرباغهای تهران و شمیران انسان را بیاد گفته های شیخ بزرگوارسعدی می انداخت:

گل سرخش چو عارض خوبان
سنبلش همچو زلف محبوبان(۱)

«شهرتهران درآنروزها ناظرحرکت جوانها ی بلوچ، ترکمن ، بختیاری، قشقائی، عرب، شاهسون، کرد، لر و بویراحمدی بود. خانها و خانزاده ها و رؤسای بزرگ و کوچک ایلات به تهران آمده که درجشن تاجگذاری سردارسپه شرکت کرده و در روز تاجگذاری جزو اسکورت شاه باشند.

درخیابانهای لاله زار، اسلامبول، ناصریه، چهار راه مخبرالدوله، میدان توپخانه میزهای زیاد در جلو مغازه ها مملو ازانواع واقسام شیرینی ها ازقبیل پشمک ، باقلوا، نان برنجی ونقل و چای و شربت دیده می شد و مردم هم در صف منظمی از میهمان نوازی بازرگانان بهره می یافتند.

جشن تاجگذاری یک هفته طول کشید . هرشب میهمانی وآتش بازی ازطرف شهر داری و وزارتخانه ها و اعیان تهران از قبیل فرمانفرما ، صارم الدوله ، نصرت الدوله ، عین الدوله ، یمین االسلطنه، سپهدار، صمصام السلطنه، سردار جنگ ، امیر مفخّم ، سردار محتشم ، قوام الملک ، شوکت الملک ، صولت الدوله، نیّرالدوله ، حاج مخبر السلطنه ، حاج امام جمعه ، حاج آقا جمال ، آشتیانی ، سالارسعید و رؤسای اصناف بر پا وخلق کثیری برسفرۀ آنها جمع و ازخوان سخاوت آنان حظّ وافر بر می گرفتند.

جوانهای ایلات و افسران خوش اندام و زیبا با لباسهای خوش رنگ سوار براسبهای عربی در خیابانها درحرکت و دلهای مه طلعتان را در زیر چادرها می ربودند. مردم تهران از تماشای اسبها و دیدارجوانها و لباسهای گوناگون بیشترلذّت می بردند تا از خود تاجگذاری .

خانهای بلوچ با سپر و خود و زره ، ترکمن ها با قبا های ابریشمی و کلاه پوستی قرمز، بختیاریها با کلاه نمد سفید وشلوار وار خلقهای گشاد آبی و سبز و گلی و سیاه ، کردها با عمامه های رنگارنگ و قشقائی ها باستره و شلوار های سرخ و سبز و آبی جلوۀ مخصوصی به خیابانهای تهران داده و مرا بیاد حجّاریهای دیوارهای تخت جمشید و نقّاشیهای عمارت چهلستون و تالاراشرف و عالی قاپوی اصفهان می انداختند. بسیاری ازاین خانواده ها بعد از تاجگذاری در تهران ماندند و چند نفرازآنان جزو آجودانهای مخصوص و اسکورت و ندیم شاه در آمدند.

امیر شوکت الملک ، ناصر قشقائی ، آصف کردستانی ، سالار سعید افراد برجستۀ این گروه بودند. تنها امیرشوکت الملک ازگزند شاه مصون ماند وهمیشه مورد مهرشاه بود دیگران یا به زندان افتاده و یا از رفتن به منطقۀ ایل ممنوع بودند. قوام الملک شیرازی هم به امر شاه از سال ۱۳۰۷ به بعد از اقامت در شیرازمحروم و درتهران مقیم بود. یکی دومرتبه به زندان افتاد، ولی در اواخر مورد محبّت رضا شاه و اغلب در سفرها جزو ملتزمین رکاب بود و بالاخره اشرف دختر شاه زن پسر قوام شد و بعداز سوّم شهریور طلاق گرفت.

درتمام قصورسلطنتی تا چند روز قبل ازجشن نقّاش و بنّا وسنگتراش مشغول کاربودند. قصرها وخانه ها ی مرکز را باظرف نقره و طلا و چینی و بلور که از خانه های شاهزادگان واعیان بعاریت گرفته بودند مجهّز کردند.

اینک شرح داستان مقدّمات سلطنت و تاجگذاری را از قول سرپرسی لرن و خانمش وهرالد نیکلسن که درتمام مدت در کارها دست داشته و از درون پرده وسائل کار را فراهم می کردند در اینجا نقل می کنم:

« انتخابات مجلس مؤسّسان با سرعت چشمگیرانجام شد و مجلس مؤسّسان در ششم دسامبر۱۹۲۵در آمفی تئاترداره ای شکل که بکاخ وصل است و معمولاً هرسال در آنجا مراسم عاشورا برگزار می شود، گشایش یافت. رئیس موقّتی کشور که قراربود با سخنرانی خود مجلس را افتتاح کند با کالسکۀ شیشه ای متعلّق به سلاطین قاجار که شش اسب که آن را می کشیدند وارد محوّطه گردید. این اسب ها را هنگام تخلیۀ نیروهای انگلیس از شمال ایران از آنها خریده بودند. درمحل مجلس یک سکوی کوتاه نصب شده و فقط در آنجا یک میز و یک صندلی بزرگ مطلّا قرارداده بودند. عدّه ای با خاک اندازهای بزرگ ذغال سنگ بداخل بخاری آهنی بزرگ اطراف سالن می ریختند.

نزدیک به هزار نفر در این مراسم شرکت کرده بودند. لوئیز(زن سر پرسی لرن) این صحنه را با شکوه و رنگارنگ توصیف کرد. امّ یاد آور شد که بعضی از روحانیون پیرقیافه عبوس و مشکوکی داشتند، زیرا بخوبی میدانستند که دوران آنها بسر آمده است. برروی پلّه ها یک شاهزادۀ قاجار به نام فرمانفرما نشسته بود، سرش را بین دو دست گرفته و به پوتین هایش نگاه می کرد. پس ازاین که همۀ اعیان و رجال جلوس کردند، رئیس تشریفات (محمود جم) با صدای بلند ورود رضاخان را اعلام کرد.

«هرالد نیکلسن که برای نخستین بار رضا خان را میدید با خود می اندیشید که او ترکیب ماهرانه ای از خصوصیات شاهنشاه و رئیس موقّتی کشور است و چشم انتظار تأیید مردم می باشد. رضا خان که با سرو وضع شاهانه ای وارد شده بود با فروتنی بسیار و تشریفات کمی داخل مجلس شد. لحظه ای مکث کرد و به جای اینکه بطرف کرسی خطابه برود اشتباهاً به سمت دیگری رفت، اما زود متوجّه اشتباه خود شد. از برابر روحانیون گذشت و کنار صندلی مخصوص ایستاد. قد بلند رضا خان در این محوطه بزرگ به نظر می آمید.»

«رضا خان پس از سلام دادن به نمایندگان مجلس و اعضای نمایندگیهای خارجی نفس عمیق کشید و شروع به خواندن خطابه ای کرد که متن آن در جلویش بود. تفاوت بارزی بین مدعوین درمجلس و صدای توپ که از بیرون بگوش می رسید و حضوررضا خان و صدای زمزمۀ مردم احساس می شد.»

«سخنرانی رضا خان چند دقیقه بیشتر طول نکشید. هنگام سخنرانی بیرق سلطنتی درآن جایگاه باهتزاز درآمد. والاحضرت بدون خداحافظی عازم رفتن شد. اما گفتگوی پرسرو صدای روحانیون درجلو در خروجی او را برای لحظه ای متوقّف ساخت.»

آخرین جلسۀ مجلس مؤسّسان در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۵ به اتّفاق آراء با سه رأی ممتنع سلطنت او را تصویب کرد و بنیان سلسلۀ جدیدی در تاریخ ایران گذارد. شاه در ۱۵ دسامبردرمجلس شورای ملّی سوگند یاد کرد و روز بعد نمایندگان سیاسی خارجی را در کاخ گلستان به حضور پذیرفت.

"لرن" به عنوان شیخ السفراء به زبان فرانسه صحبت کرد. (متن نطق لرن به فارسی) سپس متن سخنرانی را به رضا خان تسلیم کرد تا بخواند. رضا خان تا سال گذشته اصلاً سواد خواندن نداشت. این سخنرانی را با دشواری خواند. در پی این تشریفات یک سلام عمومی در باغ گلستان داده شد و رضا خان برای اوّلین بار برتخت طلائی سلطنت نشست.

متن سخنرانی فارسی نطق سرپرسی لرن هنگام جلوس رضا شاه بر تخت سلطنت ایران (بیست و پنجم آذر ۱۳۰۴):

«در این موقع مسرّت بخش و مهم بی نهایت خوشوقت و مفتخر است که ترجمان تبریکات قلبی مودّت آمیزی است که هیئت نمایندگان سیاسی گرد آمده در این مجلس مایلند تقدیم حضورمقدّس اعلیحضرت همایونی نمایند. جلوس میمنت بار اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی به تخت سلطنت سه هزار سال ایران که در نتیجۀ تظاهر ارادۀ ملت از طریق آراء نمایندگان وی درمجلس مؤسّسان صورت گرفت ، مرحلۀ مهمی درتاریخ باستانی و افتخارآمیز ملّت نجیبی می باشد که مزایای اخلاقی و صفات جهان نوازی وی معروف خاطرهمگان است . این مرحلۀ مهم صفحۀ جدیدی در تاریخ ایران گشود و حاکی از طلوع عصر نوین و درخشانی درحیات این کشور باستانی و برای ملّت آن می باشد.

اینک مشاهده می کنیم که در نتیجۀ قبول زمام مهام حکومت و تقبّل بار سنگین مسئولیت از طرف اعلیحضرت اقدس شهریاری و تمایلات شدید و برای احراز آتیۀ درخشان و آنچه که موجب ترقّی و سعادت ملّت ایران است ابراز می دارد. با نهایت افتخار از سوی نمایندگان محترمی که دراینجا افتخارحضور دارند و شخص خودم آرزو می نمایم که آن اعلیحضرت اقدس شهریاری سالیان دراز در انجام وظیفۀ مهمّی که عهده دار شده اند و برای حفظ نیکنامی وحیثیت مملکت و تأمین سعادت ایران و تهیۀ موجبات رفاه و ترقّی ملّتی که آن اعلیحضرت را به مقام سلطنت برگزیده است و درداریکۀ سلطنت مستقر نموده است ، یکدوره طولانی و با شکوه و عظمت و پربرکت برای آن اعلیحضرت آرزو می نمائیم. امیدواریم که تلاشهای دائمی اعلیحضرت شهریاری برای اطّلاع حال ملّت ایران از سپاسگزاری وعلاقۀ همیشگی هر یک از افراد ملّت برخوردارگردد. امید است آن اعلیحضرت همواره بکامیابی های الهی مؤیّد و موفق باشند.»

لرن برای آن که نیکلسن را باسردار سپه آشنا کند دو روز قبل از پایان مجلس مؤسّسان او را همراه خود به منزل رئیس حکومت موقّتی برد.

نیکلسن در گزارش به « اولی فانت» عضو و زارتخارجه چنین می نویسد:« در برخورد اوّلیه با رضا خان او را یک آدم دهاتی ، ترشرو، اصلاح نکرده و بزرگ جثه دیدم. از صورتش بیرحمی زیاد می بارید و د رلحظات نادری که چهره اش ملایم می نمود خجالتی یا موذی به نظر می رسد.

رضا خان در یک ویلای کوچک زندگانی می کند. به ما سیگار و چای شیرینی تعارف کرد. ناگهان کلاهش را برداشت و یک کلۀ کوچک از ته تراشیده مانند قزاق ها نمایان شد. در این حالت به یک آدم بسیار رزل می ماند اما بعد بتدریج و به آرامی صحبت از شاه شدن و ترتیبات تاجگذاریش و این که همه مدعوین مجلس مؤسّسان عبوس بوده اند و عکسی از فرمانفرما در حال نشستن بر روی پلّه ها گرفته بودند کرد. آنگاه مانند یک افسرقزاق خندید و تا پایان جلسه خصوصی ملاقات ساده و سرحال بود و با قدرت و متین به نظر می رسید. من به او اطمینان ندارم. رضا خان از پرسی لرن زیاد تمجید و ستایش می کند و پرسی لرن هم به خودش می بالد که از آغاز کاراز یک اسب برنده حمایت کرده آنهم چنین برنده ای .»

مراسم تاجگذاری از روی مشاهدات خودم و اظهارات پدرم و سلطان محمّد خان عامری و گفتار پرسی لرن و خانمش :

« کمیسیون مأمور تاجگذاری تحت ریاست تیمورتاش وزیر دربار مرکّب از فروغی وجم و معاضد السلطنه پیرنیا و داور و چند نفر از افرادی که از اروپا برگشته بودند تشکیل شد . وزیر دربارتیمور تاش از خانم لرن خواست که وسایل مورد نیاز تاجگذاری را از انگلستان تهیه کند و اوهم به فروشگاههای معروف لندن تلگرام زد و از مادر و خواهرش خواست که در انتخاب کالاهای مناسب کمک کنند، این وسایل عبارت بود از ظروف چینی و کریستال و ظروف نقره، ظرفهای بزرگ برای غذا و نوشت افزار مواد اوّلیه تهیۀ لباس برای دویست و پنجاه نفر از مستخدمان که قراربود طرح لباس آنها را خانم لرن بدهد. لیدی لرن همچنین طرح لباس کارمندان در بار وظیفه جدیدی که شاه می خواست د ر کشور بوجود بیاورد حاضر کرد.

خانم لرن از این کارخوشحال بود، زیرا او هنرمند و آگاه به این قبیل کارها و مدیر قابلی بود و می دانست که کارها را چگونه انجام دهد و با خوی ریاست طلبی او جور در می آمد.

نمای بیرونی کاخ زیبای گلستان که از کاشیهای رنگین بود و آ ئینه کاری اطاق آئینه برای تاجگذاری شاه تعمیر و حاضر می شد. تا آن زمان اطاق های کاخ گلستان با شمع روشن می شد. خانم لرن اصرار کرد که به آنجا برق بکشند تا جواهرات و تابلوها وسایر کارهای بزرگ هنری که در قابهای شیشه نصب و برای نمایش در و دیوار را زینت می داد در زیر نور چراغهای برق خود نمائی کند و بعلاوه گرد وخاک در ودیوارهارا پاک کرده و از نوگچ بری کردند. خانم لرن بزیر زمینهای کثیف کاخ رفت و تعداد زیادی گونی های سنگین در آنجا پیدا کرد. گونی ها را به اطاقهای بالا آورده وخالی کردند. تاجها، جواهرات، ظروف نقره ، اشیاء زیبا وزینت آلات گوناگون ازمیان گونی ها بیرون آمد. این اشیاء را مرتب و تمیز کرده و جلا داده و برای تماشای همه حاضر کردند.»

خانم" ویتا سکویل وست" زن هرالد نیکلسن هم که در کار جشن تاجگذاری دست داشته در کتابش می نویسد:

« مقامات رسمی ایرانی علاقمند بودند که تمامی جزئیات تشریفات تاجگذاری بدرستی انجام بشود اا چون اطّلاعات کمی در بارۀ این نوع مراسم داشتند لذا از نمایندگی سیاسی بریتانیا کمک خواستند. نمایندگی بریتانیا از لندن در خواست کرد که یک نسخه از جزئیات مراسم تاجگذاری جرج پنجم را درگلیسای معروف " وست منسترابی " برای آن نمایندگی بفرستند.

درخواست فرستادن این سند مهم مایۀ بهت زدگی مقامات رسمی کلیسا شد و یکی ازآنان پرسید که این اژدهای قرمزی را که دردنبالش هستید چه جور جانوری است؟»

هنگامی که همه مشغول تهیۀ جشن روز تاجگذاری بودند رضا شاه درخانه خودش که بعدها قصرمرمر شد و کلیۀ خیابان کاخ را تا مؤسّسه پاستور که ملک فرمانفرما بود تصرّف کرد ، مشغول تهیۀ طرح حکومت و سلطنت خود بود. تیمور تاش را بسمت وزیر دربار منصوب و دبیراعظم بهرامی را مأمور تشکیل دفتر مخصوص برای تمرکز دادن کارهای کشور و دربار کرد.

چاپلوسان و بادنجان دور قابچین ها هم پایه تملق را بجائی رسانیده که دیگر نه کرسی فلک برای بوسه زدن برکاب «نابغه عظیم الشان » ایشان کافی و لایق نبود. گاهگاهی هم شاه با آتومبیل رولزرویس در خیابانهای شمال شهر گردش کرده و سری به ساختمانها و کارهای شهرداری میزد. یکی دو مرتبه هم شهربانی گزارش داد که دشمنان قصد سوئی « بذات مقدّس ملوکانه » داشته ولی اعلیحضرت بدون دغدغۀ خاطر تروریست را خلع سلاح کرده و تحویل مأمورین انتظامی داده اند. یکی دونفر از عابرین هم که هنگام عبورشاه عمداً یا سهواً پشت بر او کرده و رسم ادب بجای نیاوردند، مشلّق شدند. جانسوزترین حادثه ها درعمارت عدلیه صورت گرفت که مرد کوری درجلو او بلند نشده بود و شاه هم بدون توجّه ویرا مضروب می سازد. مرد کور فریاد می زند که اگرتو شاه بودی و دیده بصیرت داشتی و می دانستی که برای کور حضور شاه و گدا یکسان است.

نه تدبیر محمود و رای نکوست
که دشمن نداند شهنشه ز دوست

به گفتۀ پدرم، در ایام تاجگذاری گروهی از دوستان مدرّس و سردار سپه، به مدرّس اندرز دادند حالا که سردارسپه زمامدار واقعی و ظاهری کشور شده است توهم ازمخالفت دست بردار و یا کنار بیا. ولی مدرس در جواب گفته بود:

« ای جان به فدای آنکه پیش دشمن
تسلیم نمود جان و تسلیم نشد.

من به مردی که بزور انگلیس به سلطنت رسید دست بیعت نمی دهم.» پدرم جداً با این نظر مخالف بود. رضا شاه را در آنروز برای ایران مفید می دانست و معتقد بود که برفرض او ازطرف انگلیسها تقویت شده باشد، ولی اکنون شاه ایران است محال است که منافع کشورش را فدای بیگانگان بکند. دوری مدرّس و مشیرالدوله و مستوفی و مؤتمن الملک و سایر رجال، میدان را بدست هوچیها و چاپلوسان و دزدان و دغلان د اده ورضا شاه و کشور را بنا بودی خواهد کشید. ولی مدرّس در جواب می گفت« پرتو نیکان نگیرد هرکه بنیادش بد است.» شماها نمی فهمید رضا خان طبیعتاً قزّاق و ماجرا جو و زور گو است. او به قانون و حقیقت و راستی کار ندارد، او همه چیز را برای خود می خواهد. نه عقل و دانش حکومت بر کشوری مثل ایران را دارد و نه اجازه خواهد داد که دیگران بنام او و برای نجات او بکار کشور سرو سامانی بدهند. ما حکم جوجه ای را داریم که شغال بسر وقت ما آمده است. اگرنمی توانیم جلو شغال را بگیریم چه فرق

درصفحه ۱۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سیُ و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

می کند که شغال ما را سرشب از میان ببرد یا دم صبح. اگر جدّم در مقابل یزید تسلیم می شد، امروز اثری از حق و حقیقت باقی نبود.»

◄ روز جشن تاجگذاری رضا شاه:

روز پنجم اردیبهشت ۱۳۰۵ تهران که در آن موقع جمعیتش در حدود سیصد هزار نفربود، در ظاهر غرق شادی و شعف و مردم شادی کنان و پای کوبان درسرهر کوی و برزن جمع وانتظار موکب شاه را داشتند. پدرم پیش از ظهر به اتفاق سلطان محمد خان عامری و شیخ الاسلام نائینی عازم قصر گلستان شدند. من هم به اتفاق برادرم آقای مصباح و سلطان خلیل خان و حسین خان عامری و چند نفراز دوستان کالج البرز پیاده از کالج البرز به طرف میدان توپخانه و قصرگلستان رهسپار شدیم.. » (۲)

« روز بعد از گفتهٔ پدرم و سلطان محمدخان و دیگران یادداشتهایی تهیه کردم که قسمتی از آن در اینجا نقل می شود:

برای اولین بار مدعوین بغیر از روحانیون با کلاه پهلوی و لباس رسمی در مراسم تاجگذاری شرکت کردند. در وسط تالار آئینه قصر گلستان ، تخت طاووس که با شکوه مخصوص مرصّع و مزیّن به انواع جواهرهای گرانبها بود قرار گرفته ، در یک طرف آن هیئت دولت ، امرای ارشد ارتش ، نمایندگان مجلس شورا و مجلس مؤسّسان و محترمین و اشراف تهران ودر طرف دیگر، گروهی از علماء و روحانیون تهران و ولایات ایستاده وانتظار ورود شاه و ولیعهد را می کشیدند. وقت شروع برنامه ساعت سه بعداز ظهربود ولی مدعوین از ظهردر کاخ حاضرشده وچندین مرتبه تمرین ایستادن وتعظیم وتکریم شاه را به عمل نموده و سعی داشتند که همه چیز مرتّب ومنظّم باشد.

کمی بعد از ساعت سه ولیعهد محمّد رضا طفل شش ساله وارد سالن می شود ده دقیقه بعد شاه در حالیکه عدّه ای از امرای ارتش او را احاطه کرده و سرلشکر نقدی حامل تاج درعقب بود، وارد سالن می شود.

در خزانهٔ ایران چندین تاج از سلاطین سابق وجود داشت. ولی رضا شاه گروهی از جواهرسازان ایران را زیر نظرسراج الدین (سرگین) یکی از جواهر سازان معروف قفقازیه، مأمورساختن تاج نوی کرد. تاج تازه از مخمل سرخ تزئین شده ودرقبّ آن یک تخمه زمرد خیاره در چنگ دیده می شد.

این تاج درچهارطرف کنگرهٔ پله پله به شکل تاجهای شاهنشاهی ساسانی دارد که دروسط وزیرکنگرهٔ پیشین آن خورشید زرینی با شعاع های الماس نشان و تخمهٔ الماس وزمرد می درخشید. وزن آن تاج از زر و گوهر و مخمل رویهم ۴۴۴ مثقال می باشد. هنگام نمایندگی دوهٔ چهاردهم وعضویت کمیسیون جواهرات سلطنتی مکرّراین تاج وتاجهای دیگر و جواهرات بانک ملی را با دقّت مخصوص تماشا کرده و هر چند انسان بیشتر آنها را ببیند ، به خود می گوید:

دیده از دیدنش نگشتی سیر
همچنان کز فرات مستسقی

هنگام ورود شاه سفرای خارجی وخانمهایشان رسم احترام بجا آورده و سایر حضارهم بغیراز روحانیون تا بزانو در مقابل شاه خم می شوند. ولیعهد ازاین جنب و جوش اوضاع غیرعادی بیمناک شده و در زیر شنل پدرش پنهان میشود . سپس سکوت کامل بر تالارحکمفرما شده و شاه آهسته شروع به خواندن نطق می کند.

صدای شاه آنروز بقدری ضعیف و آهسته بوده که حتّی نزدیکان هم نطق او را نمی شوند.

پس از بیانات شاه ، عبداله خان طهماسبی و فروغی جلو رفته و پس از تعظیم تاج را بدست او می دهند. او فوراً جقّه را از سر برداشته و بجای آن تاج پهلوی را بر سر می گذارد. در بیرون بیست و یک تیر توپ نوید تاجگذاری مؤسّس سلسلهٔ پهلوی می دهد.

دراینموقع یکی از علماء به صدای بلند می گوید :

اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست
تا بر سرش بود چو تویی سایه خدا
امروز کس نشان ندهد در بسیط خاک
مانند آستان درت مأمن رضا

مرحوم فروغی بصدای بلند می گوید: آفرین و مرحبا. از زمان شیخ بزرگ تا به امروزهیچکس مناسبتراز امروز برای گفتار پیدا نکرده. گویا این دوبیت شیخ وحی آسمانی برای چنین روزی است.» (۳)

احمد کسروی در دادگاه جنایی (محاکمه پزشک احمدی) می گوید : یکی از وزرای رضاخان نقل می کند: سالی که رضاشاه تاجگذاری کرد، فردای آن روز فروغی پیش شاه رفت. شاه پرسید: تاجگذاری چگونه گذشت؟ پاسخ داد:«اعلیحضرتا، من بارها تاجگذاری دیده‌ام. در تاجگذاری مظفّرالدین شاه بودم، در تاجگذاری محمّدعلی شاه بودم. در تاجگذاری احمد میرزا بودم. پس از مرگ ادوارد پنجم، پادشاه انگلیس، چون جانشین او به هندوستان برای تاجگذاری می آمد، من در آنجا نمایندهٔ ایران بودم. هیچ یک از این جشن ها شکوه تاجگذاری اعلیحضرت را نداشت. وقتی که اعلیحضرت تاج را بر سر گذاردند، من دیدم نوری از جمال مبارک تلألؤ کرد....» به اینجا که رسید، رضاشاه رو گردانید و به سخریه گفت: «نور تلألؤ کرد؟! برو مرد که »(۴)

سیف پور فاطمی از خاطرات سرپرسی لرن که در تاجگذاری حضور داشته اینگونه می آورد: در ۲۵ آوریل ۱۹۲۶ اتاق تاجگذاری عمارت آئینه که بوضع بسیار زیبائی آراسته شده بود. از نو مملو زمیهمانان شد. چون علماء در این مراسم حضور داشتند از اینرو هچگونه موسیقی نواخته نشده و سکوت بر مجلس حکمفرما بود .

سرانجام سکوت مجلس شکسته شد. درها باز شدند و اندام یک پسر بچه نمایان گردید. این بچه کاملاً تنها بود و لباس نظامی بر تن داشت وارد اطاق شده ودر روی نزدیکترین صندلی به تخت سلطنت نشست. این پسر بچه شاهپور محمّد رضا ولیعهد ایران بود. رضا شاه در حالیکه امرای ارتش و وزیران در دنبال او می آمدند، وارد شد. لباس انباشته از جواهرات و نشان ها بود وجقهٔ کلاهش با الماس معروف به کوه نور می درخشید. یک شنل آبی بلند که با مروارید تزئین شده بود به تن داشت. شاه به طرف تخت طاووس رفت. زنهای اروپائی سلام زنانه دادند و مردان تعظیم کردند. علماء به صورت گروهی با گامهائی سنگین جلو آمدند. ولیعهد کوچولو که ازین تشریفات ترسیده بود گوشه ای از شنل پدرش را گرفت. در این سکوت همه چشم انتظارشنیدن آوازخوانان هم نوا بودند امّا صدائی بلند نشد.

رضا خان برای ساختن یک تاج تازه پافشاری کرده بود. درگذشته رسم بود که علماء تاج را بر سر شاه بگذارند واماً رضا خان با دستهای خود کلاهش را برداشت، سپس تاجش را بلند کرد و بر سرش نهاد. در حالیکه دو وزیر در کنارش ایستاده و تاج های پادشاهی ساقط شدهٔ قاجاریه را در دست داشتند.»

خانم استوارت ورتلی مادر زن سرپرسی لرن که در این مراسم شرکت داشته چنین گوید:

«رئیس مجلس مؤسّسان صادق مشارالدوله یک عصای جواهر نشان و وزیر جنگ عبدالله خان طهماسبی در حالیکه روی زانویش بود شمشیر الماس نشان نادر شاه را به شاه تقدیم کرد .

شاه در حالیکه تاج بر سر و عصای سلطنتی در دست و شمشیر نادری را بکمر داشت خطابه خود را خواند. هنگام خواندن خطابه بدن شاه اصلا حرکت نمی کرد. گوئی که این لحظه در شمار لحظات مهمّ زندگانی او نبود. مراسم تمام شد. شاه از روی صندلی بر خاست و با کنار رفتن شنل مروارید نشانش جواهراتی که بر لباسش بود بدرخشش در آمد. روشنائی برق الماس «در یای نور» بر دستهٔ شمشیرش که برق می زد افتاد. با غرور سرش را بلند کرد. صاف ایستاد سرازیر وار سالن را ترک گفت.»

خانم هرالد نیکلسن رایزن سفارت انگلیس در تهران که جزو هیئت سیاسی شرکت کرده بود ، مشاهدات خود را به شرح زیر بیان می کند:

برای بیشتر ایرانیان و اروپائیان شاه تازه اسرار آمیز بود. خودش را کمتر نشان میدهد. سوار اتومبیل رولز رویس شده و به محلات پائین شهر می رود این مسئله مأمورین بلدیه را متوحّش می کند زیرا در حین این گردشها به رؤساء فحش کاری می کند که چرا راهها تا این اندازه خراب است. دیکتاتور به منزلش مراجعت می کند و رؤساء نفس راحتی کشیده و دوباره وضعیت کارها مانند پیش ادامه می یابد.

در ظاهر، شاه مرد خطرناکی است با قد شش پا، تروشروئی، بینی بزرگ گونه های برآمده و به تمام معنی منظره یک قزاق را نشان می دهد. ولی هیچکس نمی تواند انکار کند که دریک مدّت کوتاه و اعمال این خوی از یک گذشتهٔ تاریک خود را به این مقام رسانیده است. قشون ایران را تنظیم کرده و آن را چون سدّ محکمی پشتیبان خود قرار داده.

فرمانفرمائی برایرانیان آسان است علّت این مطلب را در اخلاق ، روحیات و تربیت این مردم باید یافت. چیره شدن بر ایرانیان خیلی آسان است. ولی حکومت بر آنان بدون همکاریشان مشکل و کلیه فاتحین خود را به این ترتیب به زانو درآورده اند.

روز تاجگذاری تهران تاحدّی رفت و روب و تمیز شده بود. درساعت دو بعد از ظهرماها در جائیکه درست کرده بودند. درجاهای خود قرار گرفتیم، تخت طاووس با شکوه وعظمت دیرینه مزیّن به مینا و سنگهای قیمتی که در وسط آن جلوه می کرد و زنگوله های زمردین دراطرافش آویزان بود و دم مرغ های رنگین هندوستان ردیفهای یاقوت چشم ها را خیره می کرد. نزدیک پله های تخت، و ملّاها باریش های بلند و جامه های دراز وعمامه های بزرگ مانند دسته های بازیکنان نمایش قدیم درهم ریخته بودند و گاه گاه چنان بهم فشار می آوردند که از حدّ معمولی مقرّ خود خارج می شدند و رئیس دربار با احترام تمام جلو آمده و از آنان در خواست می کرد که کمی عقب تر بروند.

درآنطرف اطاق زرق و برق لباسهای طلائی کور دیپلماتیک و لباسهای آبی نظامیان و یک کشیش ارمنی که ملبّس به لباس مخمل ارغوانی صف کشیده بودند ، جلب نظر می کرد.

دراین دم بود که من بفکرافتادم که این تاجگذاری چه عمل بیهوده و بی فایده ای است. این تشریفات که برای آبرو و اعزاز شاهان در دنیا منظور می شود برای هیچ فرد دانشمند و چیز فهم مفهوم و معنی ندارد . این مراسم بی معنی و افسانه فکر شاهان را بجائی متوجّه می کند که داستانهای تاریخی شکسپیر با آنهمه فسون و فریبندگی بگردش نمی رسد.

توده ایران از دو گروه کاملاً متمایز تشکیل می شود. از یکطرف مردان و از طرف دیگر زنان تازه وارد به ایران در مرحلهٔ اوّل افرادی را می بیند که در کفن سیاه محض و سپس از زیر صورتهای نقابدار صدای شیرین زنان را می شنوند که مانند مرغ پر شکسته از زیر چادرها ی خود زمزمه می کنند .زنهای جوان گرفتار ظلم مادر شوهرهای جبّار می باشند و دختران کوچک هم همچون پیرزنان صورتشان در زیر نقاب و روبند پنهان و زندگی را به سختی می گذرانند .در روز تاجگذاری همهٔ مردم بیرون ریخته و همهٔ دستجات در روی پیاده روهای خیابان لمیده بودند. در مسیر موکب شاه، صدای شادی و کف زدن شنیده نمی شد. زیرا این مراسم در ایران معمول نیست. موقعیکه شاه از قصرگلستان خارج شد مردم هم از قصر بیرون ریخته و وزراء و امراء و اعیان و طرفداران او در حالیکه در جستجوی درشکه و اتومبیل خود بودند تاجگذاری را به همد یگر تبریک می گفتند و خوشحال بودند که جشن بدون حادثه پایان یافت و شاه خوشحال به اقامتگاه خود برگشت.»(۵)

◄ بیانات مقدم السفراء:

حسین مکّی آن زمان را اینگونه به نوشته می آورد: روز پنجم اردیبهشت ۱۳۰۵برحسب تعیین وقت قبلی وزرای مختار و نمایندگان دول خارجی مقیم ایران برای عرض تبریک تاجگذاری به عمارت گلستان دعوت شده بودند ویورنیف سفیر کبیرشوروی که سمت مقدّم السفرائی داشت چنین گفت:

« اعلیحضرتا – بنام خود و همکاران محترم خویش که به افتخار شرفیابی حضورهمایونی نائل شده اند با کمال افتخار دراین موقع تاریخی که برای سعادت ایران پیش آمده، تبریکات صمیمانه و ادعیهٔ خالصانه را تقدیم پیشگاه ملوکانه می نماید و با نهایت خوشوقتی بعرض اعلیحضرت اقدس می رساند که اعضای محترم هیئت نمایندگان سیاسی آرزومند عظمت مملکت زیبائی که در تحت لوای اعلیحضرت شاهنشاهی اداره میشود می باشیم و امیدواری داریم که روابط دوستی موجوده با ایران و ممالک معظّمه که نمایندگان آنها افتخارحضوردارند، بیش از پیش بر اساس محکمی استوار و اوضاع عمومی مخصوصاً ترقیات اقتصادی ایران قرین عظمت و موفقیّت گردد. موقع را مغتنم شمرده دوام عمرو سعادت اعلیحضرت شهریاری و موفقیّت آن اعلیحضرت را برای سعادت ملّت ایران خواستار می باشیم.»

◄ شرکت علماء در مراسم تاجگذاری:

روز یک شنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ برنامهٔ تاجگذاری چنین اعلام شده بود: سه ساعت بعد از ظهرمدعوین که بدین ترتیب خواهد بود: علماء –سفراء و خانمهای آنها –هیئت قضائیه –صاحب منصبان ارشد –اعیان –نمایندگان ایالات –رؤسای ادارات که دارای رتبهٔ ۸ و ۹ هستند.

برای شرکت دراین مراسم عدّه ای از علماء درجه اوّل شهرستانها دعوت شده بودند، منجمله از اصفهان حاج آقا نورالله –از مازندران حاج سید محمد – از کرمانشاه امام جمعه کرمانشاه –از اراک حاج میرزا محمود – کردستان ملّا فتح الله شیخ الاسلام – آذربایجان حاج امام جمعهٔ خوئی – خراسان آقازاده – گیلان حاج سید محمود مجتهد. از تهران هم اکثر معارف علما [حاج سید ابوالقاسم کاشانی که در خاطرات سلیمان بهبودی به رابطهٔ و ملاقاتهای وی با رضا خان اشاره شده است– آقا جمال و ...] دعوت شده بودند.

مراسم با احتراماتی که برای جامعهٔ روحانیت قائل شده بودند و جای مخصوصی برای آنان تحصیل شده بود برگزار گردید.(۶)

بعنوان نمونه سلیمان بهبودی در یادداشتهای روز ۲۶ مهر ۱۳۰۴ خود به جلسه ای بین علمای تهران که از رضا خان حمایت می کردند و رضا خان اشاره می کند که:« حضرت اشرف فرمودند: آدرس از حاج آقا اسماعیل عراقی را بگیرم ، چون امشب باید محلی برویم، از ایشان پرسیدم، نشانی که دادند نزدیک پامنار، درخیابان چراغ برق، خانه ای بود که بالای سر درآن مجسمهٔ دو مرغ بزرگ قرار دارد. اوایل شب آماده شده بودند و درشکه خواستند. بنده درخدمت حضرت اشرف به منزل حاج آقا اسماعیل عراقی رفتیم. حاج آقا جمال الدین ، میرسید محمّد بهبهانی – حاج شیخ محمّد حسین یزدی، حاج شیخ اسحاق رشتی، حاج سید ابوالقاسم کاشانی آن جا بودند و جلسهٔ طولانی– که چندین ساعت طول کشید– برگزار کردند.(۷)

« آغاز سلطنت رضاخان اگرچه با مخالفت سید حسن مدرّس بود، اما روحانیونی مانند سید ابوالقاسم کاشانی در مراسم تاج گذاری شرکت داشتند و علمای دیگری مانند آقاضیاء عراقی نیز جهت تبریک به رضا خان تلگراف دادند.» (۸)

◄ خطابهٔ پهلوی در مراسم تاجگذاری:

« دراین هنگام که مراسم تاجگذاری خود را به عمل می آورم لازم می دانم نیات خود را دراجرای اصلاحات اساسی مملکت خاطرنشان عموم نمایم تا بروز نیات هم دستور جامعی برای دولت های من شناخته شود و هم اهالی به مدلول آن آشنا باشند.

اولاً توجّه مخصوص من معطوف حفظ اصول دیانت و تشیید مبانی آن بوده و بعدها نیزخواهد بود زیرا که یکی از وسایل مؤثّر وحدت ملّی و تقویت روح جامعهٔ ایرانیت را تقویت کامل ازاساس دیانت می دانم. ثانیاً از آنجا که با خواست خداوند متعال و توجّهات ائمهٔ اطهارمن همیشه کردارخود را بر گفتار ترجیح داده و هر موفّقیتی هم در جریان اصلاحات مملکتی نصیب من شده است فقط از راه سعی وعمل بوده، بدواً مایلم که کارکنان دولت و کلیهٔ آحاد وافراد مملکت به این حقیقت کلّی پی برده و این دستوراساسی را سرلوحهٔ وظایف اوّلیهٔ خود تشخیص دهند وهمه بدانند که پیشرفت هیچ مقصود و انجام هیچ مرامی ممکن ومیسّر نخواهد شد مگر درسایهٔ جدّیت و کوشش و پایان سعی و عمل، سپس دولت های شاهنشاهی من باید قطعاً متذکر باشند که لزوم اجرای اصلاحات اساسی مملکت ازقبیل توسعهٔ قوهٔ تأمینیه و بسط معارف و توجّه مؤثّربه حفظ الصحّهٔ عمومی وهمچنین توجّه جدّی به ترقّی و وضعیت اقتصادی و تکثیر ثروت عمومی و تکمیل وسایل نقلیه و بهبود اوضاع فلاحت و تجارت و اصلاح فوری و عاجل قوهٔ قضائیه، رخصت هیچگونه تأمّل و رخوتی را نداده با کمال فوریت وسائل اجرای اصلاحات مزبوره را که تمام در درجهٔ اوّل ازاهمّیت است فراهم نمایند که نیّات من همانطور که انتظاردارم به موقع اجراء گذاشته شود و مخصوصاً مقرّرداشته ام که درانتظارافتتاح دورهٔ ششم مجلس شورایملّی موجبات و مقدّمات اصلاحات مذکوره از طرف دولت تهیّه گردد.

عمّال دولت باید سر مشق حسن عمل ، صراحت، اخلاق و استقامت رأی باشند و بکوشند تا مردم تندرست و توانا و دانا و توانگر شوند و وسایلی که مستلزم رفاهیت و آسایش حال عمومی است بر طبق انتظار من تمهید و میسّر گردد.

درصفحه ۱۴

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سیُ و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

◄ خطابهٔ فروغی در مراسم تاجگذاری:

پس از خاتمهٔ نطق رضا شاه، میرزا محمّد علیخان فروغی نخست وزیر خطابهٔ ذیل را که سرا پا تملّق است قرائت نمود:

نخستین سخن را گشایش کنیم
جهان آفرین را ستایش کنیم
جهاندار و بر داوران داور است
زهر برتری جاودان برتر است

اعلیحضرتا ! این تاج و تخت که امروز به مبارکی ومیمنت بوجود مسعود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خدالله ملکه وسلطانه مزیّن می شود، یادگار سلاسل عدیده از ملوک نامدار و جمع کثیرازسلاطین عظیم الشأن است که از دیر زمانی آوازهٔ آن سر زمین را در دنیا به نیکی بلند نموده و قوم ایرانی را به مدارج عالیهٔ مجد وشرف رسانده اند.
جمشید و فریدون پیشداد و کیکاوس و کیخسر و کیانی را اگر موضوع افسانه های باستانی نخوانند در بارهٔ رفعت مقام کورش و داریوش هخامنشاهی شبهه ای نمی توانید که مصداق « الفضل ما شهدت به الأعداء » گردیده در بیست و پنج قرن پیش به تصدیق دشمنان معظم ترین دولت دنیا را تأسیس نموده و عرصهٔ پهناوری را که یک حدّ آن چین و هند و حدّ دیگرش روم و یونان بود، جولانگاه رشادت و شهامت ایرنیان ساخته و آثارحیرت انگیزی مانند عمارت تخت جمشید و نقوش بیستون از خود باقی گذاشته و مزایای جهانگیری و جهانداری را در وجود خود جمع نموده اند.
ذکراسامی اردشیر وشاهپور ذوالاکتاف به خاطرمی آورد که چگونه پادشاهان ساسانی سربسر امپراطوری های روم می گذاشتند و همواره دست تعدّی و تجاوزآنان را از خاک پاک ایران کوتاه می نمودند. خسرو انوشیروان نام نامی خود را مرادف عدل و داد قرارداده و علم وحکمت را اگر چه درهند و روم بوده به مملکت خود جلب نموده و درعالم انسانیت دارای آن مقام منیع گردیده که « سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم » به دوران او نازیده است. خسرو پرویزدربارایران را به ثروت و حشمت و جلال بی نظیر معرفی کرده و امراء سامانی و دیلمی مانند نصر ابن احمد وعضادوله عشق و شور ایرانی را به هنر پروری و آبادی وعمران ثابت نموده اند . شاه اسماعیل صفوی خود را جوهرغیرت و رشادت قلمداد کرده وشاه عباس کبیرنمونهٔ کاملی از مملکت داری و رعیت پروری و سیاستمداری بدست عالمیان داده است.
حکمت بالغهٔ خداوند جلّت قدرته را چنین مقتضی است که احوال ممالک و امم مانند اوضاع طبیعت زیرو رو و نشیب و فراز داشته باشد، گاهی به اوج ترقّی و تمکن و قدرت صعود کنند و زمانی به حضیض ضعف ومسکنت نزول نمایند. مملکت و ملّت ایران نیز از این قاعدهٔ کلّی مستثنی نبوده و لیکن فضل الهی همیشه شامل حال ما گردیده و اگر وقتی در مملکت دری را بسته پس از چندی برحمت در دیگری را گشوده و در طیّ ادوار قصیر یا طویل از پستی و انحطاط ، رادمردان سترگ بوجود آورده است که دورهٔ سربلندی وسعادت را برای اهل این سرزمین تجدید نموده اند.
ظهوراردشیر بابکان پس از زمانی انحطاط سلسلهٔ اشکانی و شاه اسماعیل دورهٔ تطاول مغولان و انقلابات ناشیه از آن و نادرشاه افشاردر دنبالهٔ فتنهٔ افغان بهترین امثلهٔ این قضیّه وشاهد این مدّعی می باشد.
شهریارا ! انعقاد این محفل عالی که وجوه ملت ایران با قلبی سرشاراز شادی و مسرّت وصمیمت و ارادت در آن شرف حضور یافته و مقارن این احوال عموم مملکت درسرتاسر ایران به جشن و سروراشتغال دارند و دوستان خارجی ما نیزبا شوق و ذوق وافر در این شادمانی شرکت می نمایند. تنها برای آن نیست که پادشاه نو به تخت این سلطنت کهن پای می نهند وتاج کیانی برسرمی گذارند بلکه برای آن است که به این ملّت ستمدیده بشارت رسیده است که باردیگر آب رفته بجوی آمده و بخواست خداوندی روزگارحرمان و محنت سپری شده و ایّام سربلندی وعزت روی نموده است. مبشّر این نوید و حامل این مژده که جان فشاندن بر آن رواست عملیات محیّرالعقول ذات مقدّس ملوکانه است که در گشودن ابواب خیر بر روی این ملّت درمدّتی قلیل راهی طویل پیموده ودرموقعی که هیچگونه ترقّب و انتظاری نبود بلکه علائم یأس و نا امیدی ازهمه طرف هویدا بود دست همّت از آستین غیرت درآورده و وسائل قدرت دولت و سعادت ملّت را از حدّ عدم به اقلیم وجود رسانیده و به مدارج عالیه ارتقاء داد و به این موجب وارث بالاستحقاق تاج کی و تخت جم گردید.
شاهنشاها ! ملّت ایران می داند که امروز پادشاهی پاک زاد و ایرانی نژاد که غمخواراو است و مقام سلطنت را برای هوای نفس وعیش و کامرانی خویش ننموده بلکه در ازای زحمات ومجاهدات فوق العاده اش در راه احیای ملک و دولت برای تکمیل اجرای نیّات مقدّسهٔ خود در فراهم ساختن اسباب آسایش ابناء نوع و آبادی این مرز و بوم دریافته است.
ملّت ایران می داند که ذات شاهانه با آنکه وظیفهٔ خود را نسبت بوطن بطور وافی واکمل قبلاً ادا فرموده اید و پس از تحمّل این همه متاعب و به کار بردن آن اندازه مساعی برحسب قاعده حقاً برای وجود مبارک نوبت استراحت و فراغت رسیده معهذا آن ضمیر منیر آنی از خیال رعیّت آسوده نیست و دائماً در فکر بهبود احوال آنان است و اگر هر آینه بواسطهٔ موانع طبیعی یا فقدان وسائل و اسباب در انجام منظورات همایونی راجع به اصلاح امور مملکتی اندک تأخیر و تأنی حاصل شود خاطر مقدس مکدّر و قلب مبارک متالم می گردد.
ملّت ایران می بیند که امروز به فیض وجود شاهنشاهی فایض شده که رفتار و گفتارش برای هر فرد از افراد و هر جمعیتی از جماعات باید سرمشق واقع شود و اگر طریق « الناس علی دین ملوکهم » به پیماید همانا بسرمنزل سعادت و شرافت خواهد رسید. ملت ایران باید بداند و البتّه خواهد دانست که امروز تقرّب به حضرت سلطنت بوسیلهٔ تأیید هواهای نفسانی و استرضای جنبهٔ ضعف بشری سلطان و تشبّثات گوناگون و توسّل به مقامات غیرمقتضیه میسّرنخواهد شد. بلکه یگانه راه نیل به آن مقصد عالی احراز مقامات رفیعهٔ هنر و کمال ابراز لیاقت و کفایت و حسن نیت و درایت در خدمتگزاری این آب و خاک است، خادم محترم و عزیز و خائن خوار و ضعیف خواهد بود . به همین سبب در سایهٔ توجّهات ملوکانه دولت خدمتگزاران لایق پرورش داده و ملّت قابلیت و استعداد خود را نمودار خواهد ساخت و یقین است که نیّت پاک اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه افراد ملت و چاکران درگاه را نیز در شاهراه صحّت و استقامت هدایت خواهد نمود و روح آن بزرگواران عالی شأن که اکنون وجود مبارک به حق برجای ایشان تکیه میزند شاد و خرم خواهد گشت.
شاهنشاها ! همه کس انصاف خواهد داد که سخن بیهوده و گزاف نگفتم و اینک از روی دل و جان زبان بدعا گشوده عرض می کنم:

ز دیدار تو تاج روشن شده است
ز بدها تو را تخت جوشن شده است
سرت سبز بادا، دلت پر ز داد
جهان بی سر و افسر تو مباد
تو را باد جاوید تخت و کلاه
که شایست تاجی و زیبای گاه
خداوند پیروز یار تو باد
دل زیر دستان شکار تو باد(۹)

◄ قبل از اینکه بخشی از«یادداشتهای ماژور هالم در بارهٔ «جواهرات سلطنتی» را در اینجا بیاورم « گفتنی است که پس از شهریور ۱۳۲۰ یک نوبت مادر شاه درصدد برآمد که یک جفت گوشوارهٔ زمرد بی نظیر را که موقتاً به امانت یک هفته گرفته بود بالا بکشد و بعنوان اینکه مفقود شده در سرموعد تحویل نداد، ولی با مقاومت دادستان کل وقت "حایری شاه باغ" روبرو شد و به او ابلاغ گردید که توقیف خواهد شد. پس از چند ساعت از دربار تلفن شد که گوشوارهٔ مزبور پیدا شده است و تحویل گردید.
یک نوبت هم مادرشاه پس از شهریور ۱۳۲۰ مدّعی شده بود که "سه آویزدرشت سینه ریزقمرالسلطنه" متعلق به مشارالیها می باشد که با مقاومت و اقدام نگارنده دعوی او رد شد و در صورت مجلس قید گردید که جزو جواهرات پشتوانهٔ اسکناس می باشد که آنهم داستانی دارد که بذکرش پرداخته خواهد شد.
از یادداشتهای ماژور هال، مستشار امریکایی:
مراسم تاج گذاری چگونه انجام شد؟
ماژورهال، مستشار امریکایی و متخصص امور نظامی و مهندسی که در حدود سال ۱۳۰۱ هش (۱۹۲۲ م) طبق درخواست وزارت مالیهٔ ایران (کابینهٔ قوام السلطنه) وبنا به پیشنهاد دکتر آرتور میلسپو، خزانه‌دار و رئیس کل امور مالی ایران به این کشور دعوت شد وی مدتّی سمت خزانه دار کل را داشته در یادداشتهای خود می نویسد:
–من تاج نو می خواهم ؛
با اینکه چندین جور تاج گرانبها و زیبا در موزهٔ سلطنتی بود، شاید بسیاری از آن تاج ها بسر رضا شاه می خورد مع ذالک رضا شاه اصرار داشت که تاج نوئی بنام « تاج پهلوی» برای خود بسازد و پیوسته به نزدیکان و مقربان خویش می گفت« من تاج نومی خواهم»! بالاخره یکی از جواهر سازهای مهاجر روسیه که آن روز ها در تهران اقامت داشت مأموریت یافت تاج نو را بسازد و درموقع مقرّر تحویل بدهد و گرنه جان خود را سر آن تاج بگذارد. همان اوقات برای من پیام متواترمی رسید که در خزانه را بگشایم و جواهرات لازم را تحویل بدهم، هنوز که هنوز است نمی دانم چرا این پیغام ها دیرگاهان میرسید، امیرلشکری که زمان وزارت جنگ رضا شاه همهٔ کارهٔ وی بود با تلفن ومستقیماً اوامر شاه را بطریق زیر بمن میرساند:
« آقای خزانه دار، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آن الماس ها ی لباس نادر شاه را می خواهند!
آقای خزانه دار، آن ۱۲ قطعهٔ زمرد نتراشیده را لازم دارند!
آقای خزانه دار، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرمودند امشب ساعت ۱۲ کلیدها را برداشته بیائید حیاط گلستان درها را باز کنید!
آقای خزانه دار، سایرین همه حاضرند منتظر شما هستیم زود باشید.»
« همگی درحیاط گلستان جمع شدیم با شمعدانهای رنگارنگ بزیر زمینهای تاریک روی آوردیم و مانند کشیشان کلیسا دعای خود را از بر خواندیم:
منکه خزانه دارم مهر خزانه را می شکنم.
منکه امیرلشکرم مهر وزارت جنگ را می شکنم.
بعد پیشخدمتها قفل های زنگ زده را پس و پیش می کردند و تارعنکوت ها را می زدودند و ما دنبال آنها می رفتیم.
سیاههٔ رئیس بیوتات همیشه اشتباه درمی آمد و هیچوقت با جواهرات تطبیق نمی کرد همین طور سایرلیست ها همه ناجور بود و در نتیجهٔ چیزهائی می یافتیم که اصلاً در لیست وجود نداشت مثلاً یک چمدان پراز مروارید مانند آن، منکه چشمم به این جواهرات رنگارنگ می افتاد، قصّه های سند باد بحری به خاطرم می رسید که دریانوردان آستین های خود را بالا می زدند و خرمن ها ی جواهر را زیر و رو می کردند. برای اینکه حرفم راست باشد و داستان سند باد بحری را به چشم مجسم سازم منهم آستین کت را بالا می زدم و مشغول زیر و رو کردن جواهرات می شدم. چه مروارید های درشت و چه الماسهای درخشان چه یاقوتهای خوش رنگ که در اثروسوء استعمال فرسوده به نظر می رسید ! چرا این جواهرات که هر یک گوهر شب چراغی هستند زیب گوش و گردن پری روها نشوند و بجای اینکه همنشین خاک سیاه سرد زیر زمین شده اند هم جوار پوست نازکتراز گل گلعذران نباشد؟
من به امیرلشکرمی گفتم مواظب من باشید الماسها بدستم نچسبد زمردها و مرواریدها لای انگشتانم نماند، این جواهرات تنهائی و جدائی بسیار کشیده اند و عاشق وعلاقه مند انسان هستند، می خواهند از این زندانهای تاریک بسالون های قشنگ و روشن بیایند.
امیر لشکر، جوان لوس بی ادبی بود خیلی دلش می خواست خوشمزگی کند و نمایش بدهد و خزانه داران اشخاص عجیب و غریبی به نظر می آمدند و رویهم دستهٔ ناجور و نامناسبی تشکیل می دادیم ، در عوض چیزهائی که به چشممان بر می خورد خیلی تماشا داشت ، شمشیرهای جواهر نشان، سپرها و زره های طلا یا مروارید و الماس، کلاه خودها و نیمتاج های مرصّع، جلیقه های جواهر، لباسهای شاهانه که قسمت بیشترش مروارید دوزی و الماس نشان بود دیده ها را خیره می ساخت وخاطره های آن شب همه را بر آن زاویهٔ نیم تاریک مجسّم می نمود.
در یک تاقچه چهل کلاه روی هم گذارده بودند که بهر یک مقداری جواهر آویزان بود از آن جمله کلاه بی صاحب احمد شاه را دیدم که گرد و خاک جواهراتش را از نظر پنهان می ساخت وامیر لشکر برای شوخی چند بارآنرا سر گذارد، سپس باز و بندی را دیدم که الماس مشهور دریای نور وسط آن می درخشید . دریای نور برادر کوه نور ۱۸۶ قیرات وزن دارد، من یکی از آن کلاه های شاهانه را سر گذاردم و دریای نور را بخود آویختم، سپس به امیر لشکر گفتم تماشا کن به من می آید؟ امیر لشکر گفت این جواهرات به قیافهٔ شرقی من مناسبتراز قیافهٔ غربی شما می باشد.
اگر این جواب امیرلشکر از نظرعلم بدیع چیزی بود اما حقیقت نداشت چون بقدری امیرلشکربی ریخت بود که هیچ چیز به او نمی آمد.
در هرحال دورهٔ عشقبازی من با کلاه سلطنتی و دریای نور چند دقیقه بیشترطول نکشید و با حسرت از هم جدا شدیم و پس از چندی دو باره بهم رسیدیم و آنموقع تاجگذاری رضا شاه بود که دریای نور را از نزدیک دیدم.

◄ تاجگذاری رضا شاه:

من که از شیراز برگشتم مقدّمات تاجگذاری رضا شاه را فراهم می کردند و من نیزمانند سایر مستشاران آمریکائی با جبّه و کلاه برای حضور در جشن دعوت داشتم، خوشبختانه یکی از رجال نامی ایران به امر رضا شاه همان روز ها در حبس افتاد و جبّه و کلاه بی صاحب او را برای من آوردند. جبهٔ بلند گرمی از شال کشمیر تن کردم و کلاه نمدی درازی سر گذاشتم و به مجلس جشن شتافتم.
مجلس جشن درعمارت آینه انعقاد یافت و "میسیز ویتا هارلد نیکلسن " مادرزن سرپرسی لورن وزیر مختار انگلیس مقیم تهران با هواپیما از لندن احضار شد تا بساط آن جشن را مرتّب کند و تالار آینه را از وضع افتضاح آورش نجات بخشد. تالار آینه بیش از آن به جنگل انبوهی شباهت داشت که همه جور گیاه و علفی در آن پیدا می شد! یک طرف پوست چند میمون و عنتر پرازکاه کرده برای تماشا گذارده بودند آن طرف تر یک دندان ماهی کوسه، پهلوی آن قالیهای نفیس« گوبلین » نزدیکترش ظرف های چینی که ناپلئون به فتحعلی شاه هدیه داده بود، توی این ظرف ها عکس های رنگ پریده پاره پژمردهٔ مظفرالدین شاه. قدری جلوتر یک شیشه دوای فاسد کهنه "نزف الدم" ، مقابل آن یک مسواک عادی که ظاهراً شاه از آن خوشش آمده بود، سپس چندین قوطی حلب زیر سیگارهای متعدد صدف خالی چند نعلین سرپائی، قطار پشت سرهم نمایش می دادند و درهمین اطاق آینه درعرض همین خرده ریزهای زنانهٔ بی قیمت تخت طاووس مشهور و تخت نادر را گذارده بودند والحق "میسیز هارلد" توانست تالارآینه را به شکل مناسبی در آورده و آن اشیاء پیش پا افتاده را دوربریزد.
"میسیز ویتا هارلد نیکلسن " « نکته ای هرچند حقیر و ناچیز نبود که آنها دربارهٔ آن با دوستان انگلیسی خود مشورت نکنند. آنها با نمونه های کوچک پارچه های ابریشمی وزریفت و مخمل نزد ما می آمدند می خواستند رنگ اتاق تاجگذاری را برای آنها انتخاب کنیم. آنها خیلی ساده می گفتند: « ببینید، ما این چیزها را نمی دانیم.» آنها مقدار زیادی ظروف چینی و شیشه به انگلستان سفارش داده بودند ولی این اجناس درموقع تاجگذاری نمی رسید، چون دیرسفارش داده شده بود. اما به این موضوع خیلی اهمیت نمی دادند. آنها می خواستند برای نوکران و خدمهٔ کاخ مثل خدمهٔ سفارت انگلیس لباس قرمز رنگ تهیه کنند. آنها می خواستند یک نسخه از برنامهٔ تاجگذاری اعلیحضرت جرج پنجم را در کلیسای وست مینیستر داشته باشند. این برنامه تهیه شد، ولی با تشریفات بسیار دقیق وسفت و سخت وعلائم و اصطلاحات سنگین سلطنتی بیشترموجب شگفتی و آشفتگی شد. به طور مثال یکی از وزیران که خیلی هم به انگلیسی خود مغروربود یک روز نزد من آمد و به طورخصوصی معنی واژهٔ« روژ درآگون» را که در تشریفات به آن اشاره شده می پرسید. ظاهراً او فکر می کرد که این موجود باید نوعی حیوان باشد.» (ایرانیان در میان انگلیسها – ص ۵۸۲)
باری پیش از ورود شاه به تالارآینه ولیعهد پسرش محمد رضا با اونیفرم خاکی رنگ وارد شده و عده ای از رجال ایران دنبال او آمدند که هر کدامشان یکی از تزینات مخصوص مقام سلطنتی را در دست داشتند، نخست وزیر تاج کیانی را می آورد، وزیر جنگ شمشیر جهان گشای نادری را در دست داشت، سایر وزیران هر کدام جواهرات و اشیاء نفیس دیگر را می آوردند . همانموقع بود که دوباره دریای نور را در دست وزیر جنگ دیدم، سپس یک قطار امیر لشکر تو آمد وشمشیرشاه عبّاس و زره شاه اسمعیل و تیروکمان نادر را تقدیم کردند و پشت سرهم امیرلشکری وارد شد و عکس بزرگ جواهر نشان رضا شاه را آورد.
تیمورتاش وزیر دربار مقتدر رضا شاه تاج نوساز پهلوی را روی دست گرفته بود، بیچاره نمی دانست همین ارباب تاجدار چند سال دیگر او را هلاک می سازد! رضا شاه با دستهای قوی و خشن خود تاج را از روی دست تیمور تاش برگرفت و بر تارک خود گذارد و شمشیر نادر را بکمربست آنگاه سوار کالسکهٔ سلطنتی شده در خیابانهای یبرق زدهٔ تهران مشغول گردش شد و ازکنار پاسگاههائی گذشت که مدّتها تک و تنها سر پا ایستاده درآنجا قراول می داد و اکنون با جلال وجبروت شرقی وصدها درباری متملّق چاپلوس رعایای خویش را تماشا می کرد.(۱۰)

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

تقابل دکترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران - ۱۱

ولایت مطلقه، مطلق زور؟

به نقل از خمینی گفتیم، «مردم ناقص و ناکامل‌اند و نیازمند کمالند، پس به حاکمی که قیم امین و صالح باشد محتاجند». «ولایت فقیه واقعیتی جز قرار دادن و تعیین قیم برای صغار نیست.»
و اینکه " ولی فقیه، حاکم بر جان و مال و ناموس مردم است و به حکم آیهٔ " النبی اولی بالمومنین من انفسهم" در تصمیم‌گیری بر جان مردم از خود آن مردم مقدم‌تر است." "فقیه، اقتضای اطلاق ولایت فقیه را دارد و مقتضای آن این است که همهٔ اختیاراتی که برای امام معصوم به عنوان ولی امر جامعه اسلامی ثابت است، برای فقیه نیز ثابت می باشد و ولی فقیه از این نظر هیچ حدّ و حصری ندارد."
ولایت مطلقه فقیه حکمی از احکام دین است و آقای خمینی مدعی است که از: «اهمّ احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعیه الهیه تقدم دارد.» (۱)
«ولی فقیه نسبت به جان و مال و ناموس مردم اختیار دارد. همان اختیاری که پیامبر اسلام (ص) داشت. فقیه این مقام ولایت را به منظور حفظ مصلحت امت دارد.» (۲)
بنابر آنچه ذکر شد، بطور خلاصه و مختصر تئوری ولایت فقیه مدعی است که:
-« ولایت فقیه از اهمّ احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعیه الهیه تقدم دارد»، حکومت از این دیدگاه "منحصر به خدا است و در دوران غیبت باید احکام و حدود الهی به اجرا آیند"
-"ولایت انتخابی نیست، بلکه به اذن خداوند حاصل می شود" و "بر همهٔ مردم لازم است که از نمایندگی او اطاعت کنند"
-"مردم ناقص و ناکامل‌اند و نیازمند کمالند"
-"ولی فقیه واقعیتی جز قرار دادن و تعیین قیم برای صغار نیست"
-" ولی فقیه حاکم بر جان و مال و ناموس مردم است و همان اختیاراتی را دارد که پیامبر اسلام (ص) داشت"
-"ولی فقیه هیچ حدّ و حصری ندارد."
از آیت الله های " در باری" ولایت مطلقه فقیه، *کثیر العدد و زیادةالاعداد*هم امروز و انبوه نوشته های توجیه گر آنها که بگذریم، (۳) کاشفین اولیه این تئوری محدود است به معدودی از علمای دوران معاصر که مدعی این تئو ری جدید شده اند به ترتیبی که: محمدحسین نائینی، کاشف‌الغطاء، صاحب جواهر، سید بحرالعلوم، ملا احمد نراقی، فاضل دربندی و روح‌الله خمینی در آن شمارند، بخصوص این آخری، ولایت سیاسی فقیهان در امر حکومت را لازم و واجب پنداشته و بر این پایه، در دوران غیبت امامان معصوم و در شرایطی که نماینده‌ای نیز از جانب او مشخص نشده‌است، بر مردم واجب می داند که فقیه جامع‌الشرایطی را برای حکومت برگزینند .

حسن روحانی تابع ولایت فقیه و قانون اساسی؟

شایسته است بجای هر توضیحی به گفته های اخیر حسن روحانی در ارتباط با" نسبت قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه" توجه کنیم: " ... در واقع در مسئله ولایت فقیه هم "اسلامیت" است و هم "جمهوریت" است، اصل ولایت، شرایط رهبری، وظایف رهبری و نصب آن از طرف شارع مقدس انجام می‌شود که در شرایط فعلی همان نصب عام و از جانب خداوند متعال است."
" آنچه که امروز به عنوان تبلیغات سوء در صحنه رسانه‌ها مطرح می‌شود که ولایت فقیه به نظر و آراء مردم ارتباطی ندارد و مقام انتصابی است و مقام انتخابی نیست، با تبیین اصل ۱۰۷ قانون اساسی روشن می‌شود که سخنی بی‌اساس و اتهامی نارواست و رهبری نظام با انتخاب غیر مستقیم، توسط مردم تعیین می‌شود."
" قانون اساسی یک کشور از اهمیت زیادی برخوردار است و در این قانون اساسی در مورد شرح مسئولیتها و اختیارات ولایت فقیه به تفصیل توضیح داده شده است." "جایگاه ولایت فقیه علاوه بر دینی بودن در قانون اساسی نیز آمده است و رئیس دولت ملزم به انجام دستورات و احترام به آن است."
"رئیس جمهور باید به صورت طبیعی تابع قانون باشد و از ولایت فقیه تبعیت کند."
" ولایت فقیه هم جزو قانون است و اگر رئیس جمهوری به قانون توجه داشته باشد به دستورات ولایت فقیه هم توجه خواهد داشت." (۴)
اندر باب اهمیت قانون اساسی که آقای روحانی آنرا قانون خدا و وحی منزل میدانند، ببینیم و بشنویم که رقبای فقیه جناب ایشان چه نظرات گهرواری دارند و نسبت قانون اساسی را با تئوری ولایت فقیه چگونه ارزیابی می کنند و با طرح این سئوال که آیا مشروعیت و حجیت قانون اساسی بسته به تأیید و امضای ولی فقیه است و گرنه ارزش ندارد؟
آیت الله سید ضیاء مرتضوی می نویسد: " جناب آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، از اساتید برجسته حوزه علمیه قم و رئیس محترم مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، در سال‌های اخیر در تأکید بر نظریه ولایت فقیه و جایگاه مهم ولی فقیه و اختیارات مطلقه که از آن به " ولایت مطلقه" یاد می‌شود، بارها سخن گفته و ضرورت توجه به آن را خاطرنشان کرده و به نقد صریح مخالفان ولایت فقیه و یا مخالفان نوع قرائتی که ایشان از آن دارند، پرداخته‌اند. یکی از مسائل مهم مورد توجه ایشان همین موضوع جایگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نسبت آن با ولایت فقیه و جایگاه ولی فقیه است؛ هم از این رو که ایشان اصل مشروعیت قانون اساسی را بسته به نظر و تأیید ولی‌فقیه می‌دانند و هم از این رو که طبعاً اختیارات ولی فقیه را در محدوده قانون اساسی نمی‌بینند و در مجموع ولیّ فقیه را مافوق قانون اساسی می‌شمارند. ایشان با اشاره به اینکه برخی ولایت فقیه را از آن جهت که در قانون اساسی آمده قبول دارند گفته‌اند:
" مشروعیت قانون اساسی به ولی فقیه است و اگر قانون اساسی امضای ولی فقیه را نداشت «کاغذپاره‌ای» بیش نیست چرا که وی جانشین امام زمان(عج) است و پیروی از او بر همگان واجب است و حتی مراجع تقلید نیز نمی‌توانند با حکم او مخالفت کنند."
او در ادامه می گوید: "فرق است بین اینکه اعتبار ولایت فقیه را از روی قانون اساسی بدانیم یا اعتبار قانون اساسی را از روی امضاء ولی فقیه بدانیم. برای کسی که قانون خدا را معتبر می‌داند، قانون اساسی از جهت تأیید ولایت فقیه تکلیف شرعی ایجاد می کند. اگر صددرصد مردم به قانون اساسی رأی دهند، اعتبار آن براساس امضاء ولایت فقیه و نائب امام زمان می‌باشد و چون اطاعت از او واجب است از قانون اساسی نیز واجب می‌شود."
"حتی کسانی مانند فقیه بزرگ، شیخ محمد حسن نجفی، معروف به صاحب جواهر که عنایت ویژه‌ای به این نظریه دارد، آن را در سطحی که امام خمینی مطرح کرده بیان نکرده‌اند. این نظریه عمده‌ترین نظریه امام خمینی در حوزه فقه و فلسفه سیاسی می‌باشد و جایگاه علمی و فقهی ایشان از یک سو و مبانی روشن نظریه و پذیرش نخبگان و اقبال عمومی به آن، آن را تا سرحدّ پایه‌گذاری یک نظام سیاسی مهم در منطقه و جهان، پیش برد و حوزه نفوذ و نقش‌آفرینی آن را از محدوده کتاب‌های فقهی، به عرصه محافل علمی، آموزشی و پژوهشی داخل و خارج کشور کشاند و دامنه اثرگذاری علمی آن را از محدوده تصرفات ولایی محدودی چون سرپرستی اموال صغیران و یتیمان و غائبان، به اداره عملی یک کشور بزرگ و تأثیرگذار گسترش داد. با این حال همه آشنایان به فقه و منابع آن می‌دانند که ولایت فقیه، به ویژه در سطحی که امام خمینی مطرح کرده‌اند، نظریه‌ای فقهی است که هم در اصل آن، دیدگاه یکسانی میان فقیهان وجود ندارد، و هم در تفسیر و تحلیل فقهی آن، به ویژه در قلمرو تصرفات و اختیارات فقیه حاکم. طرح و پی‌گیری آن به عنوان مبنای تشکیل حکومت را تا آنجا که سراغ داریم باید ویژه امام خمینی، این فقیه بزرگ، شمرد.(۵)

منتقدین ولایت مطلقه چه میگویند؟

اما منتقدان و مخالفان جدی دکترین ولایت مطلقه فقیه که به استناد و منابع محکم و منطقی فقهی و بخصوص در فقه شیعی نظراتی ارائه داده اند که چکیده ای از آنها را می آوریم. به طور کلی فقه سیاسی شیعه در دوران معاصر در دو بنیاد متفاوت پیشرفت یافته‌است، نخست اندیشه‌گران مخالف ولایت سیاسی فقیهان که مرتضی انصاری و حائری یزدی از جمله مهمترین فقهای مخالف این تئوری هستند. شیخ مرتضی انصاری از نخستین فقیهانی است که به بحث پیرامون ولایت فقیه می‌پردازد، او این بحث را در کتاب مکاسب خود مطرح کرده و منصب فقیه جامع‌الشرایط را در سه منصب افتا، قضا و سیاست شرح می‌دهد. او ولایت فقیه در افتا و قضاوت را می‌پذیرد ولی در گسترش آن به حوزه امور سیاسی تردید جدی دارد. او باورش این است «استقلال فقیه در تصرف اموال و انفس، جز آن‌چه از اخبار وارده در شأن علما تخیل می‌شود، به عموم ثابت نشده‌است.» و "اقامه دلیل بر وجوب اطاعت فقیه همانند امام جز آن‌چه با دلیل خاص خارج می‌شود، خار در خرمن کوبیدن است." (۶)
در کتاب حکمت و حکومت نوشته مهدی حائری یزدی فرزند بنیان گذار حوزه علمیه قم که در نفی و ابطال ولایت فقیه در بارهٔ ولایت فقیه نوشته، چنین آمده است:
"باید بطور شایسته و عمیق به این نکته متوجه بود که ولایت به معنی قیمومیت، مفهوماً و ماهیتاً با حکومت و حاکمیت سیاسی متفاوت است...حکومت به معنای کشورداری نوعی وکالت است که از سوی شهروندان با شخص یا گروهی از اشخاص در فرم یک قراردادِ آشکارا یا نا آشکارا، انجام می پذیرد. و شاید بتوان گفت ولایت که مفهوماً به سلب همه گونه حق تصرف از شخص مولی علیه و اختصاص آن به ولی امر تفسیر می شود، اصلاً در مسائل جمعی و امور مملکتی تحقق پذیر نیست، زیرا رابطهٔ قیمومیت میان شخص ولی و شخص مولی علیه است و این رابطه میان شخص و جمع امکان پذیر نیست ..." (۷)
وی توضیح می دهد که "هیچ یک از اندیشمندان که متصدی طرح مسئله ولایت فقیه شده اند، تا کنون به تحلیل و بازجوئی در شرح العبارهٔ معانی حکومت و ولایت و مقایسهٔ آنها با یکدیگر نپرداخته اند. و از نقطه نظر تاریخی نیز ولایت به مفهوم کشورداری به هیچ وجه نزد احدی از فقهای شیعه و سنی مورد بررسی قرار نگرفته است که فقیه علاوه بر حق فتوی و قضا، بدان جهت که فقیه است، حق حاکمیت و رهبری بر کشور یا کشورهای اسلامی یا تمام جهان را نیز دارا می باشد. کمتر از دو قرن پیش، برای نخستین بار مرحوم نراقی معروف به فاضل کاشانی معاصر فتحعلی شاه قاجار و شاید به خاطر حمایت و پشتیبانی از پادشاه وقت، به ابتکار این مطلب پرداخته است و پس از اشاره به دلیل، به قول خودش، عقلی به عنوان ارائهٔ مدرک شرعی برای بیان نظریهٔ خود، به جمع آوری اخبار و احادیثی پرداخته و بدون هیچ گونه تجزیه و تحلیل اجتهادی، یکسره به نتیجه گیری مطلوب خود رسیده و می گوید حکومت به معنای رهبری سیاسی و کشورداری نیز از جمله حقوق و وظایفی است که به فقیه از آن جهت که فقیه است، اختصاص و تعلق شرعی دارد. ایشان شعاع حاکمیت و فرمانروائی فقیه را به سوی بی نهایت کشانیده و فقیه را همچون خداوندگار روی زمین می داند و می گوید: «وظیفهٔ علمای ابرار و فقهای اخیار در تمشیت و ادارهٔ امور مردم و به طور کلی در آنچه که ایشان حق حاکمیت دارند، از دو طریق خلاصهٔ به دست می آید: نخست اینکه در هر امری از امور و به هر گونه و جهتی که پیامبر(ص) و امامان ولایت و حق حاکمیت در امور و نفوس مردم دارند، فقیه نیز به دلیل نیابت و وراثت از پیامبر(ص) و امام(ع) عیناً همان حقوق و امتیازات را دارا می باشد. دوم: هر عمل و رخدادی که به نحوی از انحاء به امور مردم در دین یا دنیاشان تعلق و وابستگی دارد و عقلاً و عادتاً گریزی از انجام آن نیست؛ بدین قرار که معاد یا معاش افراد یا جامعه به آن بستگی دارد و بالاخره در نظام دین و دنیای مردم مؤثر است و یا از سوی شرع لزوم انجام آن عمل وارد شده، اما شخص معینی برای نظارت در اجرا و انجام آن وظیفه مشخص نگردیده، برای فقیه است که نظارت در انجام و اجرای آن را بعهده بگیرد و بر طبق حاکمیت خود در آن تصرف نماید. » (۸)
اما نظرات منتقدان و مخالفان دکترین ولایت مطلقه فقیه: که ولایت فقیه و جمهوری اسلامی برخاسته از آن، چیزی جز ولایت قدرت و زور، اهانت به کرامت انسانی و مغایرت با اصل آزادی و حقوق ذاتی انسانهای ایرانی نیست و ابوالقاسم خوئی این «نظریهٔ ولایت مطلقه فقیه را یک بدعت عاری از هرگونه پشتوانه در قوانین و حکمت شیعی می داند.» (۹)
حسینعلی منتظری، « ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک می داند» (۱۰)

پس از آگاهی از آن چه مجلس خبرگان تصمیم داشت قانون اساسی را بر مبنای ولایت فقیه تنظیم کند، ابوالحسن بنی صدر نقل می کند: او به همراه ۷ تن دیگر از جمله آیت‌الله طالقانی، عزت الله سحابی، علی گلزاده غفوری، آیت‌الله مکارم شیرازی، نوربخش و مقدم مراغه‌ای تصمیم به استعفا در اعتراض به این موضوع داشتند اما نهایتاً ماندن در مجلس خبرگان و مخالفت با اصل ولایت فقیه را به مصلحت می‌بینند، بنا به این روایت، مرتضی حائری یزدی (فرزند بنیانگذار حوزه علمیه قم) نیز با ولایت فقیه مخالف بود اما به بهانهٔ کسالت از مطرح کردن مخالفت خود خودداری کرد. به گفتهٔ بنی صدر، مکارم شیرازی نیز سخت علیه ولایت فقیه سخنرانی کرد و گفت امروز روز سیاه تاریخ ایران است .(۱۱)
" تئوری ولایت فقیه، عین استبداد دینی است و با این تئوری اصولا نمی‌توان نظم دموکراتیک به وجود آورد. حتی هیچ کس نمی‌تواند در ذیل تئوری ولایت فقیه، عدالت بورزد چون همان‌گونه که فیلسوفان قدیمی گفته‌اند، قدرت مطلقه، فساد مطلق می‌آورد. پارساترین فرد هم اگر در راس جامعه با قدرت غیرپاسخگو قرار گیرد بعد از چند سال بسیار از عدالت فاصله خواهد گرفت. لذا تئوری ولایت فقیه آیت‌الله خمینی از همان آغاز یک تئوری غیر اخلاقی بود." (۱۲)
با آنچه بر شمردیم، باید پرسید آیا نظامی که مشروعیتش را از ولایت مطلقه فقیه می گیرد و کار های قوای سه گانه (قوه مقننه، قضائیه و مجریه) زمانی اعتبار پیدا می کند که رضایت ولی فقیه را باید به همراه داشته باشد، نقش مردم و مسئولیت آنها در امر تصمیم گیری و به اجرا گذاشتن آن تصمیماتشان کجاست؟ و چه کسی پاسخگوی این تناقض آشکار حقوق شهروندی و انسانی و اخلاقی این مردم خواهد بود؟
ادامه دارد

پی نوشت ها :

۱ - روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم، تابستان ۷۸،صص۴۱-۵۸) و کتاب البیع، ج ۲ ص ۴۶۴ و صحیفه نور ج ۲۰، ص ۱۷۰ ۱۳۶۶ و وسائل الشیعه، ج ۱۸ ص ۶۵.
۲ — احمد جنتی سمینار ولایت فقیه در ساری، اخبار رادیو تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۱.
۳ - مصباح یزدی درکتاب «حکومت اسلامی و ولایت فقیه» و عبدالله جوادی آملی درکتاب «پیرامون وحی و رهبری» ناصر مکارم شیرازی، نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی به ویژه «دراسات فی ولایة الفقیه» لطف‌الله صافی و گلپایگانی و ...
۴ - به گزارش گروه استانی«تیتریک» حسن روحانی در گفتگو با تیتریک، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ در مورد اخبار انتخابات
۵ - آیت الله سید ضیاء مرتضوی، پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران — تهران ۸ دی ماه 1391
۶ - شیخ مرتضی انصاری .المکاسب، قم: مکتب علامه، ۱۳۶۸. فصل بیع. ص ۱۵۴ و صص ۲۴۳-۲۴۲.
۷ - محمد جعفری، ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت بنام دین ص ۳۰۵، بنقل از حکمت و حکومت، دکتر مهدی حائری یزدی، چاپ اول ۱۹۹۵، صص ۱۶۹ تا ۱۷۸
۸ - همان جا ص ۳۰۶
۹ - سید ابوالقاسم خویی، احیای تشیع. ولی نصر، ۲۰۰۶، ص۱۲۵ و ص۱۴۴
۱۰ - نشریه انقلاب اسلامی در هجرت، سوم خرداد ۱۳۹۲
۱۱ - ابوالحسن بنی صدر،کتاب درس تجربه، صفحه ۱۴۷
۱۲ - عبدالکریم سروش، راه سبز، ۲۸ بهمن ۱۳۸۸ "با رفراندوم اختیارات ولی فقیه حذف شود"

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مسئول:
ابوالحسن بنی‌صدر

Enghelabe Eslami
Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles,FRANCE

ارتباط از طریق کامپیوتر:
eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM
http://www.enghelabe-eslami.com

1.5 EURO

نشانی پستی و بانکی:
Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC.: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اویرو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اویرو لطف کنید و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

توجه!: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوائی و حقوقی را ندارد!.

توجه!: نویسندگان محترمی که مقاله می‌نویسند و مایل هستند مقاله‌شان در نشریه چاپ شود، توجه بفرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

S.16 Nr.835 26 August- Sept. 2013 — **شماره ۸۳۵ ۴ تا ۱۷ شهریور ۱۳۹۲**

رابطه میل با حق؟

ثنویت تک محوری از کجا پیدا شد؟ بله اگر منظورتان این است که ممکن است عالم دینی عامدانه در مقابل حکم خداوند حکم می دهد لذا ثنوبت تولید می شود خب قائلین به ولایت فقیه می گویند چنین عالمی اصلا ولایت ندارد بلکه ولی فقیه باید در راستای اوامر الهی حرکت کند و دارای شرایطی باشد که در بیانات اهل بیت وارد شده است که با مراعات آنها احتمال انحرافش از مسیر اوامر الهی در آینده نسبت به دیگران در حداقل ممکن خواهد بود. لذا باز هم فرض ثنویت نخواهد شد و هر جا چنین ثنویتی در قبال حکم پروردگار و احکام شریعت ثابت شود آن فقیه دیگر ولایت نخواهد داشت.

۴- سپس گفتید ولایت با جمهور مردم است.
رد آن در سابق گذشت (رک به ۲-۲ و نیز ص ۷ همین نوشته : ثانیاً...)

*** پرسش چهارم پاسخ یافته است و پاسخ پرسش سوم اینست:**

این پرسش، نیز، پاسخ یافته است. در پاسخ به پرسشهای بالا نیز یکبار دیگر پاسخ جسته است. توضیح داده شده است چرا ولایت بمعنای اختیار بکار بردن قدرت از سوی خداوند به پیامبر و هیچ کس دیگر داده نشده است. دادن چنین اجازه ای نفی دین و پیامبری است. چراکه پیامبری ابلاغ حقوق و اصولی است که به انسانها امکان دهند حق را از ناحق تمیز دهند. هرگاه قرار بر اداره جامعه از رهگذر اعمال زور بود، نه نیازی به خدا بود و نه به پیامبر خدا. باوجود این، معنی وارونه ای که ناقد به توحید داده است، نقد بس مهمی را ایجاب می کند:
۱/۳ . او پرسیده است مراد از «رابطه با فقیه (صاحب ولایت مطلقه) از نوع رابطه ای (ترجمان) ثنویت تک محوری است، چیست؟» پاسخ اینست: همین تعریفی است که او از توحید می کند. از خود بیگانه کردن دین در بیان قدرت، با نگاه داشتن کلمه و تغییر معنای آن انجام گرفته است. هرگاه ناقد بخواهد بداند تعریف توحید، آن سان که در قرآن آمده است، چیست، به کتاب اصول راهنمای اسلام مراجعه خواهد کرد. در این جا، با نقد نظر او، به تعریف توحید باز می رسم: ثنویت تک محوری ثنویتی است که در آن، از دو محور در رابطه، یک محور صاحب اختیار است و محور دیگر فعل پذیری محکوم به اطاعت از اوامر و نواهی او. ثنویت تک محوری، در ساختن اندیشه های راهنمای استبدادهای فراگیر، کاربرد پیدا می کند. فرعونیت بر همین اصل پدید آمد و استبداد فراگیر کلیسا در قرون وسطی هم بیانگر همین اصل بود و استبدادهای فراگیر قرن بیستم و ولایت مطلقه فقیه نیز ترجمان همین اصل هستند. این ثنویت ضد کامل توحید است. توحید از جمله در معنای بیانگر حق مطلق گشتن حق نسبی.
در پاسخ به پرسش دوم و نقد نظر ناقد، دانستیم که عبادت چیست. حال اگر توحید عبارت باشد از دادن اختیار به کسی و واجب کردن اطاعت از او بر مردم،
الف - با اختیار و بی اختیار توحید پیدا نمی کنند. رابطه آنها بیانگر ثنویت تک محوری می شود. زیرا صاحب اختیار فعال است و بی اختیار فعل پذیر. میان انسان با خدا نیز واسطه ای قرار می گیرد که صاحب قدرت است. هر انسانی با او است که می باید رابطه برقرار کند. در جا، خداوند بی محل می شود. کلیسا چون ولایت مطلقه خود را گرفتار این تناقض دید، در مقام حل تناقض، خود را تجسم تثلیث خواند. روشن است که با صاحب ولایت مطلقه را تجسم خداوند خواندن، تناقض از میان نمی رود. با تناقض بزرگ تری همراه می شود و آن، ناچیز شدن خداوند در قدرت (= زور) مطلق است.
هرگاه بخواهیم این تناقض را حل کنیم، ناگزیر باید پیامبری را منزه کنیم از اختیار بکار بردن زور و بگوئیم: پیامبر کاری جز ابلاغ پیام ندارد و پیام نیز مجموعه ای از حقوق است و حقوق نیز ذاتی حیات انسان هستند و هر انسان، با عمل به حقوق خویش، حق نسبی می شود که رابطه مستقیم برقرار می کند با حق مطلق و توحید همین است. باز می گردیم به همان نتیجه: وقتی امر را خداوند ایجاد می کند، مأمور اجرا را نیز او معین می کند. پیش از ایجاد امر، پیامبری و پیامبر، بی معنی هستند. توحید ایجاب می کند که انسانها نیز از این قاعده و حق پیروی کنند. انسانهائی که عضو جامعه هستند، تا وقتی تصمیم نگرفته اند، امری وجود ندارد. از این رو، در مرحله تصمیم، اطاعت نه محل پیدا می کند و نه ممکن است. پس از ایجاد امر، بنا بر تصمیم جامعه، این اعضاء و یا برگزیده آنها، «ولی امر» می شود و اطاعت از مجری امر، محل پیدا می کند.

● پرسشهای پنجم و ششم:

۵ - گفتید ولایت فقیه سلطه یکی بر همه است: طبق بیاناتی که تا اینجا گذشت و نیز در ادامه خواهد آمد باید گفت بله ولایت فقیه سلطه یک نفر است لکن آن یک نفر یک عالم دینی واجد شرایط خاص معنوی و علمی است که توسط خود ائمه علیهم السلام حاکم و والی قرار داده شده است مانند یک فرمانده ای که توسط رسولان الهی برای عده ای منصوب شود و هیچ ایرادی نخواهد داشت. البته اگر فرمانده شرایطش را از دست بدهد یعنی افراد تحت حاکمیت وی یقین پیدا کنند و بدون ذره ای ابهام ببینند که او از مسیر رسولان الهی منحرف شده است خود به خود معزول است و باید به سراغ فرد دیگری بروند که توسط رسول الهی به عنوان جانشین و فرمانده بر ایشان منصوب شده است. اما به هر حال ولایت فقیه ولایت یک فقیه و عالم دینی بر همه است و حقیقتش هم همان ولایت دین بر همگان است. دینی که علمش در میان رسولان الهی و پس از ایشان در میان عالمان دینی قرار گرفته است.
خلاصه اینکه در آیین پرستش توحیدی همیشه سلطه یک نفر بر یک عده امر باطلی نیست .البته اگر آن یک نفر به امر معبود و یا رسولان الهی که امر اطاعتشان واجب است منصوب شده باشد و این لزوم اطاعت از یک نفر آنچنان که به نظر می رسد در نزد پرستش کنندگان دنیا مطلب عجیبی نیست خواه معبودی الهی را بپرستند و خواه معبودی زمینی را.
۶ - اینکه گفتید آقای خمینی می گفت اگر همه مردم موافقت کنند من مخالفت می کنم خب حرف عجیبی نیست به آیه زیر که در سابق (ص۷) همراه با توضیح گذشت توجه کنید:
وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ (۱۱۶ سوره انعام)
ترجمه: و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر] زمین می‌باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند. (۱۱۶)
خداوند به رسولش دستور می دهد که از نظر اکثر مردم تبعیت نکن. خب کسی که خود را در مسیر آن حضرت می بیند و انحراف از آن مسیر را بر نمی تابد تکلیفش معلوم است زیرا او در تصمیماتش باید ابتدا ملاحظه کند که فرمایشات نبی مکرم و حضرات معصومین چیست و آن بیانات و تعالیم در موقعیت های پیش رو چه اقتضائات و تکالیفی را متوجه وی می کند. ممکن است در برخی شرایط وظیفه اش مشورت با عموم مردم از طریق رأی گیری و مانند آن باشد و ممکن است تکلیف متوجه وی در موردی اقتضا کند که حتی اگر همه هم با او مخالفت کنند او بر خلاف نظر همه عمل کند مانند فتوای قتل سلمان رشدی علیرغم آثار سوء در روابط بین الملل.

*** پاسخهای پرسشهای پنجم و ششم:**

پاسخ پرسش پنجم:
این پرسش پاسخ جسته است. اینک می دانیم که، در قرآن، به صراحت، سلطه از پیامبری و پیامبر سلب شده است. او سلطه ای ندارد که به دیگری و به ائمه ببخشد و ائمه نیز چنین سلطه ای را نداشته اند تا به فقیه ببخشند. باوجود این، یکبار دیگر، تناقض مدعای ناقد را شناسائی می کنیم:
۱/۵ . سلطه بیانگر رابطه قدرت میان مسلط با زیر سلطه است. بدون اعمال قدرت (= زور) دو کس در رابطه مسلط - زیر سلطه، قرار نمی گیرند. آیا خداوند پیامبر را مسلط بر مردمی کرد که اسلام می آوردند؟ اگر پاسخ آری باشد،
الف - از خداوند زور صادر شده است که ناقض حق است و
ب - زور را بر حق حاکمیت بخشیده است و
ج - مردم را محکوم به حکم زور کرده است. اما چنین آئینی جز آئین استبداد فراگیر و چنین خدائی کسی جز یک قدرت (= زور) مطلق نیست و پیامبر همان فرعونی است که در قرآن نفی می شود. راست بخواهی، با توسل به فلسفه قدرت مطلق، دین را این سان در اندیشه راهنمای استبداد فراگیر از خود بیگانه کرده اند. طرز فکری که به ناقد القاء شده است، همین است.
هرگاه بخواهیم تناقض را رفع کنیم، چاره جز سلب سلطه پیامبر بر گروندگان به اسلام نمی ماند.
۲/۵. هرگاه فرض کنیم که چون پیامبر جز حق نمی گوید و نمی کند و سلطه او بر مسلمانان سلطه حق مدار بر آنها است و هدف از این سلطه، ناگزیر کردن مسلمانان به عمل به حق است، باز یک رشته تناقض ها پدید می آیند:
الف - اگر پیامبر جز حق نمی گوید و نمی کند، چه نیاز به سلطه بر مردم مسلمان دارد؟ بکار بردن زور بکاربرنده و کسانی که زور برضدشان بکار می رود،را تابع زور می کند و نه حق. رفع این تناقض به اینست که بگوئیم فراخواندن به حق نیاز به زور ندارد، نیاز به نبود زور دارد. پیامبر می باید زور زدائی کند تا که دیگران به حق عمل کنند. بدین خاطر است که قرآن، قواعد خشونت زدائی را می آموزد.
ب - بکار بردن زور، به کسانی که برآنها زور روا می رود، می آموزد که زور بر حق تقدم دارد و برآن مسلط است. چنین سلطه ای ناقض ادعا است. رفع این تناقض نیز به اینست که زور باطل تلقی شود و انسانها بیاموزند که زور باطل است و حق می آید و باطل می رود.
ج - ناگزیر کردن جبر است. زبان زور جز در مجبور کردن بکار نمی رود. اما جبر نافی اختیار و مسئولیت است. پس هرگاه پیامبر سلطه بر مردم مسلمان پیدا کند، در لحظه بکار بردن زور، جبار می شود و با بکار بردن زور، سلب اختیار و مسئولیت از پیروان دین می کند. با سلب اختیار و مسئولیت، دین را بی محل و بی معنی می گرداند. حل این تناقض نیز به اینست که به پیامبر هشدار داده شود که اگر هم بخواهد نمی تواند کسی را هدایت کند (از جمله، قرآن، سوره قصص، آیه ۵۶).

پاسخ پرسش ششم:
پرسش ششم نیز پیش از این پاسخ یافته است. با این حال، چون ناقد برآن شده است که قول آقای خمینی - ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه - را توجیه کند، حقیقت ها و واقعیتهای چندی را خاطر نشان می کنم:
۱/۶ . همانطور که خاطر نشان شد، آیه (۱۱۶ سوره انعام) بیانگر استقلال و آزادی در باور و اندیشه راهنما است. هر انسانی حق دارد نظر خویش را حق بداند ولو مخالف نظر همه دیگر انسانها باشد. در آیه، تصریح می شود که آدمی نباید از ظن پیروی کند. آیه دیگری به انسان می آموزد. از آنچه بدان علم ندارد پیروی نکند. و در آیه سومی می گوید خداوند را پرستش کن تا به یقین برسی. علم را باید پی گرفت و دانست که فاصله تا علم الیقین، بسیار زیاد است.
۲/۶. پیروی از ظن مکن و پیروی از کسانی مکن که پندار و گفتار و کردارشان حق نیست، این معنی را نمی دهد که بر همگان ولایت مطلقه بجوی و در مقام تحمیل نظر خود، بگو اگر همه بگویند بله من می گویم نه. در آیه که تامل کنی، می بینی که ظن آئین زورمداری است. هرکس به خود زحمت تجربه کردن را بدهد، درجا در می یابد که آدمی وقتی علم دارد، به جای زور، علم خود را بکار می برد. هم او، وقتی علم ندارد، خلاء آن را، در ذهنش، ظن و گمان و ، در مقام عمل، زور پر می کند. به سخن دیگر، ظن آئین زورمداری و پیروی از آن پیروی از این آئین است. انسانی که از ظن پیروی می کند، ویران می کند و ویران می شود.
۳/۶. اینک که دانستیم ظن آئین زورمداری است و زورمداران از این آئین پیروی می کنند، روشن در می یابیم که
الف - در مقام تحمیل نظر خود به جمهور مردم، کسی می تواند بگوید اگر ۳۵ میلیون نفر بگویند بله من می گویم نه، که از ظن پیروی می کند. در حقیقت، ولایت مطلقه فقیه جز ظن و آئین زورمداری نیست. و
ب - آقای خمینی، در برابر جهانیان، به «ولایت جمهور مردم» متعهد شده بود. بنا بر نص قرآن، می باید به عهد خود وفا می کرد. او نقض عهد کرد و این نقض عهد را از اختیارهای ولایت مطلقه فقیه نیز شمرد!
۴/۶. هرگاه جمهور مردم مرد را به حق می سنجیدند و نه حق را به شخص، قول آقای خمینی را مصداق ظن باوری می یافتند و بر می خاستند و بر حق خود می ایستادند. برابر آموزش آیه های ۶۶ و ۶۷ سوره نساء، این مردم، با دادن یک زحمت کوچک به خود برای استقرار ولایت جمهور مردم و خلع ید از پیروان آئین زورمداری، از آن روز تا امروز و از امروز، تا وقتی که در بند ظن باوری می مانند و به حق و برای حق قیام نمی کنند، گرفتار استبداد و جنگ ۸ ساله و بحرانها، قتال با یکدیگر و مرگ و ویرانی ماندند و می مانند.